

## مقدمه

اعتقاد به منجی و مصلح جهانی از جمله اعتقادات مطرح در ادیان مختلف است؛ در تورات یهودیان، انجیل مسیحیان، جاماسب نامه زردشتیان و قرآن مسلمانان به برپایی امنیت و عدالت، این آرزوی دیرین انسان‌ها، بشارت داده شده، به آمدن برپادارنده آن در آینده اشاره شده است.

همچنین نگاهی به افکار و عقاید جوامع مختلف، از گذشته تا امروز نشان می‌دهد که همه آن‌ها به آمدن مصلح معتقد بوده و هستند. و در این میان آن چه مورد اختلاف است، مصداق آن مصلح است.

قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان که خود را «تبیان لکل شیء» می‌نامد و اصلی‌ترین منبع مورد پذیرش همه مسلمانان است در آیات بسیاری غلبه اسلام بر سایر ادیان را نوید داده، از به حکومت رسیدن مستضعفین، مؤمنین و صالحین و بسیاری مسائل دیگر خبر داده است.

از سوی دیگر در کتب روایی اهل تشیع و تسنن، احادیث متواتر فراوانی یافت می‌شود که به ظهور شخصیت بزرگواری به نام مهدی در آخرالزمان و برپایی حکومت عدل و اصلاح امور توسط او بشارت داده‌اند. اما باز آن چه جای تأمل دارد و محل اختلاف فرق اسلامی است، مصداق آن مهدی موعود است.

اعتقاد امامیه براین است که مصلح جهانی، مهدی موعود از ذریه حضرت زهرا و نهمین امام از نسل امام حسین (علیه السلام) است که در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ ه. ق به دنیا آمده، به امر الهی برای درامان ماندن از خطر دشمنان، غیبت نموده است و منتظر اذن خدا برای ظهور و اقامه حق است و اوست که اسلام حقیقی را برپا می‌دارد.

بسیاری از روایاتی که شیعه و سنی در این زمینه نقل کرده‌اند، آیاتی از قرآن را به موعود مورد نظر امامیه یعنی حضرت مهدی (علیه السلام) تأویل و تفسیر کرده‌اند و این مسئله اتقان عقیده امامیه را می‌رساند.

مسئله مهدویت و به خصوص مهدویت مورد اعتقاد امامیه از جمله مسائلی است که از دیرباز دشمنان سعی در از بین بردن این اعتقاد داشته، به شیوه‌های مختلف متوسل شدند. گاه شبهه اندازی کرده، مسئله طول عمر را زیر سوال بردند و اعتقاد به وجود امام زنده غایب را جزء اساطیر و افسانه‌ها شمردند یا آن که گفتند او هنوز به دنیا نیامده یا این که به دنیا آمده و مرده است. گاه او را از نسل امام حسن (علیه السلام) یا همان عیسی بن مریم معرفی کردند در مواردی هم مدعیان دروغین مهدویت را علم کرده، باعث پیدایش فرقه‌هایی همچون بابیه و بهائیه شدند گاه نیز گفتند اصلاً مسئله مهدی را شیعه برای حفظ کيان خود مطرح کرده است.

امروز نیز دشمنان دست از تلاش برنداشته، به شکل‌های مختلف سعی در از بین بردن این اعتقاد داشته، علاوه بر به کارگیری شیوه‌های پیشین، به راه‌های دیگری همچون ساختن فیلم و بازی‌های کامپیوتری و ... متوسل شده‌اند.

آن چه در این میان لازم و ضروری می‌نماید سکوت نکردن مسلمانان به خصوص فرقه امامیه در مقابل این حربه‌ها است؛ زیرا عقاید این فرقه بیش از سایر فرق اسلامی مورد حمله دشمنان است. از جمله کارهای شایسته در این راستا، تبیین حقیقت عقیده مهدویت با استفاده از قرآن و روایات مربوط به آن حضرت و در قالب فیلم، کتاب، پوستر و ... است تا به این طریق هم پاسخ دشمنان داده شود و هم ایمان و امید مسلمانان و به خصوص جوانان تقویت گردیده، جامعه اسلامی برای ظهور منجی حقیقی و مصلح واقعی، آمادگی لازم را پیدا کند.

از آن جا که مسئله مهدویت از جمله مسائل مورد توجه فرق مختلف اسلامی بوده است، از همان قرن اول هجری تألیفاتی در این زمینه صورت گرفته که در آن‌ها از آیات و روایات مربوط به آن حضرت استفاده شد و این کار تا عصر حاضر ادامه داشته است. این کتب را می‌توان از این لحاظ به دو دسته تقسیم کرد: کتبی که به طور ضمنی و در توضیح مسائل مهدویت از آیات و روایات مذکور بهره برده‌اند و دسته دوم، تألیفاتی که به شکل مستقل به جمع‌آوری آیات مذکور و روایات تأویل و تفسیر کننده آن‌ها پرداخته‌اند. تألیف کتبی از این دست می‌تواند فواید بسیاری داشته باشد. از

جمله این که آیات مربوط به حضرت که از آن به آیات المهدی یاد می شود، مشخص شده، در یک مجموعه گردآوری می شود؛ دیگر آن که وثاقت و اعتبار امر حضرت مهدی (علیه السلام) را به ارمغان می آورد؛ نیز می تواند مرجعی برای نویسندگان و محققین مسائل مهدویت باشد.

از میان کتب تألیف شده به این شیوه می توان به این موارد اشاره کرد:

المحجّه فی ما نزل فی القائم، تألیف مفسر خبیر سید هاشم بحرانی که با عنوان سیمای حضرت مهدی در قرآن و توسط آقای حائری یزدی به فارسی ترجمه شده است و دربردارنده ۱۲۰ آیه از قرآن است.

المهدی فی القرآن که توسط سید صادق شیرازی به رشته تحریر درآمده و ۱۱۰ آیه از قرآن در آن گردآوری شده است. اصل کتاب عربی است و به سه زبان اردو، تایلندی و فارسی ترجمه شده است.

سیمای امام زمان در آئینه قرآن که مؤلف آن آقای علی اکبر مهدی پور به ۱۴۰ آیه، در آن اشاره کرده است.

مصلح جهان از دیدگاه قرآن تألیف آقای عباس راسخی نجفی که بیش از ۱۰۰ آیه در آن جمع آوری شده است.

الآیات الباهره فی بقیه العتره الطاهره که توسط سید داوود میر صابری تألیف شده و از آیات سوره بقره شروع و به سوره عصر ختم شده است.

جلد پنجم معجم احادیث الامام المهدی که در آن به بیش از ۱۰۰ آیه اشاره شده است. این معجم توسط گروه مؤلفین به سرپرستی آقای علی کورانی گردآوری شده است.

و ده ها کتاب دیگر.

از جمله کتبی که در چند سال اخیر، به شکل مستقل آیات المهدی را جمع آوری نموده، کتاب «الامام المهدی فی القرآن و السنه» است که توسط آقای سعید ابومعاش به تألیف درآمده است. ایشان با مراجعه به منابع حدیثی و تفسیری شیعه و سنی، کتب تألیف شده در زمینه مهدویت و دیگر تألیفات، احادیثی را که عهده دار تأویل و تفسیر آیات مذکور هستند، جمع آوری نموده، آن ها را بر حسب آیات نظم و ترتیب داده است. مؤلف محترم، کار خود را از آیات نخستین سوره بقره شروع به آیه دوم سوره نصر ختم نموده است که مجموع آن ها بیش از ۳۰۰ آیه است.

اساس و پایه هر تحقیق، فرضیه و سؤالاتی است که برای محقق پیش می آید. از میان سؤالاتی که در تألیف چنین کتبی مطرح می شود می توان به این موارد اشاره کرد:

۱- آیا اعتقاد به حضرت مهدی از پشتوانه محکمی در دین اسلام برخوردار است؟

۲- آیا در قرآن، به عنوان اصلی ترین منبع دینی مسلمانان، آیاتی دال بر ظهور حضرت به عنوان منجی و مصلح جهانی وجود دارد؟

۳- در صورت وجود چنین آیاتی، دلالت آن ها صریح است یا نیاز به توضیح و تفسیر دارد؟

۴- در صورت عدم صراحت، آیا در منابع روایی، احادیثی یافت می شود که به تفسیر آنها پرداخته باشد؟

و سؤالات بسیار دیگری که به نظر می رسد مؤلف سعی در پاسخ گویی به آن ها داشته است.

تقسیم بندی کلی کتاب به این نحو است که مؤلف، آیات هر سوره و روایات مربوط به آن ها را مجزا و جدا از دیگر سور آورده است. در اکثر موارد، روایات تحت عناوین خاص مرتبط با متن آیه و روایات آمده اند و گاه خالی از عنوان هستند. در این کتاب علاوه بر روایاتی که مستقیماً به آیات اشاره نموده، به بیان مطالبی پیرامون حضرت مهدی (علیه السلام) می پردازد، روایات دیگری نیز آمده است که اگرچه چنین خصوصیتی ندارند اما به نوعی با مفهوم و مضمون آیات در ارتباط هستند.

همچنین ذیل آیات نخستین سوره بقره، علاوه بر روایات، مطالبی از شیخ صدوق و علامه کراچی آمده است که به

بحث پیرامون حضرت مهدی (علیه السلام)، علت غیبت ایشان، وجوب وجود خلیفه و لزوم اطاعت از او و ... می پردازد.

متن حاضر ترجمه بخشی از این کتاب است که دربردارنده آیات دو سوره بقره و آل عمران و روایات و مطالب گردآوری شده ذیل آن ها می باشد. چنان که اشاره شد مؤلف در برخی موارد عنوانی برای روایات نیاورده است که در قسمت ترجمه شده، عناوینی برای آن ها در نظر گرفته شده، در متن با علامت \* مشخص گردیده اند. از میان عناوین این بخش، به ذکر برخی موارد پرداخته، برای پرهیز از اطالۀ کلام، به آیات و مابقی عناوین اشاره نمی شود.

سوره بقره: ایمان به غیب یعنی ایمان به امام غایب  
گفتار شیخ صدوق در مورد غیبت  
وجوب شناخت حضرت مهدی (علیه السلام)  
اثبات غیبت و حکمت آن  
تقدیر سه سنت از سه پیامبر در مورد حضرت مهدی (علیه السلام)

....

سوره آل عمران: فضیلت تقیه در دوران غیبت  
سفره نازل شده بر حضرت زهرا میراثی برای حضرت مهدی (علیه السلام)  
تکلم حضرت مهدی (علیه السلام) در گهواره با مردم  
عیسی در نماز به حضرت مهدی (علیه السلام) اقتدا می کند  
حضرت مهدی نزدیکترین مردم به حضرت ابراهیم  
برای ترجمه از کتبی همچون فرهنگ لغت والنهایه ابن اثیر استفاده شده و هرگاه بررسی مطلب یا روایتی نیاز بوده به منابع مؤلف مراجعه شده است.  
اساس و بنای کار در این ترجمه، بیان مفهوم مطالب و روایات یعنی ترجمه مفهومی بوده است و سعی شده از ترجمه تحت الفظی استفاده نشود.  
در ادامه لازم است به چند نکته اشاره شود :

- ۱ - طریقه آوردن آیات در متن و پاورقی به این نحو بوده است که به تناسب و بنابر ضرورت احساس شده، هر جا آمدن معنی آیه در متن لازم بوده، خود آیه در پاورقی ذکر شده است و بالعکس.
- ۲ - در کتاب مورد ترجمه در اکثر موارد هنگام ذکر منبع در پاورقی، نام مؤلف آن نیامده یا به صورت کامل بیان نشده است که در ترجمه برای مشخص شدن نام کامل مؤلف، داخل کروشه آورده شده است.
- ۳ - گاهی در متن مذکور حدیثی به صورت ناقص آمده که برای فهم مقصود آن قسمت، نیاز به دانستن مطالب پیشین بوده است، لذا این موارد نیز داخل کروشه و در متن آورده شده اند.
- ۴ - برای آشنایی با برخی از مکان هایی که در احادیث آمده یا برای رفع اشکالی که در متن دیده شده است توضیحاتی در پاورقی آمده است.
- ۵ - در کتاب مورد ترجمه، دسته ای از روایات مذکور در ذیل آیات، بدون عنوان هستند که سعی شده برای آن ها عناوینی آورده شود. این عناوین با علامت ❀ مشخص شده اند.

ترجمه متن مورد نظر هشت ماه طول کشیده، کار آماده سازی آن دو ماه به طول انجامید. تحقیق، تالیف و ترجمه هر کدام مشکلات خاص خود را دارند، اما به نظرمی رسد ترجمه کار دشوارتری باشد زیرا باید به نحوی صورت گیرد که هم مقصود مورد نظر متن اصلی رسانده شود و هم زبان نوشتاری آن روان و شیوا باشد؛ لذا ظرافت و دقت خاصی را می طلبد. با این وجود، کار جالبی است و شیرینی آن زمانی بهتر احساس می شود که با تلاش و پشتکار مشکلات برطرف گردد.

علاوه بر مسائلی که ذکر شد مشکل عمده ای که در طول مدت ترجمه و جود داشت همزمانی آن با تحصیل در حوزه و دبیرستان بود که سعی شد با استمداد از خداوند هر سه کار با هم صورت گیرد و هیچ کدام مانع انجام دیگری نشود .  
در آخر از استاد راهنما، آقای مرادی، مدیر محترم حوزه علمیه مجتهد امین، خانم حقیقی، معاون آموزش، خانم نیک آبادی، معاون پژوهش، خانم راعی، مسئولین کتابخانه های مورد مراجعه دفتر تبلیغات اسلامی، علامه مجلسی، امیرالمومنین، مرکز تخصصی حضرت ولی عصر، همچنین اساتید دیگری که در برخی موارد به آنها رجوع شد و تمامی کسانی که در به ثمر رسیدن این کار یاری و همکاری داشته اند، قدردانی می شود.  
امید است تلاش صورت گرفته مرضی رضای حضرت حق و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به خصوص عصمت کبری، حضرت زهراء سلام الله علیها قرار گیرد.

ومن ... التوفیق

مهین ایزدی

تابستان ۸۴

## [روایات و مطالب مهدویت ذیل آیاتی از] سوره بقره :

### آیه اول از کلام خداوند تعالی :

﴿ اَلَمْ \* ذٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيْهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِيْنَ \* الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِالْغَيْبِ وَ يَقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُوْنَ ﴾<sup>۱</sup>

« الف ، لام ، میم ، این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوا پیشگان است . آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را برپا می دارند و از آن چه به ایشان روزی داده ایم ، انفاق می کنند . »

### ❁ ایمان به غیب یعنی ایمان به امام غایب (علیه السلام):<sup>۲</sup>

۱ - شیخ صدوق به اسناد خود از یحیی بن ابی القاسم نقل کرده است که وی گوید: از امام صادق علیه السلام از تفسیر این کلام خداوند عزوجل که می فرماید : ﴿ اَلَمْ \* ذٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيْهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِيْنَ \* الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِالْغَيْبِ ﴾ سؤال کردم .

حضرت فرمود : « منظور از متقین ، شیعیان حضرت علی (علیه السلام) هستند و منظور از غیب ، حجت غایب است . شاهد بر این سخن ، کلام دیگر خداوند تعالی است که می فرماید: ﴿ وَيَقُولُوْنَ لَوْلَا اَنْزَلَ عَلَیْهِ ءَایَةٌ مِنْ رَّبِّهِ فَقُلْ اِنَّمَا الْغَيْبُ لِلّٰهِ فَانْتَظِرُوْا اِنِّیْ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِيْنَ ﴾<sup>۳</sup> »

۲ - شیخ صدوق به نقل از تعدادی از اصحاب ما از داود ابن کثیر رقی نقل کرده است که ابوعبدالله [امام صادق] (علیه السلام) در تفسیر کلام خداوند عزوجل : ﴿ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِالْغَيْبِ ﴾ فرمود : « منظور کسانی هستند که به حقانیت قیام حضرت قائم اقرار می کنند »<sup>۴</sup>

۱- سوره بقره (۲) آیات ۳-۱

۲ - همانطور که در مقدمه اشاره شد در کتاب مورد ترجمه ، دسته ای از روایات مذکور در ذیل آیات بدون عنوان است . لذا سعی شده برای آنها عناوینی آورده شود که با علامت x مشخص می گردند . ( مترجم )

۱ - سوره یونس (۱۰) آیه ۲۰: « و می گویند چرا آیه و نشانه ای از جانب پروردگارش بر او نازل نمی شود ؟ بگو غیب فقط به خدا اختصاص دارد . پس منتظر باشید که من هم با شما از منتظرانم . »

۲- [محمد بن علی بن بابویه قمی ( شیخ صدوق ) : کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲ ، ص ۳۴۰ ؛ [محمد باقر مجلسی : بحارالانوار، ج ۵۱ ، ص ۵۲ و ۱۲۴ .

۳- [شیخ صدوق : کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲ ، ص ۳۴۰ ؛ [محمد باقر مجلسی : بحارالانوار ، ج ۵۱ ، ص ۵۲ و ۱۲۴

۳ - همچنین شیخ صدوق به اسناد خود نقل کرده است که جابر بن عبدالله انصاری در حدیثی از رسول خدا (ﷺ) که در آن نام دوازده امام از جمله حضرت قائم (علیه السلام) آمده است، گوید: رسول خدا (ﷺ) فرمود: «خوشا به حال صبر کنندگان در غیبت قائم، خوشا به حال پایداران بر محبت ائمه، آن ها کسانی هستند که خداوند در کتابش توصیفشان نموده، فرموده است: ﴿أَنَّا كَهِيبٌ غَائِبٌ إِيْمَانٌ مِّمَّنْ أَوْرَدْنَا سِيسَ فَرَمُودَ:﴾ ایشان حزب خدا هستند آری حزب خدا رستگار اند»<sup>۲</sup>

۴ - همچنین شیخ گفته است: علی بن احمد بن موسی به اسناد خود از یحیی بن ابی القاسم برای ما نقل حدیث کرده، گفت: یحیی گوید: از امام صادق حضرت جعفر بن محمد (علیهما السلام) در مورد کلام خداوند عزوجل ﴿الْم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ سؤال کردم

حضرت فرمود: «منظور از متقین، شیعیان حضرت علی (علیه السلام) هستند و مقصود از غیب، حجت و امام غایب است و شاهد بر این سخن، کلام خداوند عزوجل است که می فرماید: ﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾<sup>۳</sup> خداوند عزوجل در این آیه خبر داده است که منظور از آیه و نشانه، غیب است و غیب هم همان حجت خداست و تصدیق کننده این سخن، کلام دیگر خداوند عزوجل است که می فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً﴾<sup>۴</sup> یعنی آنها را حجت خود بر خلق قرار دادیم.<sup>۵</sup>

۵ - شیخ صدوق گوید: پدرم برای ما نقل حدیث کرده، گفت: سعد بن عبدالله به اسناد خود از علی بن ارباب نقل کرد که ابو عبدالله [امام صادق (علیه السلام)] در تفسیر کلام خداوند عزوجل: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ مِنْ قَبْلُ﴾<sup>۶</sup> فرمود: «منظور از آیات، ائمه هستند و منظور از آیه ای که انتظار آن می رود، حضرت قائم (علیه السلام) است. کسی که پیش از قیام به شمشیر حضرت قائم به آن امام ایمان نیاورد ایمان آوردنش در آن روز به او سودی نمی رساند هر چند به پدران آن حضرت ایمان داشته است.»<sup>۷</sup>

۶ - حافظ رجب البرسی در کتاب الواحده از عمار از امیر المومنین (علیه السلام) حدیثی طولانی نقل کرده است؛ حضرت در آن حدیث، مناقب نفس قدسیه خود را برشمرده و در مورد کلام خداوند ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾

۴ - سوره مجادله (۵۸) آیه ۲۲: ﴿أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

۵ - [سید هاشم بحرانی: المحججه فی منازل فی القائم، ص ۱۷ به نقل از شیخ صدوق.

۳ - سوره یونس (۱۰) آیه ۲۰ ترجمه آن گذشت

۴ - سوره مومنون (۲۳) آیه ۵۰ «و پسر مریم و مادرش را آیه و نشانه ای قرار دادیم»

۵ - [شیخ صدوق: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۷ و ۱۸.

۶ - سوره انعام (۶) آیه ۵۸ «روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت پدید آید کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به

دست نیاورده ایمان آوردنش سودی نمی بخشد»

۷ - [شیخ صدوق: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۸.

فرموده است: «منظور از غیب، وقوع رجعت و روز قیامت و روز قیام حضرت قائم (علیه السلام) است و آن ایام، ایام آل محمد است که خداوند در کلامش به آن اشاره نموده، می فرماید: ﴿وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> پس رجعت [در آخر الزمان] برای آل محمد است و [سرافرازی] در قیامت از آن ایشان است. همچنین است روز قیام قائم، حکومت در آن روز برای آل محمد بوده، ایشان ملجأ و پناهگاه مومنین در آن روز خواهند بود.»<sup>۲</sup>

### گفتار شیخ صدوق در مورد غیبت:

شیخ صدوق در مورد غیبت گفته است: مردی در مدینه السلام (بغداد) بامن هم صحبت شده، گفت: «غیبت واقعاً طولانی شده و حیرت و سرگردانی مردم شدت یافته است؛ به همین دلیل بسیاری از آن ها، از اعتقاد به امامت برگشته اند. حکمت این امر چیست؟»

به او گفتم: به تحقیق، سنت اقوام پیشین، نعل به نعل و یک به یک در مورد این امت جاری است و به وقوع می پیوندد همان طور که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اخبار بسیاری روایت شده است که حضرت موسی به وعده گاه خود با پروردگارش رفت بنابراین که پس از سی شب به نزد قوم خود برگردد، اما خداوند عزوجل آن مدت را با ده شب دیگر کامل کرد و وعده حضرت موسی با پروردگارش به چهل شب رسید و تمام شد و چون مدت وعده او، ده شب بیشتر طول کشید و بیش از آن چه با قومش وعده کرده بود از آنها دور ماند، ایشان مدت کوتاهی را طولانی پنداشته، قساوت قلب پیدا کردند و از فرمان پروردگار خویش و حضرت موسی (علیه السلام) سرپیچی نموده، با هارون، جانشین حضرت موسی مخالفت ورزیدند. او را ضعیف شمردند و قصد کشتنش را نمودند.

آن ها به پرستش مجسمه گوساله ای که صدایی می کرد، مشغول شده، از پرستش خداوند عزوجل کناره گیری کردند. سامری به آن ها می گفت: ﴿این [مجسمه گوساله] خداوند شما و موسی است﴾<sup>۳</sup> از سوی دیگر، هارون آن ها را موعظه می کرد و از پرستش گوساله نهی نموده، می فرمود: ﴿ای مردم، به درستی که پروردگار شما خداوند رحمان است. پس از من پیروی کنید و فرمان بردار من باشید، مردم گفتند: ما تا زمان برگشت موسی بر گوساله پرستی خود باقی می مانیم﴾<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۵: «و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن»

<sup>۲</sup> - حافظ البرسی: مشارق انوار الیقین، ص ۱۵۹.

<sup>۳</sup> - سوره (۲۰) آیه ۸۸: ﴿هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى﴾

<sup>۴</sup> - سوره طه (۲۰) آیه ۹۰ و ۹۱: ﴿يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي﴾ قَالَ لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ مُوسَى

«و وقتی موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت به آنها فرمود: چه بسیار بدیها که پس از رفتن من مرتکب شدید آیا بر فرمان پروردگار خود پیشی گرفتید و الواح را انداخت و [موسی] سر برادرش را گرفت و او را به طرف خود کشید»<sup>۱</sup> و قصه آن جریان، مشهور است.

پس عجیب نیست که جاهلان این امت، غیبت امام زمان (علیه السلام) را طولانی به حساب آورند و بسیاری از آنها از عقیده خود، بدون هیچ توجه و بصیرتی برگشته، از کلام خداوند تعالی ذکره عبرت نگیرند، آن جا که می فرماید: «آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده که دلهایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش به آن ها کتاب داده شد و [عمر و] انتظار بر آنان به درازا کشید و دلهایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند»<sup>۲</sup> پس از آن، [مرد] گفت: «خداوند عزوجل در این مورد [یعنی غیبت امام زمان] چه آیه ای در کتابش نازل فرموده است؟»

گفتم: کلام خداوند عزوجل در این مورد این است: «الْم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبُ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يَوْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» و منظور از ایمان به غیب، ایمان به حضرت قائم و غیبت او است ...

یکی از مخالفین در مورد این آیه با من صحبت نموده، می گفت: «معنای کلام خداوند عزوجل که می فرماید: «الَّذِينَ يَوْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» ایمان به برانگیخته شدن از قبر، قیامت و احوال آن است.»

به او گفتم: در تأویل خود دچار جهل شده، تفسیر به رأی نمودی و در کلامت به گمراهی افتادی، زیرا یهود و نصارا و بسیاری از فرقه های مشرکین و مخالفین دین اسلام به برانگیخته شدن از قبر و روز قیامت و حسابرسی و ثواب و عقاب [که تو در تأویل آیه آوردی] ایمان دارند و خداوند تبارک و تعالی، مومنین را به وصفی که فرقه های کفرو مجوس در آن با مومنین شریک هستند، مدح نمی کند، بلکه خداوند، مومنین را به چیزی که خاص آن ها باشد و کسی در آن شریک ایشان نباشد، مدح و توصیف می نماید [و آن ایمان به امام غایب است.]

### ❁ وجوب شناخت حضرت مهدی (علیه السلام):

ایمان مؤمن صحیح نیست مگر بعد از علم به حال کسی که به او ایمان می آورد. چنانچه خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «مگر کسانی که آگاهانه به حق گواهی داده باشند»<sup>۳</sup> پس شهادت آن ها صحیح و پذیرفته نیست مگر بعد از علم ایشان به آن چه بر آن شهادت می دهند.

کسی هم که به حضرت مهدی قائم [آل محمد] علیه السلام ایمان آورده است، زمانی ایمانش برای او مفید است که در دوران غیبت، شأن و جایگاه آن حضرت را شناخته، نسبت به او معروف و شناخت پیدا کند، راه

۱ - سوره اعراف (۷) آیه ۱۵۰ «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْجَلْتُمُ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَوْحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ»

۲ - سوره حدید (۵۷) آیه ۱۶: «الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»

۳ - سوره زخرف (۴۳) آیه (۸۶) «إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»

شناخت هم به این نحو است که ائمه پیشین از غیبت او خبر داده اند و برای شیعیان خود چگونگی آن را در روایاتی که از ایشان نقل شده است توصیف کرده اند و آن روایات دویست سال پیش، کمتر یا بیشتر در رساله ها ثبت شده، در کتب تدوین گردیده است.

احدی از پیروان ائمه نیست مگر این که مسأله غیبت را در کتب و روایات خود آورده است و آن را در نوشته هایش تدوین کرده است و این ها، کتبی هستند که نزد شیعه آل محمد (علیهم السلام) به اصول تدوین شده در زمانی که قبلاً ذکر کردیم [دویست سال قبل از غیبت] معروف گشته اند [پس برای کسب معرفت نسبت حضرت مهدی باید به سراغ این روایات رفت] و من اخبار مستند در مورد غیبت را از این اصول خارج نموده، در این کتاب<sup>۱</sup> در بخش مربوط به آن آورده ام.

پیروان ائمه که مؤلفین این اصول و کتب بوده اند، از دو حال خارج نیستند: یا به غیبتی که الان واقع شده است، علم غیب داشته اند و علم خود را پیش از وقوع غیبت، در کتب تالیف و تصنیف نموده اند که این مسئله و حالت نزد اهل خرد و دانش محال است یا این که آن ها با وجود دور بودن محل زندگی شان از یکدیگر، داشتن آراء گوناگون و انتساب به شهرها و مکان های مختلف، اساس و بنیاد کتاب های خود را بر دورغ نهاده اند و اتفاقاً ادعای ایشان به حقیقت پیوسته و غیبت رخ داده است که این احتمال نیز مانند فرض اول محال است.

پس راهی جز این باقی نمی ماند که آن نویسندگان، اخباری را که در کتب خود تدوین و اصولشان گردآوری کرده اند از ائمه خویش دریافت و حفظ کرده باشند؛ ائمه ای که حافظان وصیت رسول خدا (ﷺ) در خصوص ذکر مسئله غیبت و چگونگی آن در مقامی پس از مقام دیگر بوده اند. به این طریق و مانند آن، حق ظاهر گشته، باطل نابود می گردد که همانا باطل نابودشدنی است.

دشمنان و مخالفان ما، صاحبان ایده ها و عقاید گمراه کننده قصد کرده اند غیبت امام زمان ما حضرت قائم (علیه السلام) و پنهان بودن آن حضرت از دیدگان را وسیله ای برای از بین بردن حق و دشمنی با آن قرار دهند تا به این طریق حقیقت را بر کسانی که معرفت یقین آور نداشته، صاحب بصیرت محکم نیستند، بیوشانند.

## اثبات غیبت و حکمت آن:

شیخ صدوق مطلب دیگری را اضافه نمود، گفته است: غیبت امام ما (علیه السلام) دارای حکمت ثابت و لازمی بوده، حقیقت آن روشن و دلیل و حکمتش ظاهر است و دلیل بر ادعا این است که ما آثار حکمت الهی را دیده و شناخته ایم و می دانیم که تدبیر الهی در مورد حجج پیشین در دوران های گذشته، تدبیر محکمی بوده است. با وجود آن که پیشوایان گمراهی و ضلالت و طاغوت ها بر علیه ایشان قیام کرده، بر آن ها غالب شدند و فرعون های زمان بر آن چیره گشتند.

<sup>۱</sup> - منظور شیخ کتاب کمال الدین و تمام النعمه است (مترجم)

امروزهم می بینیم که سران کفر همین روش را در پیش گرفته ، به کمک اهل دروغ و دشمنی و تهمت قیام کرده ، تسلط پیدا کرده اند .

روش قیام دشمنان ما این است که از ما وجود حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) را مثل وجود ائمه پیشین طلب می کنند و می گویند: « بر اساس سخن و نظر شما از زمان وفات پیامبر، یازده امام آمده اند و رفته اند که همه آن ها وجودی آشکار داشته ، به اسم و شخص میان خاص و عام معروف و شناخته می شدند اگر این امام مثل آن ها معروف و در منظر همه نباشد ، امامت ائمه پیشین برای شما دچار فساد و تباهی می شود همان طور که مسئله امامت صاحب الزمان شما به خاطر نبودن و عدم امکان دیدنش دچار فساد و تباهی شده است. »

به توفیق الهی در پاسخ آن ها می گویم: به درستی که دشمنان ما در مورد آثار حکمت الهی دچار جهل شده ، از راه و روش هایی که حجج الهی به مقتضای عصر خود نسبت به رهبران ضلالت در دولت های نا حق ، به کار برده اند غافل هستند ، زیرا این مسئله ثابت و مسلم است که در اعصاری که حکومت های باطل برسرکار بوده اند، حجج الهی بنابر امکان و براساس چاره اندیشی برای اهل زمان خود ، در مقام پیشوایی ظهور پیدا می کردند. اگر وضعیت زمان حال هم به نحوی باشد که امام امکان تدبیر و رهبری نسبت به دوستان خود را داشته باشد، شرایط ظهور حجت حق فراهم شده، ظهور و اجب می شود و اگر وضعیت مناسبی برای رهبری امام نسبت به دوستان و پیروانش میان خاص و عام، وجود نداشته باشد و حکمت و تدبیر الهی اقتضای پنهان بودنش را داشته، آن را لازم بدانند، خداوند وجود امام را پنهان کرده ، از دیدگان مستور می نماید تا زمانی که مدت غیبت به سر آید . هم چنان که مسئله در مورد حجج پیشین خداوند از زمان وفات حضرت آدم (علیه السلام) تا امروز به همین نحوه بوده است. برخی از آن ها پنهان و برخی آشکار بوده اند . آثار و روایات پیرامون این مسئله وارد شده و قرآن از آن سخن گفته است .<sup>۱</sup>

### ❁ تقدیر سه سنت از سه پیامبر در مورد حضرت مهدی (علیه السلام):

۷- شیخ صدوق به اسناد از سدید صیرفی روایت کرده است که وی گوید : من همراه مفضل بن عمر و ابوبصیر وابان بن تغلب به محضر مولایمان ابی عبدالله حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام رسیده، دیدیم که آن حضرت برخاک نشسته است و لباس خیبری طوق داری که بدون یقه است و آستین های کوتاهی دارد، پوشیده است.

آن حضرت مانند مادر داغ دیده آشفته حال جگر سوخته گریه می کرد و حزن و اندوه از وجناتش هویدا بود ، رنگ گونه هایش تغییر کرده ، با چشمانی پر از اشک این جملات را می فرمود : « ای آقای من ! غیبت تو خواب را از من ربوده و بستر من را بر تنگ ساخته است و آرامش و راحت قلبم را از من سلب نموده است . ای سرور

<sup>۱</sup> - [شیخ صدوق: ] کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۱ ، ص ۲۱-۱۶

من! غیبت تو، غم و اندوه مرا به مصیبت های ابدی پیوند زده است و فقدان یکی پس از دیگری، جمع ما را از بین برده است.

من اشکی را که از دیدگانم جاری است و ناله ای را که از سینه ام در مصائب و بلاهای گذشته بلنداست، احساس نمی کنم جز آن که مصائب و گرفتاریهایی بزرگتر و جانگداز تر در پیش چشمم مجسم می شود، مصائبی که از همه سخت تر و نا آشناتر است؛ حوادثی که با غضب تو مخلوط شده و مصائبی که با خشم تو عجین گشته است.»

سدیر می گوید: از دیدن چنین حالتی عقل از سر ما پرید و از شدت ناراحتی و بی تابی حاصل از آن سخنان هولناک و حالت ترسناک، دل های ما پاره پاره شده، گمان کردیم امری ناخوشایند یا مصیبتی از مصائب روزگار بر امام وارد شده است. به آن حضرت گفتیم: ای پسر بهترین خلق خدا! پروردگار چشمان تو را گریان نکند؛ چه حادثه ای اشک شما را جاری و از دیدگانتان روان ساخته است و چه حالتی شما را به ماتم وا داشته است؟

سدیر می گوید: امام صادق (علیه السلام) ناله ای از اعماق جان کشید، آن چنان که تمام وجودش را فرا گرفت و از شدت آن شکم مبارکش بر آمده شد و حالت ترس حضرت شدت یافته، در آن حال فرمود: «وای بر شما، امروز صبح در کتاب جعفر نظر می کردم و آن، کتابی است مشتمل بر علم مرگ ها و بلایا و علم گذشته و آینده تا روز قیامت و خداوند تقدس اسم، آن کتاب را به محمد (صلی الله علیه و آله) و امامان پس از او علیه و علیهم السلام، اختصاص داده است.

در قسمت هایی از آن دیدم که نوشته بود قائم ما متولد می شود و غیبت می کند غیبت او طولانی شده، عمری بس دراز می کند؛ سپس مؤمنین، در آن زمان امتحان می شوند و به خاطر طولانی شدن غیبت آن حضرت، شک و تردید در دل های آن ها پدید آمده، اکثر ایشان از دین خود بر می گردند و رشته اسلام را از گردن خود بیرون می آورند؛ رشته ای که خداوند تقدس ذکره به آن اشاره نموده و فرموده است: ﴿وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمَانُهُ فِي عُنُقِهِ﴾<sup>۱</sup> که مقصود از آن ولایت است. پس از مطالعه این مطالب، دل تنگی مرا فرا گرفت و غم ها بر من چیره شد.

گفتیم: ای پسر رسول خدا! ما را مورد اکرام قرار داده، در دانستن بعضی از آنچه در این مورد می دانید، با خود شریک کن.

حضرت فرمود: «خداوند تبارک و تعالی سه خصلت را که در مورد سه تن از پیامبران تقدیر فرموده بود، برای قائم ما قرار داده است؛ ولادت او را مانند ولادت موسی، غیبتش را همچون غیبت عیسی و تاخیر کردنش [در به پا داشتن حق] را مثل تاخیر کردن نوح مقدر فرموده، طول عمر عبد صالح - یعنی خضر - را دلیل بر طول عمر او قرار داده است.»

<sup>۱</sup> - سوره اسراء (۱۷) آیه ۱۳: «وکارنامه [عمل] هر انسانی را به گردن خودش انداختیم»

به آن حضرت گفتم: ای فرزند رسول خدا! پیرامون این مطالب توضیحی بفرمایید تا معنای آن برای ما روشن شود.

حضرت فرمود: «اما تولد موسی، وقتی فرعون مطلع شد که حکومتش به دست موسی از بین خواهد رفت، دستور داد کاهنان را احضار کنند. آن ها نسب موسی را بنابراین که او از نسل بنی اسرائیل است برای فرعون بیان کردند؛ فرعون به لشکریانش دستور داد شکم زنان باردار بنی اسرائیل را پاره کرده، جنین های آن ها را از بین ببرند. او در طلب موسی بیست و چند هزار طفل را کشت، اما نتوانست او را به قتل برساند؛ زیرا در حفظ و امان خداوند تبارک و تعالی بود.

بنی امیه و بنی عباس نیز چنین هستند، هنگامی که فهمیدند پادشاهی و حکومت آن ها و امیران و ستمگراشان، همه به دست قائم ما نابود خواهد شد با ما از در دشمنی وارد شده، شمشیر های خود را برای کشتن آل بیت رسول خدا (ﷺ) و از بین بردن نسل او از نیام بیرون کشیدند به طمع این که حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه) را به قتل برسانند ولی خداوند ابا دارد از این که امر خود را برای یک نفر از ظالمین هم مشکوف کند تا آن که نور خود را کامل سازد هر چند ناخوشایند مشرکین باشد.

و اما غیبت عیسی (علیه السلام)، یهود و نصارا اتفاق نظر داشتند که او کشته شده است، اما خداوند عزوجل آن ها را تکذیب نموده، فرمود: «آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند لیکن امر بر ایشان مشتبه شد»<sup>۱</sup> غیبت قائم (عجل الله تعالی فرجه) نیز این چنین است زیرا این امت، غیبت او را به خاطر طولانی شدنش، انکار می کنند. بعضی هدایت نایافتگان گمراه می گویند که هنوز متولد نشده است؛ عده ای قائل می شوند که به دنیا آمده و فوت نموده است، برخی دیگر به این کلام کفر آمیز معتقد می شوند که امام یازدهم عقیم و بدون فرزند بوده است؛ بعضی هم به واسطه گفتار خویش از دین خارج شده، می گویند که تعداد ائمه به سیزده نفر یا بیشتر رسیده است و عده ای هم با کلام خود، خداوند عزوجل را عصیان نموده، قائل به این مطلب می شوند که روح قائم (عجل الله تعالی فرجه) در بدن شخص دیگری سخن می گوید.

اما جریان تاخیر کردن نوح (علیه السلام) به این نحو است که وقتی نوح از خداوند نزول عقوبت و مجازات قومش را درخواست نمود، خداوند عزوجل، جبرئیل روح الامین را همراه هفت هسته نزد نوح فرستاد و جبرئیل به او گفت: ای پیامبر خدا! پروردگار تبارک و تعالی می فرماید: این مردم خلاق و بندگان من هستند و من آن ها را به صاعقه نابود نمی کنم مگر پس از تاکید بر دعوت آن ها و الزام حجت بر ایشان، پس دوباره قومت را به سوی من دعوت کن و در این کار تلاش نما که در مقابل به تو ثواب عنایت خواهم کرد و این هسته ها را بکار که فرج و نجات تو زمانی خواهد بود که هسته ها برویند و بزرگ شده میوه بدهند. پس مومنین پیرو خود را به این خبر مژده بده).

<sup>۱</sup> - سوره نسا (۴) آیه ۱۵۷: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»

پس از گذشت زمانی طولانی، وقتی درختان روییده، قوی شده، شاخه و برگ و میوه پیدا کردند و به بار نشستند، نوح از خداوند سبحانه و تعالی، درخواست نمود که وعده اش را عملی کند، و لی خداوند تبارک و تعالی به او امر فرمود که هسته این درختان را هم بکارد و باز در اتمام حجت بر امتش پافشاری نموده، صبر و تلاش کند. نوح این خبر را به گوش کسانی که به او ایمان آورده بودند، رساند. سیصد نفر از آن ها مرتد شده، گفتند: (اگر آن چه نوح ادعا می کند، حق بود در وعده پروردگارش، خلفی ایجاد نمی شد.)

پس از آن خداوند تبارک و تعالی به نوح دستور داد هسته های درختان جدید را بکارد و این کار تا هفت مرتبه تکرار شد و در هر مرتبه، گروهی از مومنین مرتد می شدند تا آن که تعداد آن ها به هفتاد و چند نفر رسید. در این زمان بود که خداوند عزوجل به نوح وحی کرده، فرمود: (ای نوح! اکنون، صبح درخشان از پس شب تاریک برآمد و آن تاریکی که بر چهره صبح نقاب افکنده بود، از پیش چشمانت کنار رفت، زیرا حقیقت محض آشکار شده، ایمان واقعی هویدا گشت و از هر ناخالصی و کدورتی جدا شد، چرا که بد طینتان خبیث مرتد شدند از دین بیرون رفتند.)

اگر پیش از این، کفار را هلاک کرده و آنان را که پس از ایمان به تو، مرتد شدند، باقی گذاشته بودم به وعده پیشین خود در مورد مومنین قومت وفا نکرده بودم. آن مؤمنین موحد مخلص که به ریسمان نبوت تو چنگ زده اند، زیرا وعده داده بودم که آن ها را جانشین خود در زمین قرار دهم و دین ایشان رامحکم نموده، خوفشان را به امنیت تبدیل کنم تا با رفتن شک از دل هایشان، عبادت من خالص شود و چگونه جانشینی و استواری دین و تبدیل ترس به امنیت از سوی من برای آن ها حاصل می شد در حالی که من از ضعف یقین و پلیدی طینت و باطن مرتدین که همه از نتایج نفاق است مطلع بودم، از گمراه شدن آن ها خبر داشتم.

اگر رایحه صفات حکومتی را که هنگام جانشینی مومنین و پس از هلاکت دشمنان به ایشان داده می شود، استشمام می کردند، هر آینه باطن نفاقشان رامحکم کرده، دل هایشان بیش از پیش گمراه شده، دشمنی با برادران خود را آشکار می کردند و برای رسیدن به ریاست و فرماندهی با آن ها می جنگیدند. با وجود این فتنه انگیزی ها و جنگ ها، چگونه استواری در دین و انتشار امر در میان مومنین ممکن می شد (پس کشتی را به کمک و وحی ما بسازد)<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام در ادامه فرمود: «وضعیت قائم (علیه السلام) نیز این چنین است. ایام غیبت او طولانی می شود تا حقیقت محض آشکار شده، ایمان از کدورت و تاریکی نفاق، خالص شود و این به وسیله مرتد شدن آن دسته از شیعیانی است که طینت خبیث داشته، خوف آن می رود که اگر جانشین و تمکین و امنیت انتشار یافته در دوران قائم را احساس کنند، نفاق بورزند»

<sup>۱</sup> - اقتباس از آیه ۳۷ سوره هود: ﴿وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِنَا﴾

مفضل می گوید : گفتم: ای پسر رسول خدا ! نواصب گمان می کنند این آیه<sup>۱</sup> در حق ابوبکرو عمر و عثمان و حضرت علی ، نازل شده است .

حضرت فرمود: « خداوند قلوب نواصب را هدایت نکند؛ کدام زمان در عهد این سه نفر و دوران حضرت علی (علیه السلام) دینی بر پاشد که مورد پسند خداو رسولش باشد و توان انتشار امنیت در میان این امت و بردن ترس از قلوب آن ها و برطرف نمودن شک از سینه های ایشان را داشته باشد ، با این که مسلمانان مرتد شدند، فتنه ها بر پا شد و جنگ ها میان آن ها و کفار رخ داد » سپس حضرت صادق این آیه را تلاوت فرمود: ﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَرَ الرُّسُلُ وَظَنُوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا﴾<sup>۲</sup>

[ در ادامه فرمود ] « و اما در مورد عبد صالح، خضر (علیه السلام)، خداوند تبارک و تعالی به خاطر نبوتی که برای او مقدر کرده باشد یا به خاطر کتابی که بر او نازل کند یا برای شریعتی که شریعت انبیاء گذاشته را نسخ کند یا به دلیل امامتی که بندگان را به آن ملزم کند و یا به خاطر طاعتی که بر او واجب گرداند، عمر او طولانی نکرد بلکه چون در علم ازلی خداوند تبارک و تعالی ، عمر حضرت قائم (علیه السلام) در دوران غیبتش تقدیر شده بود و خداوند می دانست که بندگان آن را انکار خواهند کرد ، عمر عبد صالح را طولانی قرار داد تنها به این دلیل که طول عمر او دلیلی بر طول عمر حضرت قائم (علیه السلام) باشد و به این طریق حجت معاندین منقطع گردد تا مردم حجتی بر علیه خدا نداشته باشند.»<sup>۳</sup>

### تحقیق علامه کراچی در مورد غیبت و سبب آن :

علامه ابوالفتح شیخ محمد بن علی بن عثمان کراچی طرابلسی گفته است : اگر کسی بگوید : « سبب غیبت حضرت صاحب الزمان علیه و علی آبائه افضل السلام چیست؟ » در پاسخ او گفته شود: کسی این سوال را مطرح نمی کند مگر آن که معتقد به امام بوده ، پنهان بودن او از چشم مردم را پذیرفته باشد ، زیرا بحث و سخن از سبب غیبت فرع از خود غیبت است. [ یعنی باید غیبتی محقق شده باشد تا بتوان از سبب آن سوال کرد. ]

<sup>۱</sup> - به نظر مترجم منظور از ( این آیه ) که در سوال مفضل آمده است آیه ۵۵ سوره نور است که اشاره به برپایی دین و تبدیل خوف به امنیت دارد. خداوند در آن آیه می فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴾ «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [ خود ] قرار دهد ؛ همانگونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [ خود ] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سود شان مستفز کند و بیمشان را به ایمنی تبدیل کند [ تا ] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید ، آنانند که نافرمانند .»

<sup>۲</sup> - سوره یوسف (۱۲) آیه ۱۱۰ : « هنگامی که فرستادگان [ ما ] نومید شدند و [ مردم ] پنداشتند که به آنان واقعاً دروغ گفته شده ، یاری ما به

آنان رسید .»

<sup>۳</sup> - [ شیخ صدوق: ] کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲ ، ص ۳۵۳ ؛ [ محمد باقر مجلسی : ] بحارالانوار ، ج ۵۱ ، ص ۲۱۹ .

پس کسی که معتقد به وقوع غیبت نیست ، نباید از علت آن سوال کند ، همچنین خود غیبت هم فرع از وجود امام است زیرا اگر امامی وجود نداشته باشد نمی توان غیبتی برای او فرض کرد و از آن سوال نمود . پس کسی که وجود امام را انکار می کند بعد از آن ، سخن او در مورد این احوال و مطالب صحیح نیست . بنابراین روشن گردید که برای بحث در سبب غیبت ، بایستی وجود امام ، امامت او و غیبتش را پذیرفت ، حال یا از روی دین و اعتقاد برای این که پرسشگر از علت پنهان شدن امام پرده بردارد یا آن که به واسطه مناظره و احتجاج ، نکات مذکور پذیرفته شود تا اگر کلام ما در مورد فرع [یعنی سبب غیبت ] با اصل [یعنی وجود امام غایب] سازگار بود و این سازگاری استمرار یافته، تنافی و تضادی پیش نیامد سؤال کننده با بحث و احتجاج به سبب غیبت دست یابد . اگر سوال کننده بگوید: «اگر پاسخ شما به مسئله فرعی [یعنی سبب غیبت ] منوط به پذیرش اصل مطرح شده [ یعنی وجود امام غایب ] است، من آن را نه از روی احتجاج بلکه از روی اعتقاد می پذیرم ، حال بگویید سبب غیبت امام (ع) چیست ؟»

در پاسخ به او گفته شود : اولین سخن ما در این رابطه ، آن است که شناخت سبب غیبت بر ما لازم نیست و دستیابی به آن بر ما واجب نشده ، عدم علم به آن ضرری ندارد. آنچه واجب و لازم است این که معتقد باشیم امام معصوم صاحب همه علوم ، کاری جز آن چه درست و مطابق صحت است ، انجام نمی دهد. هر چند ما اهداف و اسباب کارهای او را ندانیم . خواه امام ظاهر باشد یا پنهان ، قیام کند یا نکند . فرض همه این ها بر او لازم است نه بر ما و انجام آن چه برای او واجب شده ، بر او واجب است نه بر ما. دانستن هر آن چه او می داند برای ما لازم نیست هم چنان که انجام هر آن چه او انجام می دهد ، بر ما واجب نیست .

تمسک ما به این اصل کلی که هر چه او انجام می دهد درست است و او معصوم از خطا است، ما را در اعتقاد مان ، از علم به اسباب افعال او بی نیاز می کند . پس اگر اسباب کارهای او را دانستیم ، خوب است و اگر ندانستیم ، ضرری به دین و مذهب ما وارد نمی شود . هم چنان که در نزد ما و مخالفین ما [ اهل سنت ] صحت و درستی افعال و سخنان رسول خدا (ﷺ) امری ثابت است و در مقابل آن تسلیم بوده ، به آن چه از آن حضرت به دستمان رسیده ، راضی هستیم گر چه سبب آن را ندانیم .

اگر به ما گفته شود : «چرا رسول خدا در روز بدر به جنگ پرداخت در حالی که مشرکین از تعداد زیادی برخوردار بودند و در مقابل ، اصحاب آن حضرت سیصد و سیزده نفر بیشتر نبودند که اکثر آن ها هم بدون مرکب بوده ، برخی از آنها اسلحه هم نداشتند ، اما در سال صلح حدیبیه ، عمره خود را نیمه تمام گذاشته، از مکه برگشت و حال آن که در میان جمع کثیری بوده ، ۳۶۰۰ نفر از مسلمانان همراه پیامبر بودند .

آن حضرت شرایط صلح مطرح شده از سوی سهیل بن عمر را پذیرفت و به حکم و خواست او راضی شد شرایطی مثل حذف عبارت ( بسم الله الرحمن الرحيم ) و صفت نبوت خود از صلح نامه قبول کرد و پرداخت یک سوم میوه درختان مدینه به مشرکین را پذیرفت و قول داد اگر مشرکی برای اسلام آوردن به نزدش آمد او را به

سوی آن‌ها بازگرداند؛ با وجود این که قبول چنین شرایطی، سختی بسیاری به همراه داشت و در ظاهر مخالف با شریعت بود؟»

در پاسخ به این سوال بیش از این بر ما لازم نیست که بگوییم: آن حضرت بهتر از امت، مصلحت را می‌شناخت و انجام چنین کاری به خاطر ضرورتی بوده که تنها رسول خدا از آن با خبر بوده است و یا مصلحتی آن را اقتضا می‌کرده که آن مصلحت هم برای پیامبر مشخص و معلوم بوده است و آن حضرت انسان کاملی بود که در آن چه دستور می‌داد، دچار خطا نمی‌شد.

عدم علم به اسباب و علل کار پیامبر، به ما ضرری نمی‌رساند و به اعتقاد و اصل دینی که بر آن هستیم، ضربه‌ای وارد نمی‌کند. کلام مادر سبب غیبت امامان، حضرت صاحب العصر و الزمان نیز همین گونه است. نیز شبیه همین بحث است، بحث از اصول شریعت در مورد سبب دردمندی اطفال، آفرینش جانوران و خلقت گیاهان و سنگهای زهر دار و مانند این‌ها که هیچ کس به حکمت آفرینش آن‌ها دست نمی‌یابد و به سببی که خلقت آنها را اقتضا داشته، علم پیدا نمی‌کند.

پس بر ما لازم است که سبب را به اصل حکمت الهی و اگذار کنیم و بگوییم که همه این‌ها، فعل و عمل کسی است که حکمت و عدالت او و منزله بودنش از عیب در افعالش بر همگان ثابت است و باتوجه به این که فی الجمله معتقدیم افعال او مطابق با حکمت و صلاح است، عدم علم به اسباب ضرری به ما نمی‌زند و به صحت اصول مورد اعتقاد ما خللی وارد نمی‌کند زیرا تکلیف ما تنها علم به اصل حکمت الهی است و این که کارهای خداوند حکیمانه و عادلانه است و همین برای هر صاحب عقلی کافی است.

اگر سؤال شود چرا امیرالمومنین (علیه السلام) از جنگ با ابوبکر و عمر و عثمان خودداری کرد ولی در مقابل سه فرقه‌ای که پس از آن‌ها پیدا شدند [یعنی ما رقیین، ناکثین و قاسطین] به جنگ پرداخت؟ همین پاسخ را می‌دهیم و اصل کلی<sup>۱</sup> در جواب به همه موارد مذکور، یکی است و آن چه گفتیم برای اهل ارشاد و راهنمایی کافی است. اگر سوال کننده به ما بگوید: «همه آن چه از افعال خداوند عزوجل گفتید، پذیرفتنی است زیرا بی هیچ شبهه‌ای باید گفت که او به مصالح در افعال خود از همه آگاه‌تر است ولی خلق همه منافعش را نمی‌داند<sup>۲</sup> و به آن‌ها راه نمی‌یابد. در مورد پیامبر و آن چه در جریان صلح حدیبیه رخ داد هم باید گفت که پیامبر از طریق وحی خداوند سبحان به مصلحت کار خود علم پیدا کرد، اما امام شما از کجا به مصلحت در این مورد [غیبت] علم پیدا می‌کند و حال آن که به او وحی نمی‌شود؟»

<sup>۱</sup> - همانطور که در چند سطر قبل هم اشاره شد اصل کلی در افعال خدا، رسول خدا، حضرت علی (علیه السلام) و سایر ائمه علیهم السلام، این است که افعال همه آنها بر اساس حکمت و مصلحت است. (مترجم)

<sup>۲</sup> - در متن مورد ترجمه، (یعلمون) آمده است ولی اصل آن در کتاب کنزالفوائد (لایعلمون) است. ابوالفتح محمد بن علی، کراچکی: کنزالفوائد، (بی‌جا انتشارات مکتبه مصطفوی، بی‌تا) ص ۱۷۳.

در پاسخ او گفته می شود: اگر امام ما (علیه السلام) امام محسوب می شود، باید دانست که به او عهدی رسیده است که در آن، به همه آن چه باید به عهده او گذاشته شود، تصریح شده است و امام ما آن عهد و امثال آن را از پدرانش از رسول خدا (ﷺ) دریافت نموده است.

در اعتقادات ما عقیده خاصی در مورد امام<sup>۱</sup> وجود دارد، بر اساس باور ما امام می تواند از طریق الهام، مصالح را از خداوند دریافت کند و به احکام مخصوص خود دست یابد. پس از آن چه تاکنون گفتیم، برای توضیح بیشتر، سبب غیبت آن حضرت را که مورد سوال بود بیان می کنیم. اگرچه پاسخ دادن به این سوال بر ما لازم نیست. پس می گوییم: سبب غیبت امام (علیه السلام) ترسی است که ظالمان و ستمگران برای آن حضرت ایجاد کرده اند آن ها به دنبال ریختن خون او هستند و خداوند اعلام نموده است که اگر دشمنان، شخص او را ببینند، او را خواهند کشت و هر زمان به او دست یابند حضرتش را از بین خواهند برد. به همین جهت از تصرف در آن چه شرع اسلام برای او قرار داده است، ممنوع شد و آن اموری است که مخصوص حضرت بوده، تدبیر در آن ها بر عهده او است. علت این ممنوعیت، آن است که شرایط قیام به امور محول به امام عبارتند از تمکن و قدرت بر انجام آن امور، نبودن مانع بر سر راه انجام آن ها و عدم ترس بر جان، در هر زمانی که این شرایط فراهم نباشد تقیه واجب بوده، غیبت به دلایلی که اشاره شد [مثل حفظ جان] لازم است چرا که پرهیز از ضرر جانی، عقلاً و شرعاً واجب است؛ پیامبر نیز در غارحرا<sup>۲</sup> پنهان شد و این کار سببی جز ترس از دشمن نداشت.

اگر سوال کننده بگوید: «مخفی شدن پیامبر (ﷺ) برای مدت کوتاهی بود و زمان آن طولانی نشد اما غیبت امام زمان شما سال ها طول کشیده است.» به او گفته می شود: کوتاهی و بلندی مدت اختفاء اثری در این مسئله ندارد زیرا سبب هر دو غیبت، یکی است و آن ترس از دشمنان است. پس هر دو در حکم یکسان هستند و کوتاهی مدت یکی از دو غیبت به خاطر کوتاهی مدت ترس در آن است و طول مدت دیگری به خاطر طول مدت ترس در آن و اگر یکی از آن دو مخالف با حکمت باشد و دلیل بر غیبت نباشد دیگری نیز به همین نحو است.

اگر سوال کننده بگوید: «بهتر آن است که امام زمان ظاهر باشد و با مخالفانش اتمام حجت کند اگر چه به قتل برسد» به آن ها گفته می شود: حجت بر امامت آن حضرت، در میان امت اقامه شده و دلیل بر امامتش موجود و

<sup>۱</sup> - در صفحه ۱۷۳ کتاب کنزالفوائد، به جای کلمه (الامام)، (الالهام) آمده است (مترجم)

<sup>۲</sup> - منظور از امور مخصوص، وظایف و امور مربوط به مقام حکومت و زمامداری امور مسلمین است که حضرت مهدی (علیه السلام) به خاطر شرایط زمان از انجام آنها ممنوع شده است؛ همان طور که حضرت علی (علیه السلام) در مدت ۲۵ سال خانه نشینی از اجرای آن امور ممنوع بود. (مترجم)

<sup>۳</sup> - در متن مورد ترجمه به نقل از کتاب کنزالفوائد به غار حرا، به عنوان محل اختفاء پیامبر اشاره شده است یعنی محلی که رسول خدا (ﷺ) هنگام هجرت به مدینه، برای مصون ماندن از خطر دشمنان در آن پنهان شد و حال آن که غار ثور، محل مخفی شدن آن حضرت بوده است و این مسئله ای متواتر بوده، در کتب مربوط به تاریخ پیامبر آمده است ر. ک:

محمد بن جریر، طبری: تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۳، چ ۲، (بی جا، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲) ص ۹۱۳؛ عبدالمکک ابن هشام: السیره النبویه، ج ۲، چ ۵، (بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۶ ق) ص ۱۲۷؛ رسول جعفریان: تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، چ ۲، (قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲) ص ۴۰۸ و کتب تاریخی دیگری که به این مطلب اشاره کرده است. (مترجم)

پیدا است و نصوص بر غیبت آن امام از رسول خدا و ائمه به صورت متصل از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است .

با این همه تنها صورت باقی مانده این است که دشمنان ما خواستار ظهور او هستند تا کشته شود و چنین امری جایز نیست زیرا خداوند سبحان فرموده است: ﴿به دست خود ، خود را به هلاکت نیندازید .﴾<sup>۱</sup> و حضرت موسی **◆ فرمود: ﴿چون از شما ترسیدم ، از شما فرار کردم .﴾**<sup>۲</sup>

اگر سوال کننده بگوید: «ظهور امام زمان تأکیدی بر اتمام حجت بوده، موجب برطرف شدن شبهه ای است که دامن گیر بیشتر مردم در مورد آن حضرت شده است و لذا ظهورش واجب تر است اگرچه کشته شود.» در پاسخ او گفته می شود: در مورد نهی از ضرر جانی به اندازه کافی سخن گفتیم و پس از آن برای توضیح بیشتر می گوئیم: انجام هر کاری که تأکیدی برای اتمام حجت محسوب می شود مادامی که در آن لطف و مصلحتی نباشد ، لازم نیست .

آیا نمی دانی اگر کسی بگوید: «چرا خداوند در عقاب و کیفر گناهکار عجله نمی کند و آیات خود را برای مردم در هر شب و روز آشکار نمی سازد تا به این طریق در اتمام حجت بر آن ها تأکید نماید؟» جواب ما به او مثل جوابی است که در مورد ظهور فوری امام غایب دادیم و جواب این که تأکید بر حجت تا زمانی که وجه مشخص و معلومی از مصلحت در آن نباشد ، لازم نیست [ به عبارتی تأکید حجت در جایی که ترک تأکید ، مصلحت دارد ، لازم نیست ] .

به نظر ما خداوند مانع ظهور امام نشده است مگر به این دلیل که می دانسته مصلحت مکلفین در امامت شخص آن حضرت است و فرد دیگری شایسته این مقام نیست؛ به همین علت به او امر فرموده تا زمانی که ظهور موجب قتل آن حضرت به دست تبه کاران می شود، در پس پرده غیبت بماند.

اگر خصم بگوید: «خداوند تعالی باید او را ظاهر کند و ملائکه را همراهش بفرستد تا هر کس را که قصد سویی به او نماید ، از بین برده ، آن را که تصمیم به آزار او دارد ، هلاک کنند» به او گفته می شود: ملحدان مثل همین سوال را در مورد ارسال انبیاء مطرح نموده ، گفته اند: «چرا خداوند تعالی ، ملائکه ای را همراه پیامبران نفرستاد تا آن ها را از سوء قصد بندگان خود حفظ نماید ؟»

پاسخ آن ها این است که هر چه را خلائق مصلحت به حساب می آورند ، نمی تواند درواقع هم مصلحت باشد ... و مصلحت تنها مختص علم خداوند عزوجل است و فقط او مصالح امور را می داند و بعد از آن هم مبارزه و رو درروی خداوند تعالی با سایر ظالمان و تعجیل او در هلاکت آن ها باعث از بین رفتن نظام تکلیف بندگان می شود و چه بسا موجب نابودی همه بندگان شود ، همان گونه که در امت های پیشین رخ داد . همچنین این

۱ - سوره بقره (۲) آیه ۱۹۴: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾

۲ - سوره بقره (۲) آیه ۲۴: ﴿فَقَرَّرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خَفَّتُمْ﴾

کار مانع بر سر راه کسانی می شود که می توانند در دوران غیبت ، با تفکر و اندیشه به معرفت امام و اجابت امر او دست یابند .

چه بسا در طول غیبت از همین معاندین کسانی باشند که از راه اندیشه، حق را بشناسند و به آن معتقد شوند یا در میان آن ها کسانی باشند که از باطل برگشته ، به حق اقرار کنند و خداوند سبحان می داند که اگر آن ها باقی بمانند از نسلشان ذریه صالحی به وجود می آید. پس حکمت الهی اقتضا می کند آن ها را به واسطه نابود کردن آبائشان ، از به وجود آمدن محروم نکند .

اما حکم گناهکاران در هر زمانی این گونه نبوده و چه بسا خداوند می دانست که چنین مسئله ای در مورد برخی از آن ها بر عکس است [ و از نسل ایشان ذریه صالحی به وجود نمی آید. ] پس حکمت الهی اقتضا می کرد که نابود شوند ؛ چنان که در زمان حضرت نوح علیه السلام چنین مسئله ای رخ داد ، آن زمان که حضرت نوح فرمود : ﴿ پروردگارا، هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار ، چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری ، بندگان را گمراه می کنند و جز پلیدکار ناسپاس نزنند ﴾<sup>۱</sup>

اگر سوال کننده بگوید : «پدران آن حضرت نیز در شرایط ترس و سختی و گرفتاری قرار گرفتند ، چرا آن ها غیبت نکردند و در این مورد چه فرقی بین آنها و امام زمان وجود دارد ؟»

در پاسخ او گفته می شود : ترس امام زمان ما (علیه السلام) سخت تر و بیشتر از ترس پدران است به این دلیل که در مورد هیچ یک از پدران روایت نشده بود که قیام به شمشیر می کند و تاج سلطنت پادشاهان را در هم می شکند و برای احدی جز خودش دولتی باقی نمی گذارد و دین و حکومت را تنها دین و حکومت الهی قرار می دهد ، اما به خاطر چنین اعتقادی در مورد آن حضرت ، ترس متوجه او شد و قلوب دشمنان به حضرت متوجه شده ، پادشاهان اخبار دال بر او را دنبال کردند در حالی که هیچ یک از این احوال به پدران او نسبت داده نشده است و این، تفاوت روشنی میان دو ترس است .

بعد از آن چه گفتیم ، می گوییم : هر کس در اخبار نظر نموده ، تاریخ و آثار را بررسی کرده است ، متوجه شده است که ترس صاحب الزمان ما (علیه السلام) از همان زمان ترس پدرش (علیه السلام) بلکه پیش از آن و در دوران حمل و ولادت او بوده است و بر کدام اهل دانشی پنهان است که خلیفه آن زمان با پدرش چه کرد ؟ وی اخبار آن حضرت را دنبال نموده، جا سوسانی را برای مراقبت و جاسوسی از او گماشت در حالی که منتظر امر موعود بود و از آن چه در روایات شیعه پیرامون ولادت امام زمان از نسل حضرت عسکری آمده بود ، در ترس و هراس به سر می برد .

خداوند تعالی حمل امام را پنهان کرد و پدرش نیز ولادت او را به جز از خاصان خود ، مخفی کرد تا آن که حضرت بعد از فوت پدرش ، برای نماز بر او حاضر شد و عمویش ، جعفر نزد معتمد رفته ، از آن حضرت سعایت نمود؛ ماموران او به خانه امام عسکری هجوم آورده ، اثاث و وسایل خانه را به تاراج بردند .

<sup>۱</sup> - سوره نوح ( ۷۱ ) آیه ۲۶ و ۲۷ : ﴿ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ ذِبَاباً × إِنَّكَ إِنَّ تَذَرَهُمْ يَضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَافِرًا ﴾

معتمد همه زنان و اهل خانه را به بند کشید و از مادرش در مورد او بازجویی کرد ولی آن بانو اعتراف نکرد. سپس او را به نزد قاضی وقت معروف به ابن ابی شوارب فرستاد و تا دو سال میراث پدرش [امام عسکری] را توقیف نمود. پس از آن، این جریان جزء امور مشهور شد که هر کس از اخبار و آثار اطلاع داشته باشد آن را می داند.<sup>۱</sup>

### آیه دوم از کلام خداوند تعالی :

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۲</sup>

«و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت : من در زمین جانشینی خواهم گماشت . [فرشتگان] گفتند : آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد و خون ها بریزد؟ و حال آنکه ما با ستایش تو ، [تورا] تنزیه می کنیم و به تقدیست می پردازیم . فرمود : من چیزی می دانم که شما نمی دانید .»

### کلام شیخ صدوق در مورد آیه : طرح مساله خلافت پیش از آفرینش

شیخ صدوق در مقدمه کتابش گفته است : اما بعد ، همانا خداوند تبارک و تعالی در کتاب محکم خود ، می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ از این کلام چنین بر می آید که خداوند عزوجل ابتدا وجود خلیفه را مطرح نموده، سپس خلق را آفرید و این امر دلالت می کند بر این که حکمت در امر خلافت و جانشینی خداوند رساتر از حکمت در خلقت و مقدم بر آن است و به همین دلیل آن را اول بیان فرمود. زیرا خداوند سبحان حکیم است و حکیم کسی است که ابتدا به اهم توجه می کند و آن را بر امر عام مقدم می نماید و این تصدیق کلام امام صادق ، حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام است ، آن جا که می فرماید: «حجت خدا قبل از خلق ، همراه خلق و بعد از خلق و جود داشته و دارد.»

اگر خداوند عزوجل خلائق را بدون خلیفه خلق می کرد قطعاً آن ها را در معرض تلف شدن و هلاکت قرار می داد و وسیله ای برای اجرای دستورات الهی مثل اقامه حدود و به راه آوردن انسان مفسد وجود نداشت . وسیله ای که حکمت الهی ، آن را برای باز داشتن سفیه از اعمال سفیهانه اش اقتضا می کند ؛ در حالی که حکمت او اجازه نمی دهد حتی به اندازه یک لحظه از اصلاح مردم چشم پوشی کند . حکمت امری عام و فراگیر است و جاری شدن آن در هر حال و زمان لازم است همان طور که اطاعت عام است و در هر حال و زمان لازم و کسی که گمان کرده است دنیا می تواند ساعتی بدون امام باشد ، لاجرم مذهب برهمنیان را قبول نموده است . مذهبی که رسالت را باطل دانسته ، آن را نمی پذیرد .

<sup>۱</sup> - [محمد بن علی کراجکی] : کنز الفوائد ، ج ۱ ، ص ۳۶۸ - ۲۷۴ .

<sup>۲</sup> - سوره بقره (۲) آیه ۳۰

اگر در قرآن نیامده بود که حضرت محمد (ﷺ)، خاتم پیامبران است، قطعاً وجود رسول الهی در تمام اوقات و زمان ها واجب بود ولی چون ختم نبوت به پیامبر اکرم وقوع پیدا کرد مسئله وجود رسول بعد از آن حضرت مرتفع شد و فقط یک وجه در نزد عقل باقی ماند و آن وجود خلیفه است، زیرا خداوند تقدس ذکره به چیزی دعوت نمی کند مگر آن که حقیقتش در نزد عقول متصور باشد و عقل آن را بپذیرد و اگر چنین نباشد دعوت الهی به آن امر صورت نمی گیرد و حجت بر انسانها ثابت و تمام نمی شود، زیرا اشیاء با همانند خود الفت می گیرند و از متضاد شان دوری می گیرند. پس اگر عقل، ارسال پیامبران را انکار می کرد و آن را لازم نمی دانست خداوند هیچ گاه پیامبری را مبعوث نمی کرد.

مثال این مطلب، طبیبی است که مریض را با آن چه موافق طبع اوست، معالجه می کند و اگر دارویی مخالف طبعش تجویز کند، در واقع او راتلف کرده است. پس این حقیقت ثابت می شود که خداوند احکم الحاکمین به چیزی دعوت می کند که صورت ثابتی در نزد عقول داشته، پذیرفته شده عقل است. به وسیله خلیفه بر کسی که او را به خلافت برگزیده است، استدلال می شود همان طور که عادت مردم عام و خاص برهمین امر جاری است و بر اساس متعارف بین مردم، وقتی پادشاهی، شخص ظالمی را به خلافت می رساند به واسطه ظلم خلیفه بر ظلم پادشاه استدلال می شود و وقتی خلیفه عادل باشد به وسیله عدل او بر عدالت کسی که او را به خلافت رسانده است، استدلال می شود، نتیجه سخن این که خلافت و جانشینی خداوند، ملازم با عصمت است و تنها انسان معصوم می تواند جانشین خدا باشد.

### ✽ وجوب اطاعت از خلیفه :

هنگامی که خداوند عزوجل آدم را خلیفه خود در زمین قرار داد اطاعت از او را بر اهل آسمان ها واجب نمود پس گمان در وجوب اطاعت اهل زمین از او چگونه است؟ [قطعاً خداوند اطاعت اهل زمین از خلیفه ای را که برای آن ها قرار داده است، واجب کرده است.] و هنگامی که خداوند عزوجل ایمان به ملائکه را بر خلق واجب نمود و از سوی دیگر، سجده بر خلیفه اش را بر ملائکه واجب کرد و در آن میان تنها یک نفر از جن از سجده بر او امتناع کرد و لذا خداوند او را به ذلت، حقارت، پستی و رانده شدن از درگاه قرب خود مبتلا نموده، او را رسوا کرد و مورد لعن خود تا روز قیامت قرار داد، به این طریق از رتبه و فضیلت و برتری امام آگاه شدیم.

وقتی خداوند تبارک و تعالی ملائکه را از قرار دادن خلیفه در زمین آگاه کرد در واقع آن ها را شاهد بر این کار گرفت، زیرا علم داشتن به چیزی همان شهادت است و پایه و اساس شهادت، علم است لذا کسی که ادعا می کند انتخاب خلیفه با خلق است باید همه ملائکه الهی شاهد بر آن باشند و بنابر عادت در مورد شهادت، شهادت عظیم [مانند چنین موردی که باید همه ملائکه در آن شرکت کنند] دلالت بر اهمیت و بزرگی عملی دارد که بر آن شهادت داده می شود.

پس آن کسی که به میل خود خلیفه انتخاب می کند چگونه از عذاب الهی نجات می یابد و حال آنکه تمام ملائکه خدا از اولین تا آخرین بر ضد او شهادت می دهند و چگونه و کجا کسی که از طریق نص الهی و نبوی خلیفه را می شناسد، عذاب می شود درحالی که همه ملائکه به نفع او شهادت میدهند.

برای این مسئله وجه دیگری نیز هست و آن وجه، این که مسئله خلافت و انتخاب آن از سوی خداوند، امری است که تا روز قیامت ادامه دارد و کسی که گمان می کند منظور از خلیفه در آیه، نبی است از جهتی دچار خطا شده است و آن جهت این که خداوند عزوجل وعده داده است از این امت برتر، خلفای برحق را به خلافت برساند هم چنان که حضرتش جل و تقدس فرمود: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا<sup>۱</sup>﴾

اگر مساله خلافت همان مساله نبوت بود بر اساس حکم و دلالت آیه واجب بود خداوند عزوجل شخص دیگری را بعد از حضرت محمد (ﷺ) به پیامبری مبعوث کند و این قول خداوند که می فرماید ﴿وَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ﴾ صحیح نبود. پس ثابت شد که وعده یاد شده از سوی خداوند عزوجل در مورد مسئله ای غیر از مسئله نبوت است و نیز ثابت شد که مقام خلافت از جهتی غیر از مقام نبوت است و گاه خلیفه غیر از پیامبر بوده، مقام نبوت ندارد اما از سوی دیگر هر پیامبری خلیفه است.

وجه دیگر این که خداوند عزوجل اراده فرمود با امر به سجده بر حضرت آدم (عَلَيْهِ السَّلَام) نفاق منافق و اخلاص مخلص را آشکار کند، هم چنان که گذر ایام و خبر نقاب از چهره واقعی آن ها یعنی ملائکه الله و شیطان برداشت و حقیقت درونی ایشان را هویدا کرد

اگر خداوند این معنی - انتخاب امام - را به عهده کسانی که بدی را در وجودشان پنهان می کنند، گذاشته بود گذر ایام از بدی قصد و نیت آنها پرده بر نمی داشت زیرا منافق کسی را به خلافت برمی گزیند که نفسش به اطاعت و سجده بر آن منافق، متمایل باشد و اگر خداوند انتخاب خلیفه را به چنین اشخاصی واگذار می کرد، چگونه و کجا به نفاق و اخلاص و حسد و مرض های پنهان در دل ها پی برده می شد؟

وجه دیگر کلام این که سخن و گفتار افراد بنا بر قدر و ارزش گوینده و شنونده اش فرق می کند. سخن یک نفر با بنده و غلامش با سخن بنده با مولایش تفاوت دارد. در آیه مذکور گوینده خداوند عزوجل است و شنوندگان همه ملائکه الله از اولین تا آخرین، هستند. سخن عمومی مصلحتی عمومی را در بر دارد همان طور که سخن خاص، مصلحت خاصی را شامل می شود و ثواب در اموری که عموم افراد را شامل می شود بیشتر و بزرگتر از ثواب در امور خاص است مثل اعتقاد به وحدانیت خدا و یکتا پرستی که بر همه خلق واجب است بر خلاف حج و زکات و سایر ابواب دین که بر افراد خاصی واجب است.

<sup>۱</sup> - سوره نور (۲۴) آیه ۵۵: ترجمه آن گذشت.

پس کلام خداوند عزوجل که می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ دلالت می کند بر این که معنایی از معانی توحید در آن نهفته است، زیرا خداوند آن را به شکل عموم بیان فرموده است و هرگاه کلمه ای در کنار و به دنبال کلمه دیگری بیاید و هر دو یک معنا را برسانند، هر دو کلمه در لوازم معنا با هم مشترک می شوند.

توضیح این سخن بدین نحو است که خداوند سبحان می دانست در میان خلقتش کسانی هستند که معتقد به یگانگی او بوده، امرش را اجرا می کنند و نیز می دانست آن بندگان، دشمنانی دارند که از آن ها عیب جویی نموده از بین بردن حریم ایشان را مباح می دانند.

[از سوی دیگر این نکته قابل توجه است که] اگر خداوند عزوجل با قهر و اجبار دست دشمنان را از آن ها کوتاه نماید، حکمت او باطل گشته، جبر ثابت می شود و لذا اختیار از بین می رود، نیز ثواب و عقاب و عبادات، همه از بین رفته، باطل می شوند و چون خداوند عزوجل این امور را محال شمرده، واجب است به شکلی از اولیاء خود دفاع کند که موجب بطلان عبادات و ثواب ها نشود.

راه دفاع اقامه حدود است، حدودی مثل قطع دست دزد، دار زدن، قصاص نفس، حبس و گرفتن حقوق؛ چنان که گفته شده است: «تأثیر سلطان بر روی انسان ها در پیشگیری از اعمال ناصواب بیشتر از تأثیر کلام قرآن است» و خداوند عزوجل نیز مثل این سخن را بیان نموده، می فرماید: ﴿شما قطعاً در دل ها [ی آن ها] بیشتر از خدا مایه هراسید﴾<sup>۱</sup>

بنابراین واجب است خداوند عزوجل خلیفه ای را نصب نماید که [احکام او را پیاده کرده،] دست دشمنانش را از دوستانش کوتاه نماید البته به شرط صحت عملی که ولایت خلیفه بر آن متکی است زیرا کسی که از حقوق غافل است و واجبات را از بین می برد ولایتی بر دیگران ندارد و عقل برکناری او از خلافت را واجب می داند و خداوند برتر از آن است که چنین شخصی را به خلافت برگزیند.

لفظ خلیفه اسم مشترک است زیرا اگر شخصی مسجدی بنا کند و خودش در آن اذان نگوید و مؤذنی برای آن قرار دهد، آن شخص مؤذن مسجد می شود اما اگر بنا کننده مسجد، مدتی در آن اذان بگوید سپس مؤذنی برای آن نصب کند آن مؤذن خلیفه و جانشین او می شود و نیز هنگامی که مأمور مالیات می گوید: «این شخص خلیفه من است» صورت مسئله نزد عقل و عرف به همین نحو است و آن شخص جانشین مأمور مالیات در گرفتن مالیات است نه در کار پست و رسیدگی به مظالم و کلام در مورد مأمور پست و مسئول رسیدگی به مظالم هم که برای خود جانشین انتخاب می کنند به همین شکل است. پس ثابت می شود که خلیفه از اسماء مشترک است و معانی متعددی دارد.

یکی از صفات خداوند تعالی ذکره، گرفتن انتقام و حق دوستانش از دشمنانش است و این کار را به عهده خلیفه خود قرار داده است. بنابراین حق این است که خلیفه به معنی شریک در عبودیت خداوند سبحان نیست؛

<sup>۱</sup> - سوره حشر (۵۹) آیه ۱۳ ﴿لَا تُمْ أَشْدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ﴾

بلکه به معنی جانشین خداوند در اجرای قانون الهی است و به خاطر همین مسأله است که خداوند تبارک و تعالی به ابلیس فرمود: ﴿ای ابلیس، چه چیز مانع سجده تو بر مخلوق من شد؟﴾<sup>۱</sup> و سپس فرمود: ﴿آیا به نعمت من تکبر ورزیدی؟﴾<sup>۲</sup>

این کلام از آن جهت بود که عذر برداشته شود و توهم نشود که خلیفه خدا، شریک او در وحدانیتش است و لذا به شیطان فرمود: «پس از آن که فهمیدی او مخلوق الهی است چه چیز مانع سجده تو شد؟» و سپس فرمود: ﴿بیدی استکبرت﴾ و «ید» گاهی در لغت به معنی نعمت است و خداوند عزوجل در این آیه اشاره به دو نعمت دارد که نعمت های دیگر را در بر می گیرند مثل کلام دیگر خداوند عزوجل که می فرماید: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾<sup>۳</sup> و آن ها دو نعمتی هستند که نعمت های بی شمار دیگری را در بردارند.

خداوند عزوجل به وسیله قولش که فرمود: ﴿بیدی استکبرت﴾ کلام و عقابش را بر ابلیس سخت تر کرد و این مثل وقتی است که کسی بگوید: «با شمشیر خودم به جنگ من می آیی و با نیزه خودم مرا می زنی؟» و چنین عملی قبح و زشتی بیشتری دارد.

کلام خداوند عزوجل که می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ کلام متشابهی است که معانی مختلفی برای آن احتمال داده می شود. یکی از وجوه آن، این است که شخص جاهل تصور می کند خداوند عزوجل با خلقتش در مسئله ای که بر خود او پنهان است، مشورت می کند در حالی که شخص اهل استدلال هنگامی که بر خداوند عزوجل به وسیله افعال حکیمانه و عظمت جلالش استدلال می کند به این نتیجه می رسد که خداوند برتر از آن است که معنایی بر او پوشیده باشد یا حالی بر او مبهم بماند، زیرا چیزی در آسمان ها و زمین نیست که خداوند را عاجز کند.

لذا راه فهم این آیه همانند روشی است که در سایر آیات متشابه به کار گرفته می شود و آن راه این که آیه به آیات محکم رد شده، مفهوم آن به وسیله محکومات روشن شود، به شکلی که از نادان و ملحد قطع عذر گردد.

پس کلام خداوند که می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ دلالت می کند بر هدایت مخلوقات به اطاعتی بلند مرتبه که مقرون به توحید بوده، نفی کننده شرک و ظلم و تضییع حقوق از خداوند عزوجل است و مقصود، اطاعت از خلیفه ای است که به وسیله او و با او مقام ولایت صحیح بوده، در نتیجه حجت الهی کامل می شود و برای احدی در غفلت از حق، عذری باقی نمی ماند.

و دیگر این که وقتی خداوند عزوجل یکی از بندگان را آماده طاعتی از طاعات خود ببیند، او را به آن طاعت دعوت می کند تا به این طریق، عبادت برای آن شخص حاصل شود و به اندازه آن مستحق ثواب گردد و اگر

<sup>۱</sup> - سوره ص (۳۸) آیه ۷۵: ﴿يَا ابْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ﴾

<sup>۲</sup> - سوره ص (۳۸) آیه ۷۵: ﴿بیدی استکبرت﴾

<sup>۳</sup> - سوره لقمان (۳۱) آیه ۲۰: «و [خداوند] نعمت های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است»

غفلت خداوند از این مسئله جایز باشد، غفلت او از تمام حقوق مخلوقاتش جایز خواهد بود، اما خداوند بزرگوار تر از آن است که از حقوق خلق خود غافل شود.

پس کسانی که به ادای حقوق خدا و خلق او قیام می کنند صاحب ثواب و اجر بزرگی هستند که اهل تفکر تنها جزیی از آن را درک می کنند زیرا آن ثواب آن قدر عظیم است که درک کل آن ممکن نیست.

از جمله اجزاء آن ثواب، این است که به وسیله امام عادل مورچه، پشه و هر حیوانی از اولین تا آخرین، همه به سعادت می رسند و دلیل بر این سخن کلام خداوند عزوجل است که [ خطاب به پیامبر (ﷺ) ] می فرماید: ﴿و تورا جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم﴾<sup>۱</sup> و کلام دیگر خداوند عزوجل در قصه حضرت نوح (علیه السلام) بر صحت آن دلالت می کند آن جا که نوح فرمود: ﴿و گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است [تا] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد﴾<sup>۲</sup>.

از منافع باران پی در پی، انسان ها و سایر حیوانات بهره مند می شود و علت نزول باران، دعوت کنندگان به دین خدا و هدایت کنندگان به سوی حق هستند [و خداوند؛ باران را به برکت و به خاطر آن ها فرو می فرستد]. پس ثواب و پاداش الهی بر اساس آن چیزی است که خود تقدیر نموده و عقوبت و عذابش بر معاندین از روی حساب است. به همین دلیل می گوئیم عالم برای بقائش بر صلاح نیازمند امام است.

### تنها خداوند حق انتخاب خلیفه دارد:

در کلام خداوند عزوجل که می فرماید ﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ کلمه (جاعل) با تنوین آمده و صفتی است که خداوند خود را به آن توصیف کرده است و هم وزن کلام دیگر خداوند است که می فرماید: ﴿إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ﴾<sup>۳</sup> خداوند (خالق) را هم با تنوین آورده و خود را به آن وصف نموده است. پس کسی که ادعا می کند حق انتخاب امام دارد، واجب است بشری را از خاک خلق کند و وقتی کسی توان خلقت بشر را ندارد حق انتخاب امام را هم ندارد، زیرا این دو معنی در یک سیاق قرار دارند [ یعنی تعیین خلیفه برای آدمیان حق کسی است که بشر را خلق کرده است ].

وجه دیگر در آیه آن است که ملائکه با وجود فضیلت و عصمتی که داشتند صلاحیت انتخاب امام را نداشتند و خداوند عزوجل خود عهده دار آن شد و به این طریق بر بقیه خلقتش اتمام حجت کرد که آن ها هم حق انتخاب امام ندارند زیرا ملائکه با آن همه صفات خوب، وفا داری و عصمتی که داشتند و با آن که خداوند در آیات بسیاری آن ها را مداح و ستایش نموده است حق انتخاب امام نداشتند آیاتی مثل این کلام خداوند سبحان: ﴿

<sup>۱</sup> - سوره انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۷: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾

<sup>۲</sup> - سوره نوح (۷۱) آیه ۱۰ و ۱۱: ﴿قُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا × يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا﴾

<sup>۳</sup> - سوره ص (۳۸) آیه ۷۱: «من بشری را از گل خواهم آفرید»

بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ \* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْلَمُونَ <sup>۱</sup> و نیز مانند این قول خداوند عزوجل : ﴿ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ <sup>۲</sup> 》.

پس چگونه و کجا انسانی که دچار سفاقت و جهل است حق انتخاب امام داشته باشد، با این وجود و با توجه به این که خداوند عزوجل حتی تعیین احکامی غیر از مساله امامت مثل نماز، زکات، حج و غیره را هم به عهده خلش نگذاشته است، چگونه انتخاب امام را که مهمترین مسئله و جامع تمام احکام و حقایق است به عهده آن ها بگذارد؟

### ✽ وجوب وحدت خلیفه در هر عصر و عدم تعدد آن :

در کلام خداوند عزوجل [آیه مورد بحث] کلمه (خلیفه) اشاره به وحدت خلیفه دارد یعنی در هر عصر و زمانی یک نفر، خلیفه است که به این طریق ادعای کسانی که گمان می کنند وجود ائمه متعدد در یک عصر و زمان جایز و امکان پذیر است، باطل می شود.

خداوند عزوجل بر وجود یک خلیفه در هر زمان اکتفاء کرده است و اگر حکمت الهی آن چه را آن ها می گویند اقتضا می کرد خداوند عزوجل به وجود یک خلیفه اکتفا نمی کرد. ادعای ما در برابر ادعای آن ها است و قرآن کلام ما را بر گفتار آن ها ترجیح می دهد و وقتی دو کلام برابر یکدیگر قرار می گیرند و قرآن یکی از آن ها را ترجیح می دهد همان ادعا و کلام صحیح است و رجحان دارد.

### ✽ لزوم وجود خلیفه :

در کلام خداوند عزوجل : ﴿ وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ ... 》 تا آخر آیه، خطابی که خداوند عزوجل به پیامبر خود نموده، می فرماید: (رَبُّكَ) بهترین دلیل بر این است که خداوند سبحان این معنا یعنی خلافت را در امت پیامبر تا روز قیامت باقی خواهد گذاشت و هیچ گاه زمین از حجت خدا خالی نخواهد ماند و اگر منظور آیه ادامه خلافت نبود حکمتی برای سخن خدا یعنی (رَبُّكَ) وجود نداشت و بهتر بود که می فرمود: (رَبُّهُمْ). همچنین حکمت خدا در مورد گذشتگان مانند حکمتش در مورد آیندگان است که در گذر ایام و تکرار سال ها تغییر نمی کند، زیرا خداوند عزوجل، عادل و حکیم است و با هیچ یک از خلش نسبت خویشاوندی ندارد و او برتر از این مسائل است.

<sup>۱</sup> - سوره انبیاء (۲۱) آیه ۲۶ و ۲۷: « بلکه [فرشتگان] بندگان را ارجمندند که در سخن بر او پیشی نگیرند و خود به دستور او کار می کنند »

<sup>۲</sup> - سوره تحریم (۶۶) آیه ۶: « از آن چه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آن چه را که مامورند انجام می دهند »

## وجوب عصمت امام :

برای کلام خداوند عزوجل که می فرماید : ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ تا آخر آیه ، معنایی است و آن معنا ، این است که خداوند عزوجل کسی را جانشین خود قرار می دهد که سریره و باطنی پاک داشته باشد تا از خیانت دوری کند، زیرا اگر خداوند کسی را که باطن پلیدی دارد برای جانشینی انتخاب کند قطعاً به خلق خود خیانت کرده است زیرا اگر مثلاً دلالی حمال خائنی را نزد تاجری بفروشد و حمال در چیزی که برای تاجر حمل می کند خیانت کند، در واقع دلال خیانت کرده است .

پس چگونه بر خداوند عزوجل خیانت صحیح و روا باشد و حال آن که در کلام خود می فرماید : ﴿خدا نیرنگ خائنان را به جایی نمی رساند﴾<sup>۱</sup> و با کلام دیگرش حضرت محمد (ﷺ) را تأدیب نموده ، می فرماید: ﴿مدافع خائنان نباش﴾<sup>۲</sup>

چگونه و کجا صحیح است آن چه را خود از آن منع می کند، انجام دهد در حالی که یهود را به خاطر نفاقش سرزنش نموده ، فرموده است: ﴿آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید با این که شما کتاب [خدا] را می خوانید ؟ آیا [هیچ] نمی اندیشید ؟﴾<sup>۳</sup>

و در قول خداوند عزوجل ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾ دلیلی قوی بر غیبت امام علیه السلام وجود دارد و دلیل این که وقتی خداوند عزوجل فرمود : ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ به این طریق، معنایی را واجب نمود و آن ، وجوب اعتقاد آن ها به اطاعت از آن خلیفه بود .

دشمن خدا ، ابلیس از روی نفاق به این مطلب معتقد شد و آن را پنهان نمود تا آن که به واسطه اعتقاد دروغینش منافق شد ، زیرا در نهاد خود تصمیم گرفته بود وقتی فرمان اطاعت از خلیفه داده شد با آن مخالفت ورزد و این زشت ترین شکل نفاق است زیرا نفاقش قلبی و پنهانی بود و به همین دلیل او ، رسواترین و خوارترین منافق است .

در مقابل هنگامی که خداوند عزوجل ، آن خلیفه را به ملائکه اش معرفی کرد، آن ها اطاعت از او را در دل خود قرار داده ، مشتاق او شدند. پس ایشان نقیض آن چه شیطان تصمیم گرفته بود، تصمیم گرفتند لذا استحقاق دریافت ده برابر رتبه و درجه ای را پیدا کردند که دشمن خدا [شیطان] مستحق رسوایی و خسران شد . بنابراین ثواب و مدح اطاعت و دوستی پنهان بیشتر است زیرا چنین دوستی و طاعتی از اشتباه و نیرنگ دور است و به همین دلیل از پیامبر (ﷺ) روایت شده است که فرمود : «هرکس در غیاب برادر دینی خود برای او دعا کند فرشته ای از آسمان به او ندا می دهد دو برابر آن چه درحق برادرت دعا کردی برای تو می باشد.»

<sup>۱</sup> - سوره یوسف (۱۲) آیه ۵۲ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ﴾

<sup>۲</sup> - سوره نساء (۴) آیه ۱۰۵: ﴿وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيماً﴾

<sup>۳</sup> - سوره بقره (۲) آیه ۴۴: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تُلَوْنُ الْكِتَابَ أَفْلا تَعْقِلُونَ﴾

خداوند تبارک و تعالی دینش را به وسیله ایمان به غیب مورد تاکید قرار داد و فرمود: ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾<sup>۱</sup> پس ایمان به غیب بزرگترین ثواب را برای صاحبش به همراه دارد، زیرا چنین ایمانی، خالی از هر عیب و شکی است چرا که بیعت با خلیفه قابل مشاهده، ممکن است این توهم را ایجاد کند که بیعت با او به خاطر طمع در منفعت یا مالی یا به خاطر ترس از کشته شدن بوده، یا به دلیل چیزی غیر از این موارد از آن دسته اموری که عادت دنیا پرستان در اطاعت از پادشاهان است، از وی اطاعت شده است؛ ولی ایمان به غیب از همه این مسائل ایمن و از این معایب مصون است

کلام خداوند عزوجل نیز بر این سخن دلالت می کند، آن جا که می فرماید: ﴿پس چون سختی [عذاب] ما را دیدند، گفتند: فقط به خدا ایمان آوردیم و بدانچه با او شریک می گردانیدیم، کافریم. [ولی] هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، دیگر ایمانشان برای آن ها سودی ندارد.﴾<sup>۲</sup>

از آن جا که برای عابدان، ثواب ایمان به غیب مقرر شده است، خداوند عزوجل ملائکه اش را از آن محروم نکرد و در خبر آمده است که خداوند سبحان هفتصد سال قبل از خلقت حضرت آدم، مسأله خلافت او در زمین را برای ملائکه اش بیان فرمود و در این مدت برای ملائکه این طاعت حاصل بود [و از ثوابش بهره مند بود]. اگر کسی این خبر و مدت را انکار کند به ناچار به اندازه یک ساعت هم که باشد باید قائل به غیبت خلیفه و اعلام خلافت پیش از خلقت شده، آن را مقدم بر آفرینش بداند. همین یک ساعت هم خالی از حکمت نیست و وقتی در یک ساعت، یک حکمت حاصل شود در دوساعت دو حکمت حاصل می شود و در ساعات متعدد حکمت های متعدد، هر چه وقت بیشتر شود ثواب هم افزون تر می گردد و ثواب بیشتر، فزونی رحمت الهی بوده، بر بزرگی و عظمت خداوند دلالت می کند. پس این که این خبر، تأیید حکمت و تبلیغ حجت است، سخن صحیحی است.

در کلام خداوند عزوجل: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ از جهات فروانی، حجت و دلیل بر غیبت امام (علیه السلام)، وجود دارد.

یکی از آن ها، این که غیبتی که پیش از به وجود آمدن خلیفه بوده است، از همه غیبت ها بلیغ تر و رساتر است، زیرا ملائکه تا پیش از آن که خداوند از خلیفه خود در زمین خبر دهد خلیفه ای را ندیده بودند ولی ما از وجود خلفاء بسیاری مطلع هستیم که قرآن و اخبار متواتر از آن ها سخن به میان آورده اند تا آن جا که علم ما مثل مشاهده شده، گویا آن ها را دیده ایم در حالی که ملائکه از هیچ یک از آن ها خبر نداشتند لذا آن غیبت بلیغ تر است.

وجه دیگر این که آن غیبت، از سوی خداوند عزوجل صورت گرفت [چون هنوز آدم خلیفه الله را خلق نکرده بود]. ولی در مورد امام [زمان] علیه السلام، این دشمنان خداوند عزوجل بودند که باعث غیبت آن حضرت شدند.

<sup>۱</sup> - سوره بقره (۲) آیه ۳ و ۲: «[این کتاب] مایه هدایت تقوا پیشگان است. آنان که به غیب ایمان می آورند.»

<sup>۲</sup> - سوره مومن (۴۰) آیه ۸۴ و ۸۵: ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَاسًا قَالُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَّةً وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَاسًا﴾

پس وقتی در غیبتی که از سوی خود خداوند عزوجل واقع شد برای ملائکه عبادت نهفته بود [ که به واسطه اطاعت و موالات آن ها حاصل شد و موجب ثواب گردید ] نسبت به غیبتی که از طرف دشمنان خداوند عزوجل برای امام حاصل شده است چه می توان گفت ؟

در حالی که در غیبت امام عبادت خالصی است که در آن غیبت نبوده است ، زیرا امام غایب (علیه السلام) رانده شده و مقهور است ، حق او ضایع شده ، به قهر و اجبار بر او غلبه شد ، خون شیعیانش به دست دشمنان ریخته شده ، سیل خون آن ها جاری گشته ، اموالشان به غارت رفت ، احکام الهی باطل شد ، بر یتیمان ستم وارد شد و صدقات و خیرات در جای حقیقی خود مصرف نشد و اتفاقات دیگری که بر هیچ کس پوشیده نیست .

در این شرایط است که هر کس با امام غایب دوستی کند و پیرو او باشد در ثواب و جهاد با آن حضرت شریک است و از دشمنان آن حضرت بیزاری جسته است و در این براءت از دشمنان و دوستی با دوستان امام اجر نهفته است که برتری دارد بر اجر ملائکه خداوند عزوجل که به خاطر ایمان به امام غایبی که هنوز به وجود نیامده بود ، نصیب آن ها شد . خداوند عزوجل پیش از خلقت آدم ، قصه و خبر او را برای ملائکه بیان فرمود تا احترام و تعظیمی برای او باشد و ملائکه در مقابلش سر فرود آورده ، آماده اطاعت از او شوند.

مثال این مطلب آن است که پادشاهی نامه یا پیکی رابه سوی دوستانش بفرستد تا خبر دهد که وی به نزد آن ها می رود و به این طریق آماده استقبال از پادشاه شده ، هدایایی برای او تهیه کنند . هدف پادشاه این است که آن ها در کوتاهی از خدمت به او عذری نداشته باشند .

خداوند عزوجل نیز پیش از آفرینش خلیفه اش ، از او خبر داد تا جلالت و عظمت مقام او را بیان کرده باشد . جریان کار خداوند در مورد گذشتگان و آیندگان به همین نحو بوده است یعنی خداوند روح خلیفه ای را قبض نمی کرد مگر آن که خلیفه پس از او را معرفی می نمود . تصدیق این سخن ، کلام خداوند عزوجل است که می فرماید : ﴿ آیا کسی که از سوی پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهی از [خویشان] او به دنبال او است...؟<sup>۱</sup>

منظور از کسی که بینه الهی همراه اوست حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است و منظور از گواه و شاهی که به دنبال او است ، حضرت علی بن ابی طالب ، امیر المومنین (علیه السلام) است . دلیل بر این سخن ، قول خداوند عزوجل است که می فرماید : ﴿ وپیش از وی کتاب موسی را بهر و مایه رحمت بوده است<sup>۲</sup> و آن کلمه - از کتاب موسی که نعل به نعل مطابق این معنا است - این کلام الهی است که می فرماید : ﴿ و باموسی ، سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر تمام کردیم تا آن که وقت معین پروردگارش در چهل شب به سر آمد و موسی [ هنگام رفتن

<sup>۱</sup> - سوره هود (۱۱) آیه ۱۷: ﴿ أَقَمَّنْ كَانَ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ ... ﴾

<sup>۲</sup> - سوره هود (۱۱) آیه ۱۷: ﴿ وَمَنْ قَبْلَهُ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً ﴾

به کوه طور [ به برادرش هارون گفت در میان قوم جانشین من باش و [ کار آنان را ] اصلاح کن و راه فسادگران را پیروی مکن.<sup>۱</sup> »

### آیه سوم از کلام خداوند تعالی :

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾<sup>۲</sup>

«و چون فرشتگان را فرمودیم : برای آدم سجده کنید به جز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد ، [ همه ] به سجده در افتادند»

### ❁ سر فرمان الهی به سجده بر آدم (علیه السلام):

۸ - شیخ صدوق اعلی الله مقامه ، در مقدمه کتابش تحت عنوان «سر فرمان خداوند تعالی به ملائکه برای سجده به آدم (علیه السلام)» گفته است : خداوند عزوجل به ملائکه امر نمود که به آدم سجده کنند تا تعظیم و احترامی برای آدم باشد زیرا چیزی را از دیدگان آن ها پنهان کرده بود و از این جهت خداوند عزوجل ، ملائکه را امر به سجده بر آدم کرد که ارواح حجج خود را در صلب آدم به ودیعه نهاده بود . پس آن سجده ، عبادتی برای خداوند عزوجل ، اطاعتی برای آدم و تعظیم و احترامی برای آنچه در صلب او بود محسوب می شد .

ابلیس از روی حسادت به آدم سجده نکرد زیرا ارواح حجج الهی در صلب آدم قرار داده شده بود نه در صلب ابلیس . او به خاطر حسد و امتناع از سجده ، کافر شده ، از دستور پروردگارش عصیان و سرپیچی کرد و از جوار خداوند رانده شد ، مورد لعنت قرار گرفت و رجیم خوانده شد ، چرا که با عملش منکر غیبت شد و دلیل امتناعش را چنین بیان کرد : ﴿من از او [آدم] بهتر هستم ، مرا از آتش آفریدی و او را خاک خلق کردی﴾<sup>۳</sup>

ابلیس آن چه را از دیده اش پنهان بود ، انکار نمود و تصدیق نکرد بلکه تنها به آن چه در ظاهر می دید ، یعنی جسم آدم (علیه السلام) احتجاج می کرد. او منکر علم خود به آن چه در صلب آدم بود ، شد و به این مسئله ایمان نیاورد که قبله شدن آدم برای ملائکه و امر به سجده بر او به خاطر تعظیم و احترام آن چه در صلبش وجود دارد ، است مثل کسانی که در دوران غیبت حضرت قائم (علیه السلام) به او ایمان می آورند مثل ملائکه ای است که در سجده به آدم از خداوند عزوجل اطاعت کردند و مثل کسانی که در این دوران منکر حضرت می شوند مثل ابلیس است که از سجده بر آدم امتناع نمود .

۱ - سوره اعراف (۷) آیه ۱۴۲: ﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَا هَا بَعْشَرٍ مِّمَّاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ أَخْلَفَنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلَحَ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾

۲ - [ شیخ صدوق: ] کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۱ ، ص ۱۳-۴

۳ - سوره بقره (۲) آیه ۳۴.

۴ - سوره اعراف (۷) آیه ۲ ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾

۹- به سندی که به ایمن بن محرز متصل می شود از امام صادق حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام روایت شده است که خداوند تبارک و تعالی ، اسماء همه حجج الهی را به آدم (علیه السلام) یاد داد، سپس آن ها- ارواح آن ها- را بر ملائکه عرضه نموده، به آن ها فرمود: «اگر راست می گوئید که شما به خاطر تسبیح و تقدیسی که انجام می دهید، برای خلافت در زمین از آدم (علیه السلام) سزاوارتر هستید ، مرا از اسماء ایشان باخبر کنید».

﴿ملائکه گفتند : پروردگارا ! تو منزهی . ما علمی جز آن چه خود به ما آموخته ای، نداریم همانا تو دانا و حکیم هستی﴾<sup>۱</sup> خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿ای آدم ! ملائکه را از اسماء آن ارواح باخبر کن . وقتی آدم ، آن ها را از اسماء باخبر کرد﴾<sup>۲</sup> به عظمت و جایگاه آن ارواح نزد خداوند تبارک و تعالی ذکره ، پی برده ، دانستند که آن ها استحقاق دارند جانشین خداوند در زمین و حجت او بر مخلوقاتش باشند .

پس از آن خداوند ، ارواح را از دیدگان ملائکه پنهان نمود و به واسطه ولایت و محبت آن ها ملائکه را به عبادت خود فرا خوانده، به آن ها فرمود : ﴿آیا به شما نگفتم که من به غیب آسمان ها و زمین داناتر هستم و آن چه را آشکار انجام می دهید و آن چه را که نهان می کنید ، می دانم﴾<sup>۳</sup> احمد بن حسن قطان نیز این حدیث را به اسنادی که به امام صادق حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام می رسد ، برای مائقل کرده است.

این طلب بندگی و عبادت از ملائکه که از سوی خداوند عزوجل صورت گرفت ، به وسیله امر غایی بود ابتدای آیه در مورد خلیفه و جانشین خداوند است ، وقتی آخر آیه هم راجع به خلافت باشد [ که همین طور است ] کلام دارای نظم خواهد شد ، در نظم هم حجت و دلیلی نهفته است و بر هدفی دلالت می کند . از این نظم، اجماع امت پیامبر از اولین تا آخرین آن ، در مورد مطلبی [ که مورد نظر شیعه است ] در یافت می شود و مطلب این است که با توجه به نظر مخالفین ما [ اهل سنت ] در مورد آیه مذکور ، وقتی خداوند همه اسماء را به آدم آموخته باشد . پس محال نیست که اسماء ائمه علیهم السلام نیز جزء آن اسماء بوده باشد بلکه قطعاً اسماء ایشان را هم به او آموخته است .

پس آن چه ما در مورد یاد دادن اسماء ائمه به آدم ، می گوییم مورد اجماع امت اسلام است . از صحیح ترین دلایل بر این سخن ، آن است که وقتی ملائکه به سجده بر آدم امر و هدایت شدند ، مقصود آن بود که عبادتی برای ایشان حاصل شود و حکمت اقتضا می کرد که [ به واسطه سجده بر ارواح ائمه که در صلب آدم بود ] بالاترین حد عبادت برای آن ها حاصل شود . خواه [سجده بر چیزی صورت می گرفت که ] در همان وقت بود یا [بر چیزهایی که ] در اوقات دیگر [ می آمدند ] زیرا تغییر وقت ، حکمت الهی را تغییر نمی دهد و حجت را عوض نمی کند .

۱ - سوره بقره (۲) آیه ۳۲ ﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾

۲ - سوره بقره (۲) آیه ۳۳: ﴿قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾

۳ - سوره بقره (۲) آیه ۳۳: ﴿قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾

همچنین در حکمت الهی جایز نیست ثوابی از ملائکه دریغ شود و نیز جایز نیست خداوند به فضلی از فضایل ائمه بخل بورزد [ بلکه باید تمام فضایی را که در تک تک آن ها وجود دارد به ملائکه نشان می داد تا نهایت در جه عبادت و ثواب برای ایشان حاصل شود ] زیرا ائمه همه یک شیوه و روش دارند . دلیل بر این سخن ، آن که وقتی شخصی به یکی یا تعدادی از پیامبران ایمان آورد ولی یکی از آن ها را انکار کند ایمان او پذیرفته نیست .

قضیه در مورد ائمه علیهم السلام ، از اولین تا آخرین آن ها نیز به همین نحو است امام صادق (علیه السلام) در این مورد فرموده است: « کسی که آخرین فرد از ما را انکار کند مانند کسی است که اولین ما را انکار نماید » و نیز فرمود: « کسی که یک نفر زنده را انکار کند گویا گذشتگان را انکار کرده است » [ شیخ صدوق می گوید: من در این کتاب، اخبار مربوط به این موضوع را در جای خودش می نویسم ان شاء الله .

بنابر مطالب گذشته ، این سخن صحیح است که مقصود خداوند از اسماء در قولش: ﴿ وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ﴾ اسماء ائمه علیهم السلام است . کلمه « اسماء » معانی بسیاری دارد که هیچ کدام از آن ها بر دیگری ترجیح ندارد و اسماء صفاتی دارند که هیچ کدام از صفات هم بر دیگری ترجیح داده نمی شود . پس معنی و مقصود از اسماء این است که خداوند سبحان ، همه اوصاف ائمه از اولین تا آخرین را به آدم (علیه السلام) آموخت و از اوصاف ایشان علم ، تقوا ، شجاعت ، عصمت ، سخاوت و وفا است .

کتاب خداوند عزوجل [قرآن] به همین نحو در مورد اسماء سخن گفته است . مثل این قول خداوند عزوجل : ﴿ وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهُ كَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا <sup>۱</sup> وَ نَبِيًّا <sup>۲</sup> وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا \* وَ كَانَ يَأْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلٰوةِ وَ الزَّكٰوةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهٖ مَرْضِيًّا وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اِنَّهُ كَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا \* وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا <sup>۳</sup> ﴾ مثل این کلام خداوند عزوجل : ﴿ وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسٰى اِنَّهُ كَانَ مَخْلَصًا وَ كَانَ رَسُولًا وَ نَادِيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّوْرِ الْاَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ وُهَيْبًا لِّمَنْ رَحِمْتِهٖ اَخَاهُ هَارُوْنَ نَبِيًّا <sup>۴</sup> ﴾ .

خداوند سبحان پیامبران را به شیوه های پسندیده و اخلاق پاکی که در آن ها وجود داشت توصیف نموده ، مورد ستایش قرار داده است و آن ها، اوصاف و اسماء انبیاء هستند. خداوند این گونه همه اسماء را به آدم آموخت. همچنین حکمت الهی در این کار آن است که هیچ راهی به جز شنیدن برای درک اسماء و شناخت طرق اطاعت و پرستش وجود ندارد و عقل توانایی درک آن را ندارد .

به این دلیل که اگر شخص عاقلی ، کسی را از دور یا نزدیک ببیند هیچ راهی برای دستیابی و فهمیدن اسم او به جز شنیدن ندارد و خداوند عزوجل هم ، عمده مطالب در مورد خلیفه را از راه شنیدن قرار داده است ، به

<sup>۱</sup> - سوره مریم (۱۹) آیه ۴۱: « و در این کتاب از ابراهیم یاد کن ، زیرا او پیامبری بسیار راستگو بود »

<sup>۲</sup> - سوره مریم (۱۹) آیات ۵۷-۵۴: « و در این کتاب از اسماعیل یا دکن ، زیرا که او درست وعده و فرستاده و پیامبر بود و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می داد و همواره نزد پروردگارش پسندیده ، [رفتار] بود و در این کتاب از ادريس یاد کن که او راستگو و پیامبر بود . و [ما] او را به مقامی بلند ارتقا دادیم . »

<sup>۳</sup> - سوره مریم (۱۹) آیات ۵۳-۵۱: « و در این کتاب از موسی یا دکن ، زیرا که او پاکدل و فرستاده و پیامبر بود و از جانب راست طور، او را ندا دادیم و درحالی که با او راز گفتیم او را به خود نزدیک ساختیم و به رحمت خویش برادرش هارون پیامبر را به او بخشیدیم . »

همین جهت باب اختیار مردم در انتخاب امام بسته است زیرا انتخاب امام از سوی مردم نیازمند رأی گرفتن است و حال آن که مسئله جانشینی خداوند بر پایه اوصاف باطنی وضع شده است و اطلاع از این اوصاف تنها از راه شنیدن میسر است. بنابراین، اعتقاد ما که می‌گوییم تعیین امام باید از طریق نص و اشاره باشد، عقیده صحیحی است.

اما مسئله اشاره در تعیین امام در این کلام خداوند عزوجل که می‌فرماید: «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ»<sup>۱</sup> نهفته است. باب عرضه داشتن که در آیه به آن اشاره شده است مبنی بر این است که خداوند شخصیت آن‌ها را معرفی نموده و به این طریق به امامتشان اشاره کرده است. باب معرفی امام به اسم مبتنی بر شنیدن نص خلافت او است. به این ترتیب معنای اشاره و نص در تعیین امام، هر دو صحیح است. و برای عرضی که خداوند عزوجل به آن اشاره نموده، می‌فرماید: «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ»<sup>۲</sup> دو معنی وجود دارد: یکی از آن دو: عرضه کردن اشخاص و شکل و هیكل آن‌هاست چنان که ما در باب اخبار مربوط به اخذ میثاق و عالم ذر روایات آن را آورده ایم.

وجه دوم: این که خداوند عزوجل از طریق صفات و نسب، آن‌ها را بر ملائکه عرضه و معرفی نمود. چنان که گروهی از مخالفین ما [اهل سنت] این را می‌گویند. بنا بر هر دو معنا، خداوند عزوجل، ملائکه را به وسیله ایمان به غیب، به عبادت خویش دعوت کرد.

در این کلام خداوند عزوجل: «أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»<sup>۳</sup> حکمت‌های فراوانی وجود دارد. یکی از آن‌ها، این که خداوند تعالی ذکره، آدم را شایسته تعلیم اسماء ائمه به ملائکه دانست. همچنین ملائکه را شایسته یادگیری اسماء از آدم (عَلَيْهِ السَّلَام) دید. پس خداوند عزوجل اسماء را به آدم آموخت و آدم هم آن را به ملائکه تعلیم داد. به این طریق آدم در جایگاه معلمان و ملائکه در مقام شاگردان قرار گرفتند و این سخنی است که نص قرآن بر آن تصریح دارد.

در کلام ملائکه که گفتند: «سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»<sup>۴</sup> صحیح‌ترین دلیل و روشن‌ترین حجت بر سخن ما وجود دارد و آن سخن این که هیچ کس حق ندارد در مورد اسماء و صفات ائمه چیزی جز آن چه خداوند عزوجل یاد داده است به زبان بیاورد و اگر این کار برای کسی جایز بود ملائکه از همه سزاوارتر بودند.

طرز عمل ایشان که کلام خود را با تسبیح خداوند آغاز نموده، گفتند: «سُبْحَانَكَ» به این معنا دلالت می‌کند که انجام چنین کاری [یعنی در مورد ائمه به غیر از سخن خدا، سخن گفتن] با توحید منافات

<sup>۱</sup> - سوره بقره (۲) آیه ۳۱: «سپس آن [ارواح] را بر ملائکه عرضه کرد.»

<sup>۲</sup> - سوره بقره (۲) آیه ۳۱: «اگر راست می‌گویید از اسمای این‌ها به من خبر دهید»

<sup>۳</sup> - سوره بقره (۲) آیه ۳۲: «پروردگارا، تو منزهی. ما علمی جز آن چه خود به ما آموخته‌ای، نداریم، همانا تو دانا و حکیم هستی.»

دارد، زیرا تسبیح، منزه شمردن خداوند عزوجل از هر عیب و نقصی است و در قرآن تنزیه خداوند در جایی آمده است که سخن منکر یا ملحد یا کسی آمده باشد که متعرض ابطال توحید و ضربه زدن به آن شده است. ملائکه چون اسماء را نمی دانستند از گفتن «لَا عِلْمَ لَنَا» خود داری نکردند. پس اگر کسی از گفتن «نمی دانم» در مورد چیزی که به آن علم ندارد، امتناع ورزد خداوند به واسطه ملائکه اش بر او احتجاج می کند و آن ها شاهدان خداوند بر ضد آن شخص در دنیا و آخرت هستند. خداوند زمانی ملائکه را شایسته یادگرفتن اسماء از زبان آدم دانست که ایشان به عجز خود در علم به اسماء اعتراف کردند. در آن هنگام بود که خداوند عزوجل فرمود: «يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ»<sup>۱</sup>

### آیه چهارم از کلام خداوند تعالی :

«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»<sup>۲</sup> «پس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و [خدا] او را بخشید آری او [است که] توبه پذیر مهربان است.»

### حضرت مهدی کلمه ای از کلمات خداوند عزوجل :

۱۰ - شیخ صدوق رحمه الله به اسناد خود از مفضل بن عمر روایت کرده است که وی گوید: از امام صادق حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام سوال کردم که منظور از «کلمات» در قول خداوند عزوجل چیست؟ آنجا که می فرماید: «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»<sup>۳</sup> حضرت فرمود: «آن ها کلماتی هستند که آدم از پروردگارش دریافت نمود تا به وسیله آن ها توبه کند و خداوند توبه اش را پذیرفت و آن کلمات که آدم فرمود این است: خدایا به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین از تو می خواهم که مرا ببخشی و توبه مرا بپذیری خداوند توبه او را پذیرفت که به درستی او تواب و رحیم است.»

مفضل گوید: به آن حضرت گفتم: ای پسر رسول خدا! پس معنی کلام خداوند که می فرماید: «فَأَتَمَّهُنَّ» چیست؟ حضرت فرمود: «یعنی ائمه دوازده گانه را که نه نفر آن ها از نسل امام حسین (علیه السلام) هستند، به حضرت قائم ختم و تمام می کند» مفضل گوید: گفتم: ای پسر رسول خدا! مرا از مقصود کلام خداوند عزوجل آگاه کن آن جا که می فرماید: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ»<sup>۴</sup> امام فرمود: «منظور از آن [کلمه باقیه] امامتی است که خداوند تعالی آن را تا روز قیامت در نسل امام حسین قرار داده است.» راوی گوید: به حضرت عرض کردم: ای پسر رسول خدا! چگونه است که امامت در نسل امام

<sup>۱</sup> - سوره بقره (۲) آیه ۳۳: «ای آدم ملائکه را از اسماء آن ارواح، باخبر کن»

<sup>۲</sup> - [شیخ صدوق: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۶-۱۳]

<sup>۳</sup> - سوره بقره (۲) آیه ۲۴: «و وقتی ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید ...»

حسین قرار گرفت نه در نسل امام حسین علیهما السلام در حالی که هر دو، فرزندان و سبط رسول خدا و سید جوانان اهل بهشت هستند؟

امام (علیه السلام) فرمود: «موسی و هارون، هر دو پیامبر مرسل و باهم برادر بودند، اما خداوند عزوجل نبوت را در صلب هارون قرار داد نه در صلب موسی علیهما السلام و هیچ کس هم نمی توانست بگوید چرا خداوند چنین کرد. امامت هم خلافت و جانشینی خداوند عزوجل بر روی زمین است و کسی نمی تواند بگوید چرا خداوند امامت را در صلب امام حسین قرار داد نه در صلب امام حسن علیهما السلام زیرا خداوند تبارک و تعالی در افعال خود حکیم است. از عمل او سوال نمی شود در حالی که از افعال همه سوال می شود.»<sup>۱</sup>

### آیه پنجم از کلام خداوند تعالی :

﴿وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾<sup>۲</sup>

«و چون گفتید: ای موسی تا خدا را آشکارا نبینیم هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد. پس در حالی که می نگرستید صاعقه شمارا فرو گرفت.»

### ❁ حقانیت وقوع رجعت در امت اسلام :

۱۱- علی بن ابراهیم [در تفسیر خود] در مورد کلام خداوند تعالی : ﴿وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً﴾ تا آخر آیه، گفته است: گویندگان این سخن، همان هفتاد نفری هستند که حضرت موسی، برای شنیدن کلام خداوند انتخاب کرد. ایشان پس از شنیدن کلام خداوند گفتند: «ای موسی ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر آن که خداوند را آشکار ببینیم.»

به دنبال این درخواست خداوند صاعقه ای فرو فرستاد و آن ها سوختند. پس از آن خداوند ایشان را زنده کرد و به نبوت مبعوث نمود. این جریان، دلیلی بر حقانیت رجعت در امت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هر چه در میان قوم بنی اسرائیل رخ داد در امت من هم اتفاق می افتد.»<sup>۳</sup>

### آیه ششم از کلام خداوند تعالی :

﴿وَ إِذْ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ نَضِيبًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ انْأَسٍ مَّشْرَبَهُمْ كُلَّوْا اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعْصُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - [شیخ صدوق]: [کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۸، ح ۵۷؛ [شیخ صدوق] معانی الاخبار، ص ۱۲۶، ح ۱، [محمد باقر مجلسی]:

[بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۷۷ و ج ۲۴، ص ۱۱۷.

<sup>۲</sup> - سوره بقره (۲) آیه ۵۵

<sup>۳</sup> - [علی بن ابراهیم قمی]: [تفسیر قمی، ج ۱، ص ۴۷.

« و هنگامی که موسی برای قوم خود در پی آب برآمد ، گفتیم با عصایت برآن تخته سنگ بزن پس دوازده چشمه از آن جوشید ، [به گونه ای که ] هر قبیله ای آبشخور خود را می دانست [و گفتیم ] از روزی خدا بخورید و بیاشامید و [لی] در زمین سر به فساد برندارید.»

### سنگ حضرت موسی (علیه السلام) همراه حضرت مهدی (عج) است :

۱۲- صفار، یکی از افراد مورد وثوق، به اسناد خود از ابوسعید خراسانی از ابی عبدالله [حضرت صادق] (علیه السلام) روایت کرده است که آن حضرت فرمود : ابوجعفر [امام باقر] علیه السلام فرمود : « هنگامی که حضرت قائم در مکه قیام می کند و قصد حرکت به سوی کوفه را می نماید، منادی آن حضرت [خطاب به لشکریان] ندا می کند : «آگاه باشید ، هیچ کدام از شما آب و خوراک به همراه نیاورد.»

آن حضرت ، سنگ موسی بن عمران را [ که وقتی با عصا به آن زد ، دوازده چشمه از آن جوشید ] بر پشت شتری قرار داده ، با خود می برد . در طول مسیر هر کجا که توقف می کنند چشمه آبی از آن سنگ می جوشد که هر گرسنه ای از آن بنوشد سیر می شود و هر تشنه ای را سیراب می کند . همین توشه آن ها است تا آن که در نجف که پشت کوفه قرار دارد ، فرود می آیند.<sup>۱</sup>

### آیه هفتم از کلام خداوند تعالی :

﴿لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ .﴾<sup>۲</sup>

« در این دنیا ایشان [ یعنی ظالمان ] را خواری و در آخرت عذابی بزرگ است .»

### ✽ خواری دشمنان خدا در دوران حضرت مهدی (علیه السلام) :

۱۳- طبری به اسناد خود از سدی در مورد کلام خداوند تعالی که می فرماید : ﴿لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ﴾ چنین روایت کرده است : اما خواری آنها [ یعنی دشمنان خدا ] در دنیا آن هنگامی است که حضرت مهدی قیام می کند و قسطنطنیه<sup>۴</sup> را فتح نموده، ایشان را می کشد. این خواری آن ها در دنیا است .<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - سوره بقره (۲) آیه ۶۰

<sup>۲</sup> - [محمد بن الحسن صفار قمی : بصائر الدرجات ، ص ۱۸۸ ، ب ۴ ، ح ۵۴ ؛ محمد بن یعقوب کلینی : اصول الکافی ، ج ۱ ، ص ۲۳۱ ، ح ۳

<sup>۳</sup> - بقره (۲) آیه ۱۱۴ .

<sup>۴</sup> - قسطنطنیه همان استانبول امروزی است که در ترکیه واقع است ، این شهر در قرن هفتم قبل از میلاد ساخته شده و مدتی پایتخت امپراتوری روم بوده است . یا قوت بن عبدالله حموی ، معجم البلدان ، ج ۴ ، ( بیروت ، دار احیاء التراث العربی ، ۱۳۹۹ق ، ص ۳۴۷ ) ( مترجم ) .

<sup>۵</sup> - [محمد بن جریر طبری] تفسیر الطبری ، ج ۱ ص ۳۹۹ : [فضل بن الحسن طبرسی] مجمع البیان ، ج ۱ ، ص ۱۹۰ .

## آیه هشتم از کلام خداوند تعالی :

﴿وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup>

و مغرب از آن خداست ، پس به هر سو رو کنید ، آن جا روی [به] خداست . آری خدا گشایشگر داناست . «

## تأویل وجه الله به حضرت مهدی (علیه السلام)

۱۴- علامه احمد بن علی بن ابی اطالب طبرسی روایت مرسلی را نقل نموده، گفته است: یکی از زنادقه نزد امیرالمومنین (علیه السلام) آمد و به آن حضرت گفت : « اگر در قرآن اختلاف و تناقضی وجود نداشت حتماً به دین شما می گرویدم. » حضرت طی حدیثی طولانی که در آن ائمه اولوالامر علیهم السلام را ذکر نموده است ، پاسخ او را داد .

[در ادامه پرسش و پاسخ هایی که بین زندیق و حضرت علی (علیه السلام) صورت گرفته است امام در کلامی سخن از حجج الهی به میان آورده است . به دنبال این سخن مرد می پرسد: «منظور از حجج چه کسانی هستند؟» امام می فرماید: « آن ها ، رسول خدا و گروهی از اصفیاء هستند که خداوند ، نفس ایشان را مقرون به خود و رسولش قرار داده، اطاعتشان را همچون اطاعت از خود ، بر خلق واجب گردانیده است . آن ها ، صاحبان امر هستند و خداوند در شأنشان فرموده است : ﴿ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾<sup>۲</sup> و باز فرموده است ﴿ وَلَوْ رُدُّوه إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ﴾<sup>۳</sup> ]<sup>۴</sup>

سؤال کننده از امام پرسید : « منظور از امر چیست ؟ » حضرت علی (علیه السلام) فرمود: « امر، چیزی است که ملائکه آن را نازل می کنند و نزولش در شبی است که هر امر حکیمی نازل می شود . اموری مثل خلقت، رزق ، تعیین اجل ، عمل ، مدت عمر ، حیات ، مرگ ، علم غیبی آسمان ها و زمین ، معجزاتی که تنها شایسته خداوند ، اصفیاء و سفیران بین خدا و خلق است . اصفیاء همان وجه الهی هستند که خداوند به آن اشاره نموده ، می فرماید : ﴿ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ ﴾ و مقصود از آن بقیه الله است یعنی همان مهدی که در آخرالزمان می آید و زمین را پر از عدل و داد می کند ، همان طور که پر از ظلم و جور شده است . »<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - سوره بقره (۲) آیه ۱۱۵ .

<sup>۲</sup> - سوره نساء (۴) آیه ۵۹ . « خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [ نیز ] اطاعت کنید . »

<sup>۳</sup> - سوره نساء (۴) آیه ۸۳ : « و اگر آن [خبر] را به پیامبر و اولیاء امر خود ارجاع دهند قطعاً در میان آنها کسانی هستند که بتوانند درست و نادرست را دریابند . »

<sup>۴</sup> - این قسمت از حدیث که داخل کروهه است توسط مترجم از کتاب احتجاج آورده شده است تا مقصود زندیق از سوال در مورد « امر » مشخص شود . احمد بن علی طبرسی : الاحتجاج ، تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی به ، ج ۱ ، ج ۲ (تهران ، اسوه ، ۱۴۱۶ ق ) ص ۵۹۴ .

<sup>۵</sup> - [ احمد بن علی طبرسی : الاحتجاج ، ج ۱ ، ص ۲۵۲ - ۲۴۰ ، [ محمد باقر مجلسی ] بحارالانوار ، ج ۹۳ ، ص ۱۱۸ .

### آیه نهم از کلام خداوند تعالی :

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ  
دُرِّيَّةً قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾<sup>۱</sup>

«وچون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید [خدا به او] فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم. [ابراهیم] پرسید: از دودمانم [چطور]؟ فرمود پیمان من به بیدادگران نمی رسد.»  
۱۵- شیخ صدوق به اسناد خود از مفضل بن عمر روایت کرده است که وی گوید: از حضرت جعفر بن محمد (علیه السلام) سؤال کردم منظور از کلمات در قول خداوند عزوجل چیست؟ آن جا که می فرماید ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾ امام علیه السلام فرمود: «آن ها، کلماتی هستند که حضرت آدم از پروردگارش دریافت نمود تا به وسیله آن توبه کند و خداوند توبه اش را پذیرفت...» تا آخر حدیث که آن را مفصلاً ذیل آیه ۳۷ سوره بقره ذکر کرده ایم. به آن جا رجوع شود.<sup>۲</sup>

### آیه دهم از کلام خداوند تعالی :

﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ  
إِبْرَاهِيمَ وَاسْمَاعِيلَ وَاسْحَقَ إِلَهُهَا وَاجِدُوا نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾<sup>۳</sup>

«آیا وقتی که یعقوب را مرگ فرا رسید، حاضر بودید؟ هنگامی که به پسران خود گفت: پس از من چه را خواهید پرستید؟ گفتند: معبود تو و معبودپدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، معبودی یگانه را می پرستیم و در برابر او تسلیم هستیم.»

### ✽ گفتگوی حضرت قائم با اهل بیتش در مورد پروردگار :

۱۶- عیاشی به اسناد خود از جابر نقل کرده است که وی گوید: از ابوجعفر [امام باقر (علیه السلام)] در مورد تفسیر این آیه از کلام خداوند: ﴿إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ .... إِلَهُهَا وَاجِداً﴾ سؤال کردم. حضرت فرمود: این آیه در مورد حضرت قائم (علیه السلام) است.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - سوره بقره (۴) آیه ۱۲۴.

<sup>۲</sup> - به جهت این که روایت فوق ذیل آیه ۳۷ سوره بقره آمده و دارای عنوان است، لذا بعنوان جدیدی به آن داده نشد.

<sup>۳</sup> - سوره بقره (۲) آیه ۱۳۳

<sup>۴</sup> - [محمد بن مسعود سمرقندی (عیاشی): تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۱، ح ۱۰۲.

<sup>۵</sup> - در تفسیر عیاشی، محقق در پاورقی ذیل این روایت، از تفسیر صافی چنین نقل می کند: «شاید مقصود امام باقر (علیه السلام) در روایت این باشد که آیه در مورد ائمه از آل محمد (علیهم السلام) است. چون هر قائمی از آنها هنگام رحلت از دنیا، مانند حضرت یعقوب به فرزندانش سفارش می کرد و

### آیه پانزدهم از کلام خداوند تعالی :

﴿وَلِكُلِّ وُجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبَقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>۱</sup>

«و برای هر کسی قبله ای است که وی روی خود را به آن [سوی] می گرداند، پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را [به سوی خود باز] می آورد، در حقیقت، خدا بر همه چیز تواناست.»

### ❁ جمع شدن یاران خاص حضرت مهدی در صبح موعود :

۱۷- علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش به اسناد خود از ابو خالد کابلی روایت کرده است که وی گوید : ابوجعفر [حضرت باقر (علیه السلام)] فرمود : «به خدا سوگند، گویا حضرت قائم (علیه السلام) را می بینم که در حالی که پشتش را به حجرالاسود تکیه داده، حق خود را از خداوند طلب می کند.

پس از آن می فرماید : (ای مردم ! هر کس در مورد خدا با من احتجاج می کند، بداند که من از همه مردم به خدا نزدیکتر هستم. ای مردم ! هر کس با من در مورد آدم احتجاج می کند، بداند که من از همه به آدم نزدیکتر هستم. ای مردم ! هر کس درباره نوح با من احتجاج می کند، بداند که من از همه مردم به نوح نزدیکتر هستم. ای مردم ! هر کس در مورد ابراهیم با من احتجاج می کند، بداند که من از همه مردم به ابراهیم نزدیکتر هستم.

ای مردم ! هر کس در مورد موسی با من احتجاج می کند، بداند که من نسبت به مردم به موسی نزدیکتر هستم. ای مردم ! هر کس با من در مورد عیسی احتجاج می کند، بداند که من نسبت به مردم به عیسی سزاوارترم. ای مردم ! هر کس با من در مورد رسول خدا احتجاج می کند، بداند که من نزدیکترین مردم به او هستم. ای مردم ! هر کس با من در مورد کتاب خدا احتجاج می کند، بداند که من نزدیکترین مردم به کتاب خدا هستم؛ سپس، آن حضرت به مقام ابراهیم رفته، دو رکعت نماز می گزارد و حقش را از خدا طلب می کند.»

ابوجعفر (علیه السلام) در ادامه فرمود : «به خدا سوگند، او همان مضطری است که خداوند تعالی در کتابش آورده، می فرماید : ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دُعَاهُ وَ يُكَشِفُ السُّوءَ وَ يُجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾<sup>۲</sup> اولین کسی که با اوبیعت می کند جبرئیل است پس از آن سیصد و سیزده نفر با آن حضرت بیعت می کنند.

ایشان نیز مانند فرزندان یعقوب پاسخ می دادند» عیاشی : تفسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، (تهران، انتشارات علمی اسلامی، بی تا) پاورقی ص ۶۱. (مترجم)

<sup>۱</sup> - سوره بقره (۲) آیه ۱۴۸.

<sup>۲</sup> - سوره نمل (۲۷) آیه ۶۲ : «آیا کیست آن کس که درمانده را وقتی وی را بخواند، اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می کند و شما را جانشینان این زمین قرار می دهد؟»

هر کدام از آن ها به راه افتاده خود به سوی حضرت حرکت کند به خدمت او می رسد و هر کس از آن ها که چنین نکند از بستر ناپدید می شود [ و به خدمت او می رسد ] و این همان کلام امیرالمومنین (علیه السلام) است که فرمود: ( آن ها کسانی هستند که از بسترهایشان ناپدید می شوند ) و معنی کلام خداوند است که می فرماید: ﴿ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تُكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً ﴾ حضرت فرمود: « منظور از خیرات، ولایت است. »<sup>۱</sup>

۱۸- ثقة الاسلام کلینی به اسناد خود از ابو خالد از ابو عبدالله [ امام صادق ] و ابو جعفر [ امام باقر ] (علیهما السلام) در مورد کلام خداوند عزوجل که می فرماید: ﴿ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ﴾ روایت کرده است که فرمود: « منظور [ از خیرات ] ولایت است و منظور از این کلام خداوند تبارک و تعالی ﴿ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً ﴾ یاران حضرت قائم (علیه السلام) است که بیش از سیصد و ده نفر هستند. »

آن حضرت در ادامه فرمود: « به خدا سوگند ، ایشان همان امت معدوده هستند. » و نیز فرمود: « به خدا سوگند ، در یک ساعت مثل پاره های ابر پاییزی گرد هم جمع می شوند »<sup>۲</sup>

۱۹- محمد بن ابراهیم معروف به ابن ابی زینب نعمانی رحمه الله به اسناد خود از ابو خالد کابلی از حضرت علی بن الحسین و محمد بن علی [ امام باقر ] (علیهما السلام) روایت کرده است که فرمود: « ناپدید شوندگان آن گروهی هستند که [ هنگام شب ] از بسترهایشان ناپدید شده ، به هنگام صبح در مکه حاضر می شوند و این معنای کلام خداوند عزوجل است که می فرماید: ﴿ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً ﴾ آن ها یاران حضرت قائم هستند. »<sup>۳</sup>

۲۰- نعمانی به اسناد خود از مفضل بن عمر روایت کرده است که وی گوید: ابو عبدالله [ حضرت صادق ] (علیه السلام) فرمود: « هنگامی که به امام [ زمان ] اجازه ظهور داده می شود آن حضرت خداوند عزوجل را با نام عبرانش می خواند ، پس از آن سیصد و سیزده نفر یاران او که همانند پاره های ابر پاییزی پراکنده هستند گرد او جمع می شود .

ایشان پرچمداران آن حضرت هستند . گروهی از آن یاران شبانه از بسترهایشان ناپدید می شوند و به هنگام صبح در مکه حاضر می شوند. و گروه دیگری به هنگام روز در میان ابرها در حال حرکت دیده می شوند . آن ها به اسم خودشان و اسم پدرشان و مشخصات و نسبشان شناخته شده هستند. »

[ مفضل گوید: ] گفتم: فدایت شوم ، کدام گروه از آن ها ، در ایمان برتر هستند ؟ حضرت فرمود: « آنان که هنگام روز در میان ابر حرکت می کنند ، ایشان همان ناپدید شدگان هستند و این آیه در شأن آن ها نازل شده است: ﴿ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً ﴾ »<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - [ علی بن ابراهیم قمی: ] تفسیر قمی ، ج ۲ ، ص ۲۰۵ .

<sup>۲</sup> - [ محمد بن یعقوب کلینی: ] روضه الکافی ، ص ۳۱۳ .

<sup>۳</sup> - [ محمد بن ابراهیم نعمانی: ] الغیبه ، ص ۱۶۸ ؛ [ محمد باقر مجلسی: ] بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ص ۳۶۸ .

<sup>۴</sup> - [ محمد بن ابراهیم نعمانی: ] الغیبه ، ص ۱۶۸ .

۲۱- همچنین نعمانی به اسناد خود از ابوبصیر روایت کرده است که ابوعبدالله [حضرت صادق (علیه السلام)] در مورد این کلام خداوند: ﴿فَاسْتَقْبُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾. فرمود: «این آیه در مورد حضرت قائم (علیه السلام) و اصحابش که بدون وعده قبلی گردهم جمع می شوند، نازل شده است.<sup>۱</sup>»

۲۲- نعمانی به اسناد خود از جابر بن عبدالله جعفی روایت کرده است که وی گوید: ابوجعفر [حضرت باقر (علیه السلام)] در حدیثی علامات ظهور حضرت قائم (علیه السلام) را ذکر می کرد تا آنجا که فرمود: «خداوند سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت را بدون وعده قبلی مانند پاره های ابرپاییزی گرد او جمع می کند. ای جابر آن ها مصداق آن آیه ای هستند که خداوند در کتابش ذکر نموده، می فرماید: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ آن ها در میان رکن و مقام با حضرت قائم بیعت می کنند. همراه آن حضرت عهد نامه ای از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که فرزندان، [امامان یکی پس از دیگری] آن را از پدران خود ارث برده اند.»<sup>۲</sup>

۲۳- شیخ صدوق به اسناد خود از ضریس از ابوخالد کابلی از سید العابدین حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «ناپدید شوندگان از بسترها، سیصد و سیزده نفر به تعداد یاران پیامبر در جنگ بدر هستند که هنگام صبح در مکه حاضر می شوند و ایشان مقصود کلام خداوند عزوجل هستند که می فرماید: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾ آن ها اصحاب حضرت قائم (علیه السلام) هستند.»<sup>۳</sup>

۲۴- شیخ صدوق رحمه الله به اسناد خود از مفضل بن عمر روایت کرده است که وی گوید: ابوعبدالله [حضرت صادق (علیه السلام)] فرمود: «همانا این آیه از کلام خداوند عزوجل که می فرماید: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾. در مورد ناپدید شوندگان از اصحاب حضرت قائم (علیه السلام) نازل شده است. ایشان کسانی هستند که هنگام شب از بسترهایشان ناپدید می شوند و موقع صبح در مکه حضور پیدا می کنند و برخی از آن ها به هنگام روز در میان ابر حرکت می کنند و خود را به حضرت قائم در مکه می رسانند که اسم خودشان و پدرانشان و مشخصات و نسبشان، همه شناخته شده است.»

مفضل گوید: گفتم: فدایت شوم کدام یک از آن ها از نظر ایمان برتر هستند؟ حضرت فرمود: «آنان که هنگام روز در میان ابر حرکت می کنند»<sup>۴</sup>

۲۵- عیاشی به اسناد خود از جابر جعفی روایت کرده است که ابوجعفر [حضرت باقر (علیه السلام)] فرمود: «ای جابر بر زمین بنشین و هرگز دست و پای خود را حرکت نده [دست به هیچ اقدامی نزن] تا علاماتی را که بیان می

<sup>۱</sup> - همان، ص ۲۴۱؛ [محمد باقر مجلسی: ج ۵۱، ص ۵۸.

<sup>۲</sup> - [محمد بن ابراهیم نعمانی: الغیبه، ص ۱۵۰.

<sup>۳</sup> - [شیخ صدوق: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۶۵۴، ح ۲۱.

<sup>۴</sup> - همان ج ۲، ص ۱۷۲، ح ۲۴.

کنم در سالی ببینی؛ خواهی دید که منادی از سمت مشرق ندا می دهد و قریه ای از قریه های دمشق در زمین فرو می رود و بخشی از مسجد آن [ دمشق ] فرو می ریزد ...

( کلام حضرت ادامه پیدا می کند تا آن جا که می فرماید : ) پس از آن حضرت قائم میان رکن و مقام می ایستد و نماز خوانده ، برمی گردد در حالی که وزیر او همراهش است.

پس از آن می فرماید : ( ای مردم! همانا در مقابل کسی که به ما ظلم نموده ، حق ما را از ما سلب کرد، از خدا یاری می طلبیم . هر کس که با ما در مورد خداوند احتجاج می کند باید بداند که من از همه مردم به خدا نزدیکتر هستم و هر کس با ما در مورد آدم احتجاج می کند پس بداند که من نسبت به همه مردم به آدم نزدیکتر هستم و هر کس با ما در مورد نوح احتجاج می کند پس بداند که من از همه مردم به نوح نزدیکتر هستم .

هر کس با ما در مورد ابراهیم احتجاج می کند باید بداند که من از همه مردم به ابراهیم نزدیکتر هستم و هر کس که با ما در مورد محمد (ﷺ) احتجاج می کند بداند که من از همه مردم به محمد (ﷺ) نزدیکتر هستم و هر کس با ما در مورد پیامبران احتجاج می کند بداند که من از همه مردم به پیامبران نزدیکتر هستم و هر کس که با ما در مورد کتاب خدا احتجاج می کند بداند که ما از همه مردم به کتاب خدا نزدیکتر هستیم .

همانا امروز ما شهادت می دهیم و هر مسلمانی شهادت می دهد که به ما ظلم شده، طرد گشتیم و بر ما جور و ستم وارد شده ، از شهر و دیار و اموال و اقوامان بیرون رانده شدیم و مورد قهر قرار گرفتیم . امروز ما از خدا و از هر مسلمانی یاری می طلبیم .

به خدا سوگند بیش از سیصد و سیزده نفر که پنجاه نفر از آن ها زن هستند به سوی او می آیند و بدون وعده قبلی همچون تکه های ابر پاییزی در مکه گردهم جمع می شوند که بعضی از آن ها پشت سر بعضی دیگر می آیند و این مقصود همان آیه ای است که خداوند تعالی در آن می فرماید: ﴿ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾<sup>۱</sup>.

۲۶- واز عیاشی به اسناد وی از ابوسمینه از غلام حضرت ابوالحسن (ﷺ) روایت شده است که وی گوید : از ابوالحسن (ﷺ) در مورد معنی کلام خداوند که می فرماید: ﴿ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً ﴾ سؤال کردم، حضرت فرمود : «به خدا سوگند معنی آن، این است که هر گاه قائم ما قیام کند خداوند شیعیان ما را از تمام بلاد نزد او جمع می کند.»<sup>۲</sup>

۲۷- [ علامه ] طبرسی به اسناد خود از حضرت عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه روایت کرده است که وی گوید : به حضرت محمد بن علی بن موسی [ امام جواد ] علیهم السلام گفتم : ای مولای من! همانا من آرزو دارم

<sup>۱</sup> - [عیاشی]: تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۵، ح ۱۱۷

<sup>۲</sup> - [عیاشی]: تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۶، ح ۱۱۷، در تفسیر عیاشی شماره حدیث به همین نحو آمده است ولی در واقع در شماره گذاری حدیث اشتباه صورت گرفته است .

شما همان قائم اهل بیت محمد (ﷺ) باشید که زمین را پر از قسط و عدل می کند پس از آن که پر از ظلم و جور شود.

حضرت [جواد] (ﷺ) فرمود: «همه ما ائمه، قیام کننده به امر خدا و هدایتگر به دین او هستیم ولی آن قائمی که خداوند به واسطه او زمین را از اهل کفر و انکار پاک می کند کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده و پنهان است و شخصش از چشم آن ها غایب بوده، بردن نام او بر مردم حرام است.

او همانم و کنیه رسول خدا (ﷺ) و کسی است که زمین برایش درهم پیچیده می شود [یعنی طی الارض می کند]. هر سختی برایش آسان می شود و از اصحابش به تعداد یاران پیامبر در جنگ بدر، سیصد و سیزده نفر از دورترین نقاط زمین نزد او جمع می شوند و این همان مقصود کلام خداوند عزوجل است که می فرماید: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

هنگامی که این عده از اهل زمین برای او جمع شوند خداوند امر خود را آشکار می گرداند و وقتی حلقه یارانش که تعداد شان ده هزار نفر است کامل شود به اذن خدا قیام و خروج می کند و آن قدر از دشمنان خدا می کشد که خداوند عزوجل راضی شود.

عبدالعظیم گوید: به آن حضرت گفتم: ای سرور من! چگونه به رضایت خداوند پی می برد؟ حضرت فرمود: «خداوند رحمت را به قلب او القاء می کند و هنگامی که وارد مدینه می شود لات و عزی<sup>۱</sup> را بیرون آورده، آتش می زند.»<sup>۲</sup>

۲۸- ابوجعفر محمد بن جریر طبری در مسند فاطمه علیها السلام به اسناد خود از ابوبصیر روایت کرده است که وی گوید به ابوعبدالله [امام صادق] (ﷺ) گفتم: فدایت شوم، آیا امیرالمومنین (ﷺ) اصحاب حضرت قائم (ﷺ) را می شناخت همچنان که تعداد آن ها را می دانست؟ ابوعبدالله [امام صادق] (ﷺ) فرمود: «پدرم به من خبر داده، فرمود: (به خدا سوگند، امیرالمومنین یک یک آن ها را به نام خودشان و قبائلشان و مشخصاتشان می شناخت و محل منازل و مراتب آن ها را می دانست).

هر آنچه را امیرالمومنین (ﷺ) می دانست امام حسن (ﷺ) هم می دانست و هر چه را او می دانست امام حسین (ﷺ) هم می دانست و هر چه را آن حضرت می دانست حضرت علی بن الحسین علیهما السلام نیز می دانست و علم آن چه حضرت علی بن الحسین می دانست به حضرت محمد بن علی علیهما السلام رسید و هر

<sup>۱</sup> - مقصود از «لات و عزی» ابوبکر و عمر هستند که در روایات دیگری تحت عناوینی مثل حجب و طاغوت یا ارزق و زریق به آن ها اشاره شده است و از جمله در روایتی که مفضل بن عمر، پیرامون وقایع هنگام ظهور از امام صادق (ﷺ) نقل می کند، صراحتاً به نام آن دو اشاره شده است. در آن روایت آمده است که حضرت مهدی (ﷺ) قبر ابوبکر و عمر را باز می کند و آن ها را که تر و تازه و بدون هیچ تغییری مانده اند به مردم نشان می دهد، پس از سه روز، آن دو را به درخت خشکیده ای آویزان می کند و درخت، سبز و خرم می شود، همین مسأله موجب اعتقاد بیشتر معتقدین به این دو می شود... برای تفصیل بیشتر رک: محمد باقر مجلسی: بحارالانوار، ج ۵۳، ج ۳، (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق) ص ۱۲ (مترجم).

<sup>۲</sup> - [احمد بن علی طبرسی: الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۴۹، [محمد باقر مجلسی] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷.

چه را حضرت محمد بن علی (علیه السلام) می دانست همنشین شما می داند و می شناسد.» منظور حضرت از این جمله آخر شخص خودشان صلوات الله علیه بوده است .

راوی گوید : پس از آن ابوعبدالله (علیه السلام) فرمود : « این مطالب در کتابی که در قلب محفوظ است نوشته شده و در ذهن ثبت شده، فراموش نمی گردد .» راوی گوید : گفتم : فدایت شوم ، مرا از تعداد آن ها ، بلاد و محل زندگی شان آگاه نما . ابوبصیر گوید : امام فرمود : « روز جمعه پس از نماز نزد من بیا ... »

حدیث ادامه پیدا می کند تا آنجا که امام می فرماید : « واصحاب حضرت قائم (علیه السلام) همدیگر را چنان ملاقات می کنند که گویی فرزندان یک پدر و مادر هستند هر چند از هم جدا بوده اند . شب از هم جدا و پراکنده هستند و فردا یکدیگر را ملاقات می کنند و آن تأویل این آیه است : ﴿ فَاسْأَلُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً ﴾ ابوبصیر گوید : گفتم: فدایت شوم، آیا در آن روز مؤمنی غیر از ایشان بر روی زمین وجود ندارد ؟ حضرت فرمود : «بله وجود دارد ، اما ایشان گروهی هستند که خداوند در میان جمع آن ها حضرت قائم را از غیبت خارج می کند [ و اذن به ظهور و قیام می دهد ] ایشان برگزیدگان و قضات و حکام و فقهاء در دین هستند که خداوند باطن و ظاهر آن ها را مسح نموده است به همین جهت هیچ حکمی بر ایشان مشبه نمی شود»<sup>۱</sup>

۲۹- فضل بن شاذان به اسناد خود از ابوبصیر از ابوعبدالله [حضرت صادق (علیه السلام)] روایت کرده است که آن حضرت فرمود : امیرالمومنین (علیه السلام) می فرمود : « مردم روز به روز در دین دچار نقصان می شوند تا آن جا که حتی نام (خدا) برده نمی شود . وقتی کار به این جا برسد ، بزرگ و رئیس دین [حضرت مهدی] از اهل گناه و فتنه جدا و روی گردان شده ، در زمین در میان پیروان خود می گردد. در آن هنگام خداوند گروهی را از اطراف زمین بر می انگیزد که همچون پاره های ابر پاییزی می آیند و گرد هم [درمکه] جمع می شوند .

به خدا سوگند ، من آن ها را می شناسم و نام خودشان ، قبایلشان و امیرشان را نیز می دانم . ایشان گروهی هستند که خداوند به هر نحو بخواهد آن ها را بر خواهد انگيخت. از هر قبیله یک نفر یا دو نفر که در بعضی قبایل به نه نفر هم می رسد . به این طریق سیصد و سیزده نفر به تعداد اهل جنگ بدر از اطراف زمین گردهم می آیند و این معنای کلام خداوند است که می فرماید : ﴿ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾

[ این کار به حدی با سرعت انجام می شود که کمتر از پوشیدن و درآوردن لباس طول می کشد به این شکل که ] گویی فردی از ایشان لباسی را به دور خود می پیچد ، هنوز آن را از خود باز نکرده که خداوند او را به حضور امامش می رساند .»<sup>۲</sup>

۳۰- فضل بن شاذان رحمه الله به اسناد خود از عبدالله بن سنان روایت کرده است که ابوعبدالله [ امام صادق (علیه السلام) ] فرمود : « آنان که از بسترهایشان ناپدید می شوند سیصد و سیزده نفر به تعداد یاران پیامبر در جنگ بدر

<sup>۱</sup> - [محمد بن جریر طبری: دلائل الامامة، ص ۳۰۷.

<sup>۲</sup> - الاصول الستة عشر، ص ۶۴، [محمد باقر مجلسی: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴.

هستند که هنگام صبح در مکه حاضر می شوند و این معنی کلام خداوند تعالی است که می فرماید: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾ ایشان یاران حضرت قائم (علیه السلام) هستند»<sup>۱</sup>

۳۱- شیخ طوسی رحمه الله به اسناد خود از طریق عامه [ اهل سنت ] از کلبی از ابوصالح از عبدالله بن عباس روایت کرده است که وی در تفسیر کلام خداوند تعالی که می فرماید: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رَزَقُكُمْ وَمَا تَوَعَّدُونَ﴾ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلُ مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ گفت: «منظور [ از ما تدعون ] قیام حضرت قائم (علیه السلام) است و مثل همین آیه است کلام دیگر خداوند که می فرماید: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾

ابن عباس در ادامه گفت: «منظور آیه اصحاب حضرت قائم (علیه السلام) است که خداوند آن ها را در یک روز گرد هم جمع می کند...» تا آخر حدیث که قبلاً آن را ذکر کردیم.<sup>۳</sup>

۳۲- شیخ صدوق رحمه الله به اسناد خود از مفضل بن عمر روایت کرده است که وی گوید: ابوعبدالله [حضرت صادق (علیه السلام)] فرمود: «همانا این آیه که خداوند عزوجل می فرماید: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾ در شأن ناپدید شوندگان که از یاران حضرت قائم هستند نازل شده است. ایشان شبانه از بسترهایشان نا پدید می شوند و هنگام صبح در مکه حضور پیدا می کنند. بعضی از آن اصحاب نیز میان ابر حرکت می کنند که اسم خودشان و پدرانیشان و خصوصیات و نسبشان، همه شناخته شده است.»

راوی می گوید: گفتم: فدایت شوم، کدام یک از آن ها از نظر ایمان بالاتر هستند؟ حضرت فرمود: «آن کس که هنگام روز در میان ابر حرکت می کند.»<sup>۴</sup>

۳۳- عیاشی از عبدالاعلی جلی (حلبی) روایت کرده است که وی گوید: ابوجعفر [حضرت باقر (علیه السلام)] فرمود: «صاحب این امر [حضرت صاحب العصر] در بعضی از این دره ها غیبتی خواهد داشت. - حضرت با دست به سمت ناحیه ذی طوی اشاره نمود. - دوشب قبل از ظهورش، غلامی که در خدمت آن حضرت است به دیدار برخی از یاران امام رفته، به ایشان می گوید: ( شما در این جا چند نفر هستید؟ ) آن ها پاسخ می دهند: ( حدود چهل نفر ) غلام به ایشان می گوید: ( اگر صاحبان را ببینید، چه حالی خواهید داشت؟ ) آن ها در پاسخ می گویند: ( به خدا سوگند اگر در کوه ها منزل و مأوی بگیرد، همراه او خواهیم بود و همان گونه زندگی خواهیم کرد. )

شب بعد دوباره غلام نزد آن ها رفته، می گوید: ( ده نفر از پیران و بزرگان خود را به من نشان بدهید ) و آن ها، پیران خود را نشان می دهند. غلام، آن ها را باخود می برد تا این که به حضور صاحبشان می رسند و حضرت وعده شب بعد را به آنها می دهد [ که شب ظهور است ].

<sup>۱</sup> - [امیر محمد صادق خاتون آبادی: [كشف الحق (الاربعون) ص ۱۵۸: [میرزا حسن نوری: [كشف الاستار، ص ۲۲۲.

<sup>۲</sup> - سوره ذاریات آیه ۲۲ و ۲۳: «وروزی شما و آن چه وعده داده شده اید آسمان است پس سوگند به پروردگار آسمان وزمین که واقعاً او حق است همان گونه که خود شما سخن می گوید.»

<sup>۳</sup> - [محمد بن الحسن طوسی (شیخ طوسی): [الغیبه، ص ۱۱۰، محمد باقر مجلسی: بحارالانوار ج ۵۱، ص ۵۳.

<sup>۴</sup> - [شیخ صدوق: [کمال الدین و تمام الغیبه، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۲۴.

ابوجعفر (علیه السلام) در ادامه فرمود: «به خدا سوگند، گویا او را می بینم که پشتش را به حجر الاسود تکیه داده، سپس حقش را از خدا طلب می کند و پس از آن می فرماید: «ای مردم! هر کس با من در مورد خدا احتجاج می کند بداند که من نزدیکترین مردم به خدا هستم. هر کس با من در مورد آدم احتجاج می کند بداند که من نزدیکترین مردم به آدم هستم و ای مردم! هر کس با من در مورد نوح احتجاج می کند بداند که من نزدیکترین مردم به نوح هستم.»

ای مردم! هر کس با من در مورد ابراهیم احتجاج می کند بداند که من نزدیکترین مردم به ابراهیم هستم ای مردم هر کس با من در مورد موسی احتجاج می کند بداند که من نزدیکترین مردم به موسی هستم. ای مردم! هر کس با من در مورد عیسی احتجاج می کند بداند که من نزدیکترین مردم به عیسی هستم. ای مردم! هر کس با من در مورد محمد (صلی الله علیه و آله) احتجاج می کند بداند که من نزدیکترین مردم به محمد (صلی الله علیه و آله) هستم. ای مردم! هر کس با من در مورد کتاب خدا احتجاج می کند بداند که من نزدیکترین مردم به کتاب خدا هستم. (۱)

سپس حضرت به مقام ابراهیم رفته، در آنجا دو رکعت نماز می گزارد و پس از آن حق خود را از خدا طلب می کند.

ابوجعفر (علیه السلام) در ادامه فرمود: «به خدا سوگند، او همان مضطری است که خداوند در کتاب خود آورده و، می فرماید: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾<sup>۱</sup> در آن وقت جبرئیل به صورت پرنده ای سفید بر روی میزاب [ کعبه ] می ایستد و او اولین مخلوق خداوند است که با حضرت مهدی بیعت می کند و پس از آن، بیش از سیصد و ده نفر با آن حضرت بیعت می کنند.

راوی گوید: ابوجعفر (علیه السلام) فرمود: «هر کدام از آن گروه [سیصد و چند نفر] که به راه افتاده، به سوی آن حضرت حرکت کند، در همان ساعت به خدمت او می رسد و هر کس از آن ها که چنین نکند [شب] از بسترش ناپدید می شود.»

سپس امام فرمود: «به خدا سوگند، این سخن، همان کلام علی بن ابیطالب (علیه السلام) است که فرمود: (آنان کسانی هستند که از بسترهایشان ناپدید می شوند) و نیز معنی این قول خداوند است که می فرماید: ﴿أَيُّنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾ مقصود از آنان که خداوند گردهم جمعشان می کند، اصحاب حضرت قائم است که بیش از سیصد و ده نفر هستند.»

پس از آن امام فرمود: «به خدا سوگند، آن ها همان امت معدوده ای هستند که خداوند در کتاب خود به آن اشاره نموده، می فرماید: ﴿وَلَّيْنَا أَخْرَأْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - سوره نمل (۲۷) آیه ۶۲ «کیست آن کس که درمانده را وقتی او را بخواند، اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می گرداند و شما را

جاننشینان این زمین قرار می دهد؟»

<sup>۲</sup> - سوره هود (۱۱) آیه ۸: «و اگر عذاب آن ها را تا چند گاهی [یعنی وقت خروج امت معدوده] به تأخیر افکنیم.»

سپس فرمود: «آن ها در یک ساعت همچون پاره های ابر پاییزی گردهم جمع می شوند و آن حضرت مردم را به کتاب خدا و سنت پیامبرش (ﷺ) دعوت می کند. تعداد اندکی دعوت او را اجابت می کنند و آن حضرت حاکمی را برای مکه قرار داده، از آن جا خارج می شود. در راه به او خبر می رسد جانشین او را کشتند، حضرت به سوی اهل مکه بر می گردد و با آن ها می جنگد و بیش از این کاری نمی کند. - یعنی تنها آن ها را اسیر می کند .... » تا آخر حدیث<sup>۱</sup>

### آیه دوازدهم از کلام خداوند تعالی :

﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۲</sup>

«برایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان باد و آنها راه یافتگان هستند.»

### ❁ یاران حضرت مهدی، هدایت یافتگان و مشمولین رحمت الهی :

۳۴- ثقه الاسلام کلینی رحمه الله به اسناد خود از ابوبصیر از ابوعبدالله [حضرت صادق (ع)] روایت کرده است که آن حضرت فرمود: پدرم [امام باقر (ع)] به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: «من برای کاری به تو نیاز دارم، چه زمانی امکان خلوت کردن وجود دارد تا خواسته ام را با تو در میان بگذارم؟» جابر به او گفت: «هر زمان که شما بخواهید» روزی پدرم با جابر خلوت کرده، به او فرمود: «ای جابر مرا از جبریان لوحی که در دست مادرم فاطمه دختر رسول الله (ﷺ) دیدی و آن چه در آن مکتوب بود و مادرم تو را از آن مطلع کرد، آگاه کن.»

جابر گفت: «خداوند را گواه می گیرم که [روزی] در زمان حیات رسول خدا (ﷺ) به خدمت مادرت فاطمه رفتم تا تولد حسین را به او تبریک و تهنیت گویم. دیدم آن بانو لوح سبزرنگی در دست دارد و گمان کردم از زمره است. در آن نوشته ای سپید مانند نور خورشید دیدم. به آن حضرت گفتم: ای دختر رسول خدا (ﷺ) پدر و مادرم به فدای شما این لوح چیست؟ آن بانو فرمود: (این لوحی است که خداوند به رسولش هدایت کرده است و در آن اسم پدرم، شوهرم، دو پسر و اوصیاء از نسل من آمده است. پدرم، آن را به عنوان بشارت و مژدگانی به من هدیه کرد.)

جابر در ادامه گفت: «مادرت فاطمه علیها السلام آن را به من داد و من آن را خوانده، نسخه ای از روی آن برداشتم». امام صادق (ع) می فرماید: پدرم به جابر فرمود: «ای جابر آیا می توانی آن نسخه را من نشان دهی؟» جابر گفت: «بله» پدرم همراه جابر به منزل وی رفت و او صحیفه ای را که از پوست آهو بود بیرون آورد. آن حضرت به جابر فرمود: «ای جابر به نوشته خود نگاه کن تا من متن آن را بر تو قرائت کنم.» جابر به

<sup>۱</sup> - [عیاشی:] تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶، ح ۴۹؛ [محمد باقر مجلسی] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸

<sup>۲</sup> - سوره بقره (۲) آیه ۱۵۷.

نسخه اش نگاه می کرد و پدرم متن آن را قرائت می نمود درحالی که کلام پدرم با نسخه جابر در یک حرف هم اختلاف نداشت .

پس از آن جابر گفت : « خدا را گواه می گیرم که دیدم در آن لوح نوشته شده بود: این کتابی است از سوی خداوند عزیز و حکیم به محمد ، پیامبر او و نور، سفیر ، حجاب و دلیل او که آن را [جبرئیل] روح الامین از سوی پروردگار عالمیان ، نازل کرد . ای محمد! اسماء مرا بزرگ شمار و شکر نعمت های مرا به جا آور و الطاف مرا انکار نکن . همانا من پروردگاری هستم که جز من پروردگاری نیست ؛ من درهم شکننده جباران ، انتقام جوی مظلومان و جزا دهنده روز قیامت و پروردگاری هستم که جز من پروردگاری نیست .

پس هر کس به غیر فضل من امید داشته باشد یا از غیر فضل من یا غیر عدل من بترسد ، او را چنان عذابی خواهم کرد که هیچ کس از اهل عالم را به آن عذاب نکرده باشم . پس تنها مرا پرستش کن و تنها بر من توکل کن . به درستی من پیامبری را نفرستادم جز آن که وقتی دورانش کامل شده ، مدت عمرش تمام شد، وصی و جانشین برای او قرار دادم و من تو را بر سایر پیامبران و جانشین تو را بر جانشینان آن ها برتری دادم و او را به واسطه دو شبل و دو سبط تو ، حسن و حسین ، اکرام و احترام نمودم .

حسن را پس از به پایان رسیدن مدت عمر پدرش ، معدن علمم قرار دادم و حسین را مخزن وحی خود قرار دادم ، او را به واسطه شهادت اکرام نمودم و سرانجامش را به سعادت ختم کردم . او افضل شهدا بوده ، مقامش از همه شهدا بالاتر است، کلمه تامه و حجت بالغه ام را همراه او قرار دادم . به واسطه عترت او پاداش می دهم و عقاب می کنم. اولین فرد از عترت او ، علی که سید عابدان و زینت اولیاء گذاشته ام است و [پس از او] پسرش که [در نام و صفت] همانند جد ستوده اش است ، او محمد شکافنده علم من و معدن حکمتم است .

شک کنندگان در مورد جعفر هلاک خواهند شد . هرکس او را رد کند و نپذیرد مانند کسی است که در مورد من مرتد شده است . قول حق من این است که مقامش را گرامی داشته ، او را در میان شیعیان و یاران و دوستانش شاد می کنم . پس از او موسی را [به امامت] برگزیدم . بعد از وفات او فتنه ای سخت تیره و تار رخ خواهد داد ، زیرا رشته فرض و واجب من قطع نمی شود و حجت من پنهان نمی گردد و اولیاء و دوستان من از جامی سرشار می نوشند . هر کس یکی از آن ها را انکار کند در حقیقت نعمت مرا انکار کرده است و هر کس آیه ای از کتاب مرا تغییر دهد در واقع به من افتراء زده است.

وای بر کسانی که در پایان عمر بنده، دوست و برگزیده ام موسی، به دوست و یاورم علی [بن موسی] افتراء زده، منکر او می شوند ، او که بار نبوت را به دوشش گذاشتم و به واسطه اطلاع یافتنش از آن ، امتحانش کردم . او را دیو متکبری خواهد کشت و در شهری که بنده صالحی آن را ساخته ، در کنار بدترین خلقم دفن خواهد شد. این است گفتار به حق من که او را به واسطه محمد پسر ، جانشین و وارث علمش مسرور می کنم . او معدن علم ، محل سر و حجت من بر خلقم است . هیچ بنده ای به او ایمان نمی آورد مگر آن که جایگاه او را بهشت قرار داده ، شفاعتش را در حق هفتاد تن از اهل و بیتش، که همه سزاوار آتش هستند ، می پذیرم .

سرانجام پسرش علی را که ولی، یاور و شاهد من بر خلقم و امین من بروحیم است به سعادت ختم می کنم. از او دعوت کننده به راهم و مخزن علمم، حسن را به وجود می آورم و به وسیله فرزندش (م ح م د) که رحمت بر اهل عالم است، آن [یعنی نبوت پیامبر] را کامل می کنم. او صاحب کمال موسی، ابهت عیسی و صبر ایوب است.

در دوران [پیش از ظهور] او، دوستان من خوار و ذلیل می شوند سرهای آن ها مانند سرهای اهلالی ترک و دیلم [به ظالمان و حاکمان] هدیه داده می شود. آن ها کشته می شوند و به آتش سوزانده می شوند و ترسان و خائف در رعب و هراس به سر می برند. زمین از خون آن ها رنگین می شود و شیون و فریاد در میان زنانشان بالا می گیرد.

آنان دوستان واقعی من هستند که به واسطه ایشان هر فتنه کور و تاریکی را دفع نموده، سختی ها و شداید را برطرف می نمایم و زنجیرها و بندهای اسارت را از آن ها بر می دارم ﴿برایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان باد و آنها راه یافتگان هستند﴾.

[راوی حدیث گوید:] ابوبصیر گفت: اگر در تمام دوران عمر خود به جز این حدیث را نشنیده باشی، همین یک حدیث برای تو کافی است، پس آن را از غیر اهلش حفظ کن<sup>۱</sup> پایان حدیث.

### آیه سیزدهم<sup>۲</sup> از کلام خداوند سبحان:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ﴾<sup>۳</sup>

«مگر انتظار آنان غیر از این است که خداوند و فرشتگان، در زیر سایبانهایی از ابر سپید به سوی آنان بیایند و کار [داوری] یکسره شود....»

### ❁ فرود آمدن حضرت مهدی در میان نهضت قبه نور

۳۵- عیاشی از جابر روایت کرده است که وی گوید: ابوجعفر [حضرت باقر (علیه السلام)] در مورد مقصود کلام خداوند تعالی که می فرماید: ﴿فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ﴾ فرمود: «[حضرت مهدی] هنگام فرود آمدن در پشت کوفه، در میان هفت قبه فرود می آید که معلوم نیست در کدام یک از قبه ها باشد. این، نحوه فرود آمدن آن حضرت در پشت کوفه است.<sup>۴</sup>»

### آیه چهاردهم از کلام خداوند عزوجل:

<sup>۱</sup> - [محمد بن یعقوب کلینی]: اصول الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷، ح ۳؛ [محمد باقر مجلسی]: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۳.

<sup>۲</sup> - در شماره گذاری این آیه در متن مورد ترجمه، به اشتباه به جای شماره سیزده، عدد چهارده آمده است (مترجم).

<sup>۳</sup> - سوره بقره (۲) آیه ۲۱۰

<sup>۴</sup> - [عیاشی]: تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۳، ح ۳۰۱؛ [سید هاشم بحرانی]: تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۶.

﴿ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ ﴾<sup>۱</sup>

« آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید و حال آن که هنوز مانند آن چه بر [سر] پیشینیان شما آمد بر سر شما نیامده است ؟ »

### ✽ امر به صبر بر غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) :

۳۶- [همچنین عیاشی] به اسناد خود از محمد بن سنان از خالد عاقولی در حدیثی از او از ابوعبدالله [حضرت صادق] (علیه السلام) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: « به کجا چشم دوخته اید ؟ در چه چیزی عجله می کنید ؟ آیا در امنیت نیستید ؟ آیا غیر از این است که هرگاه فردی از شما از منزل خارج شود ، بدون آن که خطری او را تهدید کند کارهای خود را به انجام رسانده ، به منزلش بر می گردد .

اگر کسانی که پیش از شما زندگی می کردند همانند شما رفتار می نمودند [ و خواهان تعجیل در فرج بودند] و این گونه بی تابی می کردند ، قطعاً هر کدام از آن ها را که می گرفتند دست و پایش را قطع کرده ، بر شاخه های درختان به صلیب می کشیدند و باره قطعه قطعه اش می کردند ؛ اما آن شخص این بلا را نتیجه و کفاره گناه خود می دانست .»

سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود : ﴿ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْزِئِينَ الْبَاسَاءُ وَالضَّارُّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ﴾<sup>۲</sup>

### آیه پانزدهم از کلام خداوند تعالی :

﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴾<sup>۳</sup>

« آیا از حال کسانی که از بیم مرگ از خانه های خود خارج شدند و هزارتن بودند ، خبر نیافتی ؟ پس خداوند به آنان گفت : تن به مرگ بسپارید آنگاه آنان را زنده ساخت. آری خداوند نسبت به مردم صاحب بخشش است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند.»

<sup>۱</sup> - سورة بقره (۲) آیه ۲۱۴ .

<sup>۲</sup> - [عیاشی:] تفسیر العیاشی ، ج ۱ ، ص ۱۰۵ ، ح ۳۱۰ : [محمد باقر مجلسی] بحارالانوار ، ج ۵۲ ، ص ۱۰۳ .

<sup>۳</sup> - سورة بقره (۲) آیه ۲۴۳ .

## استدلال به آیات قرآنی در مورد وقوع رجعت :

۳۷- نعمانی به اسناد خود از اسماعیل بن جابر روایت کرده است که وی ( در حدیثی طولانی که آیات مختلف قرآن در آن آمده است ، مجموعه سوالات پرسیده شده از امیرالمومنین پیرامون آیات و احکام آن ها را به نقل از امام صادق روایت کرده،) گوید : شنیدم ابوعبدالله جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) می فرمود : «و اما دلیل بر رد کسی که رجعت را انکار می کند این کلام خداوند عزوجل است که می فرماید : ﴿ و آن روز که از هر امتی ، از کسانی که آیات ما را تکذیب کرده اند ، گروهی را محشور می گردانیم ، آنان نگه داشته می شوند تا همه به هم بیوندند . ﴾<sup>۱</sup>

مقصود این آیه بازگشت به دنیا است [ چرا که فرموده است گروهی، محشور می شوند] اما معنی حشر و برانگیخته شدن در آخرت ، آن جا مورد اشاره قرار گرفته که خداوند عزوجل فرموده است: ﴿ و آنان را گرد می آوریم و هیچ یک را فرو نمی گذاریم ﴾<sup>۲</sup> و نیز آن جا که خداوند تعالی فرموده است : ﴿ و بر [مردم] شهری که آن را هلاک کرده ایم ، بازگشت [به دنیا] حرام است . ﴾<sup>۳</sup> که منظور آیه بازگشت به دنیا است ، اما در روز قیامت آن ها نیز برانگیخته می شوند .

آیه دیگر [در رد منکران رجعت] این کلام خداوند تعالی است که می فرماید : ﴿ و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم ، سپس فرستاده ای به سوی شما آمد که آن چه را با شماست تصدیق کرد البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاریش کنید . ﴾<sup>۴</sup> و مقصود این آیه تنها در زمان رجعت به دنیا عملی خواهد شد .

همچنین است آیه دیگری که خداوند سبحان در آن ائمه را مورد خطاب قرار داده ، به آن ها وعده پیروزی و انتقام از دشمنان را می دهد و می فرماید : ﴿ خداوند ، به آن گروه از شما که ایمان آورده ، کارهای شایسته کرده اند ، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد ، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است ، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [ تا ] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نکنند . ﴾<sup>۵</sup> این وعده تنها زمانی عملی خواهد شد که آن ها به دنیا بازگردند .

<sup>۱</sup> - سوره نمل (۲۷) آیه ۸۳: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾

<sup>۲</sup> - سوره كهف (۱۸) آیه ۴۷: ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾

<sup>۳</sup> - سوره انبياء (۲۱) آیه ۹۵: ﴿وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهُمْ أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾

<sup>۴</sup> - سوره آل عمران (۳) آیه ۸۱: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ .﴾

<sup>۵</sup> - سوره نور (۲۴) آیه ۵: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا وَيُعْبدُونَنِي لَا يَشْرِكُونَ بِي شَيْئًا .﴾

آیه دیگری که بر رجعت دلالت می کند این کلام خداوند تعالی است که می فرماید: ﴿و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو شده بودند ، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.﴾<sup>۱</sup> و نیز مقصود این قول خداوند سبحان که می فرماید : ﴿در حقیقت ، همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرده ، یقیناً تو را به سوی وعدگاه باز می گرداند .﴾ بازگشت [پیامبر] به دنیا است .

همچنین است آیه دیگری که خداوند می فرماید : ﴿آیا از حال کسانی که از بیم مرگ از خانه های خود خارج شدند درحالی که هزاران نفر بودند ، خبر یافتی ؟ خداوند به آنان گفت : تن به مرگ بسپارید ، آنگاه آنان را زنده کرد .﴾<sup>۲</sup> [ این آیه دلیل دیگری بر حقانیت رجعت در آخر الزمان است ] و نیز این کلام خداوند عزوجل که می فرماید: ﴿و موسی از میان قوم خود ، هفتاد مرد برای میعاد ما برگزید .﴾<sup>۳</sup> [ بر امکان رجعت دلالت می کند ] خداوند تعالی ، آن ها را پس از مرگ ، به دنیا بازگرداند و [ مانند دیگر انسان ها آشامیدند و ازدواج کردند .] دلیل دیگر، داستان عزیز و [بازگشت او به دنیا پس از مردن] است .<sup>۴</sup>

### آیه شانزدهم از کلام خداوند تعالی :

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا إِنَّ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.﴾<sup>۵</sup>

« پیامبر شان به آنان گفت : در حقیقت، خداوند ، طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است . گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی باشد با آن که ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم و به او از حیث مال ، گشایشی داده نشده است ؟ پیامبرشان گفت : درحقیقت، خدا او را بر شما برتری داده و او را در دانش و [نیروی] بدن بر شما برتری بخشیده است و خداوند پادشاهی خود را به هر کس بخواهد ، می دهد و خداوند گشایشگر دانا است .»

### ❁ قوت جسمانی حضرت مهدی (عج):

۳۸- شیخ صدوق در روایتی که آن را به ریان بن صلت اسناد داده است ، نقل کرده است که وی گوید : به حضرت رضا (عج) گفتم : آیا شما صاحب این امر هستید؟

<sup>۱</sup> -سوره قصص (۲۸) آیه ۵: ﴿و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَفْضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.﴾

<sup>۲</sup> -سوره قصص (۲۸) آیه ۸۵: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾

<sup>۳</sup> -سوره بقره (۲) آیه ۲۴۳، متن آیه قبل از شروع حدیث آمده است .

<sup>۴</sup> -سوره اعراف (۷) آیه ۱۵۵: ﴿وَ اخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا﴾

<sup>۵</sup> -[محمد بن ابراهیم نعمانی: [المحكم والمتشابه ، ص ۳ و ۵۷ ؛ [محمد باقر مجلسی: [بحارالانوار ، ج ۵۳ ، ص ۱۱۸ .

<sup>۶</sup> -سوره بقره (۲) آیه ۲۴۷

حضرت فرمود: «بله، اما آن صاحب الامر نیست که زمین را پر از عدل می کند همان طوری که پر ازستم شده است و چگونه با وجود ضعفی که در بدن من است، صاحب آن امر باشم و حال آن که حضرت قائم [ که به احقاق امر الهی قیام می کند ] دارای بدنی قوی و قدرتمند است؛ آن چنان که اگر دستش را به سوی بزرگترین درخت بر روی زمین دراز کند آن را از جا برمی کند و اگر میان کوهها فریاد بزند صخره ها درهم شکسته، از جا کنده می شوند. او چهارمین فرد [ امام ] از نسل من است که خداوند او را از دیدگان مردم پنهان می کند سپس [ هر زمان که بخواهد ] ظاهر می کند.»<sup>۱</sup>

### آیه هفدهم از کلام خداوند تعالی :

﴿ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُم إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ ۝۲ ﴾

« و پیامبرشان به ایشان گفت : در حقیقت ، نشانه پادشاهی او این است که آن صندوق [عهد] که در آن آرامش خاطری از جانب پروردگارتان و بازمانده ای است از آن چه خاندان موسی و خاندان هارون [ در آن ] بر جای نهاده اند ، در حالی که فرشتگان آن را حمل می کنند ، به سوی شما خواهد آمد . مسلماً اگر مومن باشید برای شما در این [رویداد] نشانه ای است.»

### حضرت مهدی (علیه السلام) تابوت سکینه را خارج می کند .

۳۹- ابن حماد به اسناد خود از سلیمان بن عیسی روایت کرده است که وی گوید : « به من خبر رسیده است که حضرت مهدی تابوت سکینه را از دریاچه طبریه<sup>۳</sup> بیرون می آورد . سپس آن تابوت به بیت المقدس برده شد ، در مقابل حضرت قرار داده می شود یهودیان با دیدن تابوت اسلام می آورند مگر عده کمی از آن ها که امتناع می ورزند.»<sup>۴</sup>

۴۰- سید بن طاووس رحمه الله به اسناد نعیم از کعب روایت کرده است که وی گوید : « حضرت مهدی گروهی را برای جنگ با رومیان می فرستد که به هر کدام از آنها به اندازه ده نفر علم عطا شده است .<sup>۵</sup> لشکریان

<sup>۱</sup> - [علی بن محمد ناباطی عاملی بیاضی: [الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۲۹.

<sup>۲</sup> - سوره بقره (۲) آیه ۲۴۸.

<sup>۳</sup> - طبریه نام دریاچه ای در شمال فلسطین است که اطراف آن را کوه ها فراگرفته است . در میان آن سنگی است که می گویند فیر سلیمان بن داود است این دریاچه پنجاه میل با بیت المقدس فاصله دارد . یاقوت بن عبدالله حموی : معجم البلدان ، ج ۱، ص ۳۵۱. (مترجم)

<sup>۴</sup> - [نعیم بن حماد مروزی: [الفتن، ص ۹۹ و ۱۰۰، [یوسف بن یحیی مقدس سلمی شافعی: [عقد الدرر، ص ۱۴۷، ب ۷.

<sup>۵</sup> - در کتاب الملاحم به جای عبارت « يعطى فقه عشرة » جمله «يرسل معه عشرة» آمده است یعنی ده نفر از فرماندهان خود را همراه لشکر می فرستند . رضی الدین علی بن موسی بن طاووس . (سید بن طاووس) : الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر ، ج ۲ (بیروت ، موسسه الاعلمی ، ۱۴۲۳ ق) ص ۶۱، ب ۱۳۷. (مترجم)

تابوت سکینه را از غار انطاکیه<sup>۱</sup> بیرون می آوردند؛ توراتی که خداوند بر موسی نازل فرمود و انجیلی که بر عیسی فرو فرستاد، در آن تابوت است. [آن حضرت] بین اهل تورات به تورات ایشان و بین اهل انجیل به انجیل آن ها حکم و قضاوت می کند.<sup>۲</sup>

۴۱- همچنین [ابن طاووس] از کعب روایت کرده است که وی گوید: «حضرت مهدی از آن جهت مهدی نامیده شده است که به امری پنهان راهنمایی و هدایت می کند و تورات و انجیل را از سرزمینی به نام انطاکیه بیرون می آورد.»<sup>۳</sup>

۴۲- سید بن طاووس گوید: نعیم در حدیث دیگری روایت کرده است: [حضرت مهدی] تورات را تازه و سالم [بی آنکه تحریف یا تغییری در آن دیده شود] از انطاکیه بیرون می آورد.<sup>۴</sup>

۴۳- سید بن طاووس گوید: همچنین نعیم به سند خود از کعب روایت کرده است که وی گوید: «حضرت مهدی از آن جهت مهدی نامیده شد که به اسفاری از اسفار تورات راهنمایی و هدایت می شود. آن ها را از کوه های شام بیرون آورده، یهود را به آن کتب دعوت می کند. جماعت بسیاری به وسیله آن اسفار اسلام می آورند. سپس [کعب] چیزی حدود سی هزار نفر را ذکر کرد.»<sup>۵</sup>

### آیه هجدهم از کلام خداوند تعالی :

﴿ فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ ﴾<sup>۶</sup>

«و چون طالوت با لشکریان [خود] بیرون شد، گفت: خداوند شما را به وسیله رودخانه ای خواهد آزمود پس هر کس از آن بنوشد از [پیروان] من نیست و هر کس که از آن نخورد قطعاً او از [پیروان] من است، مگر کسی که با دستش کفی برگیرد.»

### ❀ امتحان شدن اصحاب حضرت مهدی به نهر آب :

۴۴- محمد بن ابراهیم نعمانی رحمه الله در کتاب «الغیبه» به اسناد خود از ابوبصیر از ابوعبدالله [حضرت صادق (علیه السلام)] روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «اصحاب طالوت به نهر آبی امتحان شدند که خداوند

<sup>۱</sup> - انطاکیه، نام شهری در ترکیه است که توسط سلوکوس اول در سیصد سال قبل از میلاد بنا شده است. این شهر در کنار رود اورونتس (نهر

العاصی) قرار دارد. یاقوت بن عبدالله حموی: معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۶۶. (مترجم)

<sup>۲</sup> - [سید بن طاووس]: التشریف بالمتن، ص ۱۴۲ ب ۱۳۸.

<sup>۳</sup> - [سید بن طاووس]: التشریف بالمتن، ص ۱۴۲، ب ۱۳۹.

<sup>۴</sup> - همان، ص ۱۴۲، ب ۱۳۹.

<sup>۵</sup> - همان، ص ۱۴۵، ب ۱۴۵.

<sup>۶</sup> - سوره بقره (۲) آیه ۲۴۹.

تعالی در مورد آن می فرماید : ﴿مُتَبِّلِيكُمْ نَهْرٍ﴾ اصحاب و یاران حضرت قائم (علیه السلام) هم به نهری مانند آن امتحان خواهند شد.<sup>۱</sup>

### آیه نوزدهم از کلام خداوند تعالی :

﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مَا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾<sup>۲</sup>

«پس آنان را به اذن خدا شکست دادند و داوود ، جالوت را کشت و خداوند به او پادشاهی و حکمت ارزانی داشت و از آن چه می خواست به او آموخت و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی کرد ، قطعاً زمین تباه می شد ، ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضل دارد.»

### تشباهت غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) به غیبت حضرت داود (علیه السلام) :

شیخ صدوق رحمه الله به اسناد خود از محمد بن عماره روایت کرده است که وی گوید : به امام صادق حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام گفتم : مرا از چگونگی وفات موسی بن عمران (علیه السلام) آگاه فرمایید . حضرت فرمود : « هنگامی که اجل آن حضرت فرا رسید و مدت عمرش تمام شد و روزی او قطع گردید؛ ملک الموت نزد آن حضرت آمده به او گفت: ( سلام بر تو ای کلیم الله ) حضرت موسی فرمود : ( و بر تو سلام؛ کیستی؟ ) وی پاسخ داد : ( من ملک الموت هستم ) .»

- کلام امام تا آن جا ادامه می یابد که می فرماید :- « ملک الموت در همان مکان، روح او را قبض نموده ، او را در قبر دفن کرد و خاک بر وی ریخت . آن کسی که قبر موسی را حفر نمود ملک الموت بود که به صورت آدمی در آمده بود و این جریان در صحرای تیه رخ داد ، پس از آن ، صیحه زننده ای از آسمان فریاد زد: ( موسی کلیم الله ، از دنیا رفت و کیست که نمیرد ؟ )

پدرم از جدش و او از پدرش روایت کرده است که از رسول خدا (ص) در مورد مکان قبر موسی سوال شد، حضرت فرمود : «آن قبر کنار راه بزرگی پهلوی تلّ سرخ است»

بعد از فوت موسی (علیه السلام) یوشع بن نون به امر پیامبری و خلافت قیام کرد در حالی که برآزار و سختی و بلای طاغوتیان و سرکشان صبر نمود تا آن که دوران پادشاهی سه تن از آن طواغیت را پشت سر گذاشت و آن سه ، یکی پس از دیگری آمده و از دنیا رفتند . پس از این جریان، کار او بالاگرفته ، قوّت یافت تا این که دو تن از منافقین قوم موسی ، صفراء [صفورا] دختر شعیب [پیامبر] و همسر موسی را بر علیه یوشع بن نون شوارنده ،

<sup>۱</sup> - محمد بن ابراهیم نعمانی : الغیبة ، ص ۳۱۶ ، ح ۱۳ ، [سید هاشم بحرانی] : المحجّه ، ص ۲۶۲ .

<sup>۲</sup> - سوره بقره (۲) آیه ۲۵۱ .

همراه صد هزار نفر به جنگ با او برخاستند. و ی با آن ها جنگید و تعداد زیادی را به قتل رساند و بقیه به خواست خداوند تعالی ذکر شکست خورده ، گریختند .

یوشع ، صفراء دختر شعیب را اسیر کرد و به او فرمود: (دنیا از تو گذشتم و تورا بخشیدم تا آن روز که پیامبر خدا ، موسی را ملاقات کنم و از آن چه تو و قومت بر سرم آوری به او شکایت کنم .) صفراء گفت: (وای بر من! به خدا سوگند، اگر بهشت به من ارزانی شود از دیدن رسول خدا در آن جا شرمسارم ، زیرا حرمت او را از بین بردم و بر جانشینش شورش کردم .)

به دنبال این واقعه ، ائمه و جانشینان بعد از یوشع بن نون به مدت چهار صد سال تا زمان داود (علیه السلام) پنهان بودند؛ تعداد آن ها یازده تن بود. دردوران هر یک از آن ها ، قوم و پیروان او به نزدش رفته ، علوم دینی خود را دریافت می کردند تا این که نوبت به آخرین فرد آن ها رسید ، اوغایب شد و پس از پایان یافتن دوران غیبت ظهور کرده ، مردم را به آمدن داود (علیه السلام) بشارت داد ، به آن ها خبر داد که داود (علیه السلام) همان کسی است که زمین را از وجود جالوت و لشکریانش پاک می کند و فرج و نجات آن ها در آمدن اوست و لذا مردم در انتظار آمدن داود ماندند .

پس از این انتظار، دوران داود (علیه السلام) فرا رسید او چهار برادر و پدر پیری داشت. داود در میان ایشان ناشناس و از همه کوچکتر بود . آن ها نمی دانستند که او همان داود پیامبر است که در انتظارش هستند تا زمین را از وجود جالوت و لشکرش پاک کند، اما پیروانش می دانستند که او به دنیا آمده است و به سن رشد و قوت رسیده است . آن ها او را می دیدند ولی نمی دانستند که او همان داود پیامبر است .

روزی که طالوت و لشکرش به جنگ [ با جالوت ] رفتند داود (علیه السلام) همراه برادران و پدرش به دنبال آن ها رفت . اما داود در میان راه از ایشان بازمانده و گفت : (در این جنگ چه کاری از من بر می آید ؟) پدر و برادرانش داود را تحقیر کردند و او در میان گوسفندان پدرش باقی ماند و آن ها را به چرا می برد . جنگ شدت یافت و مردم دچار سختی شدند . پدر داود از میدان جنگ برگشت و به او گفت : (طعامی برای برادرانت ببر تا با خوردن آن قوت یافته ، در مقابل دشمن بایستند.) داود (علیه السلام) که مردی کوتاه قد ، کم مو و پاک دل بود و اخلاق خوشی داشت به سوی میدان جنگ رفت ، لشکریان گردهم جمع شده ، هریک در سنگر خود جای گرفته بود.

در میان راه داود (علیه السلام) از کنار سنگی عبور کرد، سنگ با صدای بلندی به او گفت: (ای داود مرا بردار و با من جالوت را بکش ، زیرا من برای کشتن او خلق شده ام داود سنگ را برداشته ، در خرچین خود که سنگ های دیگری برای راندن گوسفندان در آن گذاشته بود ، قرار داد . وقتی به لشکر رسید شنید که آن ها جنگ با جالوت و شکست دادن او را سخت می شمردند . به آن ها گفت : ( چرا این کار را سخت می شمردید ؟ به خدا سوگند، اگر او را ببینم قطعاً او را خواهم کشت .)

لشکریان سخن او را برای یکدیگر نقل می کردند تا آن که به گوش طالوت رسید. طالوت به او فرمود: (ای جوان ، قدرت و توان تو تا چه حد است و چه تجربه ای در این زمینه داری ؟) داود پاسخ گفت: (بارها شیر به

گوسفندی از گله ام حمله کرده است و من خود را به او رسانده ام و سرش را گرفته ، دهان او را باز نموده ، گوسفندان را از دهانش بیرون آورده ام .)

خداوند تبارک و تعالی به طالوت وحی کرده بود که جالوت کشته نمی شود مگر به دست کسی که زره تو اندازه او باشد. طالوت زره خود را طلب کرد، داود آن را پوشید و زره اندازه او بود ، طالوت وعده ای از قوم بنی اسرائیل که در آن جا حاضر بودند از این مسئله تعجب کردند . پس از این جریان طالوت فرمود : ( امید است خداوند به دست او جالوت را بکشد).

وقتی صبح شد و لشکریان همدیگر را ملاقات کردند؛ داود (علیه السلام) فرمود : (جالوت را به من نشان دهید) وقتی او را دید، آن سنگ را در دست گرفت. و به سمت او پرتاب نمود . سنگ میان دو چشم جالوت را شکافته، به مغز سرش برخورد کرد و او از مرکبش به زمین افتاد. با دیدن این صحنه مردم فریاد زدند : ( داود ، جالوت را کشت ) آن ها داود را به فرمانروایی خود انتخاب کردند و کار به جایی رسید که دیگر نامی از طالوت باقی نماند و قوم بنی اسرائیل دور او جمع شدند .

خداوند تبارک و تعالی زبور را بر او نازل فرمود، صنعت آهنگری را به او تعلیم داده، آهن را برای او نرم گردانید، به کوه ها و پرندگان امر فرمود همراه او تسبیح بگویند و صدای زیبایی به او داد که مثلش تا آن زمان شنیده نشده بود ، او را در عبادت قوی قرار داد و به نبوت و پیامبری میان قوم بنی اسرائیل مبعوث کرد .

قضیه در مورد حضرت قائم (علیه السلام) نیز چنین است . او علمی دارد که زمان خروجش آن را به گردش در می آورد و خداوند عزوجل به علم ، توان سخن گفتن عطا می کند . علم ، حضرت قائم را خطاب قرار داده ، می گوید : (ای ولی خدا خروج کن و دشمنان خدا را بکش .)

همچنین آن حضرت شمشیری در غلاف دارد که وقتی، زمان خروج فرا می رسد ، از غلاف بیرون آمده ، به قدرت الهی به سخن آمده، به آن حضرت خطاب می کند: (ای ولی خدا خروج کن که دیگر جایز نیست از قیام در برابر دشمنان خدا بنشینی و سکوت کنی). آن حضرت خروج می کند و دشمنان خدا را هر کجا که بیابد به قتل می رساند ، حدود الهی را پیاده می کند و بر اساس حکم خداوند عزوجل ، حکم می کند.<sup>۱</sup>

### آیه بیستم از کلام خداوند تعالی :

﴿ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ ءَاتَيْنَا عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ آيَدْنَاهُ رُوحَ الْقُدُسِ . ٢٠﴾

«برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم . از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار داریم و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم . »

<sup>۱</sup> - [شیخ صدوق:] کمال الدین و تمام النعمه ؛ ج ۱ ، ص ۱۵۷ - ۱۵۳

<sup>۲</sup> - سورة بقره (۲) آیه ۲۵۳ .

### ✽ حضرت مهدی در زمره برترین افراد خلق :

۴۶- از اصبح بن نباته روایت شده است که وی گفت : همراه حضرت علی در بصره بودیم و آن حضرت براستر رسول خدا (ﷺ) سوار بود و درحالی که با اصحاب حضرت محمد گردهم جمع شده بودند ، فرمود : « آیا شما را به بهترین خلق خدا در آن روز که همه رسولان الهی جمع می شوند آگاه کنم ؟ » گفتیم : بله یا امیر المومنین . حضرت فرمود : « برترین پیامبران ، حضرت محمد است و برترین خلق پس از پیامبران ، اوصیاء و جانشینان آن ها هستند و برترین اوصیاء ، من هستم و بهترین خلق بعد از پیامبران و اوصیاء اسباط هستند و برترین اسباط ، دو سبط پیامبر شما یعنی حسن و حسین هستند و بهترین خلق پس از اسباط ، شهدا هستند و برترین شهدا ، حمزه بن عبدالمطلب است که پیامبر (ﷺ) به برتری او اشاره فرمود و نیز جعفر بن ابی ایبطالب صاحب دو بال خضاب شده به خاطر کرامتی که خداوند عزوجل به پیامبر شما اختصاص داده و مهدی ما در آخر الزمان که غیر از او ، در سایر امت ها ، مهدی منتظر دیگری وجود ندارد. این دو نیز جزء برترین افراد خلق هستند. »<sup>۱</sup>

۴۷- عبدالله بن میمون قداح از ابوجعفر [ امام باقر (علیه السلام) ] و آن حضرت از پدرش [ امام سجاد ] علیهما السلام روایت کرده است که فرمود : علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود : « از ما [ بنی هاشم ] هستند هفت نفری که خداوند عزوجل مثل آن ها را خلق نکرده است : از ماست رسول خدا (ﷺ) سید اولین و آخرین مخلوقات و خاتم پیامبران و وصی او که بهترین اوصیاء است و دو سبطش، حسن و حسین که برترین اسباط هستند و عموی او حمزه سیدالشهدا و جعفر ، آن که همراه ملائکه می گردد و قائم (علیه السلام). »<sup>۲</sup>

۴۸- علامه محب الدین طبری در : « ذخایر العقبی » به اسناد خود از علی بن هلالی از پدرش روایت کرده است که وی گوید : به محضر رسول خدا (ﷺ) رسیدم درحالی که آن حضرت دراحتضاربود، دیدم فاطمه نزدیک سر پیامبر نشسته ، گریه می کند تا آن که صدای گریه اش بلند شد ؛ رسول خدا (ﷺ) به او نگاه کرده، فرمود : « ای حبیب من ، فاطمه ! چرا گریه می کنی ؟ » فاطمه فرمود : « از بلا و زبانی که پس از شما به ما می رسد، می ترسم. »

رسول خدا فرمود : « ای حبیب من ! آیا نمی دانی که خداوند به اهل زمین نظر کرد و از آن ها پدرت را برگزیده ، به رسالت خود مبعوث نمود . سپس نظر دیگری نمود و شوهرت را انتخاب کرده، به من وحی فرمود که تو را به ازدواج او در آورم . ای فاطمه ما آن اهل بیتی هستیم که خداوند هفت خصوصیت را به ما عطا نموده که به کسی قبل از ما نداده و به کسی پس از ما نیز عطا نخواهد کرد .

[ آن هفت خصلت این است که ] من خاتم پیامبران و گرامی ترین آن ها و محبوب ترین خلق نزد خداوند عزوجل هستم و من پدر تو هستم . وصی من بهترین اوصیاء و محبوبترین آن ها نزد خداوند عزوجل است و او شوهر توست . شهید ما بهترین شهدا و محبوب ترین آنان نزد خداوند عزوجل است و او حمزه عموی پدر و

<sup>۱</sup> - [ محمد بن جریر طبری : دلایل الامامة ، ص ۲۵۶ ؛ [ محمد بن الحسن حر عاملی ( شیخ حر عاملی ) ] اثبات الهداه ، ج ۳ ، ص ۵۷۴ .

<sup>۲</sup> - [ عبدالله بن جعفر حمیری : [ قرب الاسناد ، ص ۱۳ و ۱۴ ؛ [ محمد باقر مجلسی : بحار الانوار ، ج ۲۲ ، ص ۳۷۵ .

شوهر توست . نیز از ماست آن صاحب دو بال سبز [ جعفر ] که همراه ملائکه به هر کجا که بخواهد ، پرواز می کند، او پسر عموی پدر و برادر شوهرت است .

دو سبط این امت نیز از ماهستند و آن ها پسران تو ، حسن و حسین ، سید جوانان اهل بهشت هستند و سوگند به آن که مرا به حق به نبوت مبعوث گردانید. پدرشان بهتر از آن ها است .

ای فاطمه سوگند به کسی که مرا به حق [به نبوت] مبعوث کرد ؛ مهدی این امت از نسل این دو [حسن و حسین (علیه السلام)] است ، هنگامی که دنیا دچار هرج و مرج شود و فتنه ها ظاهر شده، جاده ها و راه ها نا امن شود و برخی بر عده ای دیگر هجوم برند ، نه دیگر ، بزرگ بر کوچک ترحم کند و نه کوچک به بزرگتر احترام بگذارد. در چنین هنگامه ای خداوند عزوجل ، کسی را بر خواهد انگيخت که قلعه های گمراهی را فتح نموده ، قلب های گرفتار جهالت و نادانی را تسخیر می کند . او در آخرالزمان دین را بر پا می دارد همچنان که من در آغاز دوران [اسلام] آن را بر پا داشتم و زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که پر از جور شده است .<sup>۱</sup>

- این حدیث را ابوالعلاء همدانی در کتاب اربعون حدیثاً فی المهدی آورده است.-

۴۹- ابن عدی در کتاب الکامل به اسناد خود از ابن سیرین از ابوهریره از پیامبر (ﷺ) روایت کرده است که فرمود: «در آخر الزمان خلیفه ای خواهد آمد که ابوبکر و عمر بر او برتری ندارند.» یا این که «در میان این امت خلیفه ای می آید که ...»- مثل همین حدیث را ابن ابی شیبیه آورده است .-<sup>۲</sup>

۵۰- از محمد بن سیرین روایت شده که وی فتنه ای را متذکر شده ، گفت : « وقتی آن فتنه رخ داد در خانه های خود بنشیند تا آن که بشنوید خلیفه ای برتر از ابوبکر و عمر ، برای مردم آمده است » گفته شد: «ای ابوبکر آیا او بهتر از ابوبکر و عمر است ؟» پاسخ داد : «او بر بعضی از پیامبران هم برتری دارد .»<sup>۳</sup>

۵۱- از ابن سیرین نقل شده که به وی گفته شد : مهدی بهتر است یا ابوبکر و عمر رضی الله عنهما؟ وی گفت : «او بهتر از آن دو است و با پیامبر برابری می کند .»<sup>۴</sup>

### آیه بیست و یکم از کلام خداوند تعالی :

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةً عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ

<sup>۱</sup> - [محب الدین احمد بن بن عبدالله طبری:] ذخایر العقبی، ص ۱۳۵ .

<sup>۲</sup> - ابن عدی : الکامل ، ج ۶ ، ص ۲۴۳ ، [عبدالله بن محمد بن ابی شیبیه:] .المصنف ، ج ۱۵ ، ص ۱۹۸ ، ح ۱۹۴۹۶ .

<sup>۳</sup> - [نعیم بن حماد مزوری:] الفتن ص ۹۹؛ [یوسف بن یحیی مقدسی سلمی شافعی:] عقدالدرر ، ص ۱۴۸ ، ۱۴۹ ، ب ۷

<sup>۴</sup> - [نعیم بن حماد مروزی:] الفتن ، ص ۹۸؛ [یوسف بن یحیی مقدسی سلمی شافعی:] عقدالدرر ، ص ۱۴۸ ، ب ۷

إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>۱</sup>

« یا چون آن کسی که به شهری که بامهایش یکسر فرو ریخته بود ، عبور کرد [و با خود می] گفت : چگونه خداوند [اهل] این [ویرانکده] را پس از مرگشان زنده می کند ؟ پس خداوند او را [به مدت] صدسال میراند . آنگاه او را برانگیخت [و به او] گفت : چقدر درنگ کردی ؟ گفت یک روز یا پاره ای از روز را درنگ کردم : گفت [نه] بلکه صد سال درنگ کردی به خوراک و نوشیدنی خود بنگر [که طعم و رنگ آن] تغییر نکرده است و به دراز گوش خود نگاه کن [که چگونه متلاشی شده است . این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوئیم [و هم تو را [درمورد معاد] نشانه ای برای مردم قرار دهیم و به [این] استخوان ها بنگر چگونه آنها را برداشته؛ به هم پیوند دهیم و برآن گوشت بپوشانیم وقتی این کار برای او روشن گردید گفت همانا اکنون به حقیقت می دانم خدا بر هر چیز توانا است »

### ❦ مثل حضرت مهدی (علیه السلام) مثل عزیر (علیه السلام) است :

۵۲- شیخ طوسی به اسناد خود از ابوبصیر روایت کرده است که وی گوید : شنیدم ابوجعفر [امام باقر (علیه السلام)] می فرمود : « مثل امر ما [پس از ظهور حضرت مهدی] در کتاب خدا مثل آن صاحب الاغی است که خداوند برای صد سال او را میراند و دوباره زنده کرد. »<sup>۲</sup>

۵۳- شیخ طوسی به اسناد خود از علی بن خطاب از مؤذن مسجد احمر روایت کرده است که وی گوید : از ابوعبدالله [حضرت صادق (علیه السلام)] سوال کردم : آیا در کتاب خدا مثلی برای حضرت قائم (علیه السلام) آمده است ؟ حضرت فرمود : « بله ، آیه ای که پیرامون آن صاحب الاغ [حضرت عزیر] آمده است خداوند او را به مدت صد سال میراند و دوباره زنده کرد. »<sup>۴</sup>

### آیه بیست و دوم از کلام خداوند تعالی :

﴿يُوتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذْكُرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ<sup>۵</sup>﴾

۱ - سوره بقره (۲) آیه ۲۵۹.

۲ - شیخ طوسی : الغیبه ، ص ۲۶۰

۳ - مقصود از تشبیه ذکر شده در این روایت و روایت بعدی ، وقوع رجعت پس از ظهور امام زمان (علیه السلام) است یعنی همان طور که عزیر پس از صد سال ، دوباره زنده شدو به دنیا بازگشت ، در دوران حضرت مهدی (ع) نیز رجعت رخ خواهد داد .

۴ - شیخ طوسی : الغیبه ، ص ۲۶۰.

۵ - سوره بقره (۲) آیه ۲۶۹.

« [خدا] به هر کس که بخواهد حکمت می بخشد و به هر کس حکمت داده شود ، به یقین ، خیری فراوان داده شده است و جز خردمندان ، کسی پند نمی گیرد»

### حکمت یعنی شناخت حضرت قائم (علیه السلام):

۵۴- روایت شده است که ابوبصیر از امام محمد باقر (علیه السلام) در مورد تفسیر این کلام خداوند تعالی: ﴿وَمَنْ يُوتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ سؤال کرد حضرت فرمود: « منظور [از حکمت] شناخت و معرفت نسبت به امام و اجتناب از گناهان کبیره است . هر کس که بمیرد و در بیعت با امامی نباشد به مرگ جاهلیت مرده است و هیچ عذر و بهانه ای برای مردم در عدم شناخت امامشان وجود ندارد بلکه همه موظف به شناخت او هستند. هر کس که با معرفت و شناخت نسبت به امامت ، بمیرد تقدم یا تأخر این امر [یعنی ظهور] به او ضرری نمی رساند و مانند کسی است که با حضرت قائم در خیمه گاه او به سر می برد .»  
 راوی گوید : امام مکث کوتاهی کرده، سپس فرمود: « بلکه مانند کسی است که همراه او می جنگد» سپس فرمود: « بلکه به خدا سوگند ، مانند کسی است که در رکاب رسول خدا (ﷺ) به شهادت رسیده است .»<sup>۱</sup>

### آیه بیست و سوم از کلام خداوند تعالی :

﴿أَمَّا الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَانْفِرُقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ ۝﴾<sup>۲</sup>  
 « پیامبر [خدا] بدان چه از جانب پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگانش ایمان آوردند [و گفتند] ما میان هیچ یک از پیامبران فرق نمی گذاریم و گفتند : شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا آمرزش تو را خواستاریم و فرجام به سوی تو است. »

### ❀ مهدی در هاله ای از نور در سمت راست عرش:

۵۵- علامه حموی به اسناد خود از ابوسلمی چوپان شتر رسول خدا (ﷺ) روایت کرده است که وی گوید : شنیدم رسول خدا (ﷺ) می فرمود : « شبی که به آسمان برده شدم [شب معراج] خداوند جلیل جل جلاله به من فرمود: ﴿رسول خدا به آن چه پروردگارش بر او نازل نمود ایمان آورد﴾ گفتم : «مؤمنین نیز ایمان آوردند.» خداوند فرمود: (راست گفתי ای محمد، چه کسی را جانشین خود در میان امت قرار دادی ؟) گفتم : بهترین آن ها را. خداوند فرمود : ( منظور تو علی بن ابی طالب است ؟ ) گفتم: بله، ای پروردگار من.

<sup>۱</sup> - [حسن بن محمد دیلمی : [اعلام الدین ، ص ۴۵۹ ، [محمد باقر مجلسی : [بحار الانوار ، ج ۲۷ ، ص ۱۲۶

<sup>۲</sup> - سوره بقره : (۲) آیه ۲۸۵ .

خداوند فرمود: ( ای محمد! همانا به زمین نظری کردم و تو را از میان اهل آن برگزیده، از اسماء خود اسمی برای تو گرفتم. پس هرگاه از من یاد شود از تو نیز یاد می شود، من محمود هستم و تومحمد هستی. پس از آن نظر دیگری به زمین کردم و از میان اهلش علی را برگزیدم و برای او نیز اسمی از اسماء خودم گرفتم من اعلی هستم و او علی است.

ای محمد! من، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و بقیه ائمه از نسل او را از شبخ نور خود خلق کرده، ولایت شما را بر اهل آسمان ها و زمین عرضه نمودم پس هر کس آن را پذیرفت در زمره مؤمنین در آمد و هر کس آن را انکار کرد در نزد من از کافرین به حساب آمد. ای محمد! اگر بنده ای از بندگانم مرا تا آن حد عبادت کند که هلاک شود یا مانند مشک پاره ای گردد، سپس در حالی به سوی من آید که منکر ولایت شما باشد، او را نمی آمرزم تا آن که زمان به ولایت شما اقرار کند.

ای محمد! آیا دوست داری آن ها [ سیزده معصوم دیگر] را ببینی؟ گفتم: بله، ای پروردگار من خداوند خطاب به من فرمود: ( به سمت راست عرش نگاه کن. ) من به آن جا نگاه کرده، دیدم علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن علی، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و مهدی در هاله ای از نور ایستاده، نماز می گزارند و او - یعنی مهدی - در میان آن ها همچون ستاره ای درخشان می درخشد.

خداوند فرمود: ( ای محمد آن ها حجج من بر خلق هستند و او [مهدی] قیام کننده از میان عترت توست. به عزت و جلالم سوگند که او حجت و امام واجب الطاعة برای دوستان من و منتقم از دشمنانم است. )<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - [ابراهیم بن محمد جوینی: [فراید السمطین، ج ۲، ص ۳۱۹، ح ۵۷۱.

## [روایات مهدویت ذیل آیاتی از ]سوره آل عمران :

### آیه اول از کلام خداوند تعالی:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَةً وَ يَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾<sup>۱</sup>

« مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند و هر که چنین کند در هیچ چیزی [اورا] از [دوستی خدا] بهره ای نیست مگر این که از آنان به نوعی تقیه کنید و خداوند ، شما را از عقوبت خود می ترساند و بازگشت همه به سوی خداست. »

### ❁ فضیلت تقیه در دوران غیبت :

۵۶- مظفر علوی به اسناد خود از عمارساباطی نقل کرده است که وی گوید : به ابوعبدالله گفتم : عبادت با امام پنهان در دوران حکومت باطل افضل است یا عبادت به همراه امام ظاهر در دوران ظهور حق و حکومت آن ؟ حضرت فرمود : « ای عمار به خدا سوگند صدقه پنهان از صدقه آشکار بهتر است. همچنین از آن جا که شما در دوران حکومت باطل و در حال صلح به سر برده ، از دشمنان خود می ترسید عبادت پنهان شما همراه امام مستتر در چنین دورانی بهتر است از عبادت خداوند که همراه امام ظاهر در دوران ظهور حق و دولت آن انجام می شود و عبادت همراه خوف در دوران حکومت باطل مثل عبادت در حال امنیت و در دوران حکومت حق نیست. بدانید هر کس از شما نماز فریضه را فرادی، پنهان از دشمن و در وقت خودش، کامل به جا آورد خداوند عزوجل برای او ثواب بیست و پنج نماز فریضه فرادی را می نویسد و هر کس از شما نماز نافله ای را در وقت خودش درست و کامل به جا آورد خداوند عزوجل برای او ثواب ده نماز نافله را می نویسد و هر کس از شما حسنه ای انجام دهد خداوند برای او بیست حسنه می نویسد.

وقتی مؤمنان شما اعمال خود را به نیکی انجام دهند و برای پاسداری از دین، امام و جان خود تقیه کرده، زبانشان را حفظ کنند خداوند تعالی حسنات آن ها را چندین برابر می کند زیرا خداوند عزوجل ، کریم است. »  
عمار گوید : به آن حضرت گفتم : فدایت شوم مرا به کار خیر ترغیب نموده ، به انجام آن واداشتی اما دوست دارم بدانم چگونه اعمال امروز ما بهتر از اعمال یاران امام ظاهر در دوران حکومت حق است و حال آن که ما و آن ها بر یک دین هستیم و آن، دین خداوند عزوجل است؟

حضرت فرمود : « به این دلیل که شما در ورود به دین خدا، انجام نماز، روزه، حج و بقیه احکام و امور خیر از آن ها سبقت گرفته اید و عبادت خدا را پنهان از دشمنانتان همراه امام مستتر انجام می دهید در حالی که مطیع او

<sup>۱</sup> - سوره آل عمران (۳) آیه ۲۸،

بوده، همراه او صبر نموده، منتظر دولت حق هستید و بر جان امام و جان خود از شر پادشاهان هراسانید. حق امامتان و خودتان را در دست ستمگران می بینید، شما را از آن منع کرده، به تلاش برای دنیا و کسب معاش و داشته اند با این حال بر دین، عبادت و اطاعت پرودگار و ترس از دشمنان خود صبر می کنید و به همین دلیل خداوند اعمال شما را چند برابر می کند. بر شما گوا را باد. »

عمار گوید : گفتم : فدایت شوم، اگر این چنین است چرا آرزو کنیم که از اصحاب حضرت قائم در دوران ظهور حق باشیم و حال آن که امروز در سایه امامت شما و اطاعت از شما اعمال ما از اعمال اصحاب دولت حق بهتر است؟

امام فرمود : « سبحان الله! آیا دوست ندارید که خداوند عزوجل حق و عدل را در تمام بلاد آشکار کند و حال همه مردم را نیکو گردانده ، بین آن ها وحدت ایجاد کند و میان قلوب از هم جدا انس و الفت بر قرار سازد، در زمین معصیت خدا نشود، حدود الهی در میان خلقتش اقامه گردد و خدا حق را به اهلش بر گردانده ، آن را آشکار کند تا هیچ حقی به خاطر ترس از خلقی پنهان نماند ؟ ای عمار به خدا سوگند هر کس از شما بر این حال که در آن هستید از دنیا برود نزد خداوند عزوجل از بسیاری از شهدای بدر و احد برتر است. بر شما مژده باد. »<sup>۱</sup>

۵۷- شیخ مفید در کتاب اختصاص به اسناد خود از حسن بن احمد از احمد بن هلال از امیه بن علی از شخصی روایت کرده است که وی گوید : به ابوعبدالله [حضرت صادق (علیه السلام)] گفتم : ما برتر هستیم یا اصحاب حضرت قائم (علیه السلام) ؟

آن مرد گوید : حضرت به من فرمود : « شما از اصحاب حضرت قائم برتر هستید . اگر نماز به جا می آورید ، روزه می گیرید یا به حج می روید همه در حال تقیه است. » حضرت موارد دیگری از این دست را بر شمرد.

پس از آن گفتم : با این وصف که ما از اصحاب حضرت قائم (علیه السلام) برتر هستیم چرا آرزو کنیم که با آن حضرت باشیم؟ حضرت فرمود : « سبحان الله! آیا دوست نداری که عدل ظاهر شود ، راهها امنیت یابد و حق مظلوم داده شود ؟ »<sup>۲</sup>

### آیه دوم از کلام خداوند تعالی :

﴿ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴾<sup>۳</sup>

« پس پروردگارش وی [مریم] را با حسن قبول پذیراشد و او را نیکو بار آورد و زکر یا را سرپرست وی قرار داد زکریا هر بار که در محراب بر او وارد می شد نزد او نوعی خوراکی می یافت می گفت : ای مریم این از کجا برای

<sup>۱</sup> - [محمد بن یعقوب کلینی:] اصول الکافی ، ج ۱ ، ص ۳۳۴ ، [محمد باقر مجلسی:] بحار الانوار ج ۵۲ ، ص ۱۲۷.

<sup>۲</sup> - [محمد بن محمد بن نعمان ( شیخ مفید ):] الاختصاص ، ص ۲۰ ؛ [محمد باقر مجلسی:] بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ص ۱۴۴.

<sup>۳</sup> - سوره آل عمران (۳) آیه ۳۷.

تو] آمده] است او در پاسخ می گفت : این از جانب خداست که خدا به هر کس بخواهد بی شمار روزی می دهد . »

### سفره نازل شده بر حضرت فاطمه (سلام الله علیها) میراثی برای حضرت مهدی (علیه السلام)

۵۸- عیاشی به اسناد خود از نجم از ابوجعفر [حضرت باقر] (علیه السلام) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: « حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در قبال حضرت علی (علیه السلام) کارهای منزل، خمیر کردن، پختن نان و برپا داشتن امور منزل را به عهده گرفته بود و در مقابل حضرت علی (علیه السلام) هم کارهای بیرون منزل مثل آوردن هیزم و تهیه خوراک اهل منزل را عهده دار شده بود. روزی آن امام به حضرت فاطمه فرمود: (ای فاطمه آیا چیزی برای خوردن داری؟) آن بانو فرمود: (نه، سوگند به آن کسی که حق تو را عظیم شمرد الان سه روز است که چیزی نداریم تا با آن از تو پذیرایی کنیم).

علی فرمود: (چرا مرا آگاه نکردی؟) حضرت فاطمه فرمود: (رسول خدا مرا از این که چیزی از تو طلب کنم نهی نموده، فرمود: از پسر عمومیت چیزی در خواست نکن اگر خودش برای تو چیزی آورد که آورد و اگر نیلورد تو نیز در خواست نکن).

حضرت باقر در ادامه فرمود: « امام (علیه السلام) از منزل خارج شد، در راه به مردی برخورد کرد از او یک دینار قرض گرفته، به سوی خانه برگشت در حالی که عصر شده بود. بین راه مقداد بن اسود را دید به او فرمود: (چه مسأله ای باعث شده در این وقت و ساعت از خانه بیرون بیایی؟) مقداد پاسخ داد: (ای امیرالمؤمنین! سوگند به آن کسی که حق تو را عظیم شمرد گرسنگی مرا به این کار وا داشت).

راوی گوید: به ابوجعفر عرض کردم: آیا رسول خدا (ﷺ) در آن زمان زنده بود؟ حضرت فرمود: «[آری] رسول خدا (ﷺ) هم زنده بود. حضرت علی به مقداد فرمود: (گرسنگی مرا نیز از خانه بیرون کشید. دیناری قرض گرفته ام که آن را به تو عطا می کنم.) حضرت دینار را به مقداد داده، به خانه باز گشت. دید که رسول خدا (ﷺ) نشسته و حضرت فاطمه در حال نماز است و میان آن دو، شیء سرپوشیده ای وجود دارد. آن بانو پس از اتمام نماز، شیء سرپوشیده را به حضور [اهل بیت] آورد.

[وقتی سرپوش را کنار زدند] سفره ای از نان و گوشت مشاهده کردند. حضرت علی فرمود: (ای فاطمه! این سفره غذا از کجا برای تو آمده است؟ بانو، فرمود: ﴿آن از سوی خداوند است که خدا به هر کس بخواهد بی حد و شمار روزی می دهد.﴾

رسول خدا (ﷺ) به امام فرمود: (آیا تو را از کسی مثل خودت و کسی مثل فاطمه [که چنین صحبتی بین آن ها صورت گرفت] آگاه کنم؟) امام فرمود: (بله) پیامبر فرمود: (مثل تو مثل زکریا است که وقتی بر مریم در محراب عبادت وارد شد و غذایی را کنار او دید سوال کرد: ای مریم! این غذا از کجا برای تو آمده است؟ مریم پاسخ داد: «این از جانب خداوند است که خدا به هر کس بخواهد بی حد و حساب روزی می دهد» اهل بیت

پیامبر یک ماه از آن سفره ، غذا می خوردند و این همان سفره ای است که حضرت قائم (علیه السلام) از آن غذا خواهد خورد و نزد ما ائمه است.<sup>۱</sup>»

### آیه سوم از کلام خداوند تعالی :

﴿وَيَكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾<sup>۲</sup>

«ودر گهواره [به اعجاز] و در میانسالی به وحی با مردم سخن می گوید و از شایستگان است.»

### تکلم حضرت مهدی (علیه السلام) در گهواره با مردم :

۵۹- طبری در تفسیر خود از ابن زید روایت کرده است که وی در مورد کلام خداوند که می فرماید : ﴿وَيَكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ چنین می گوید: «حضرت عیسی در گهواره با مردم سخن گفت و هنگامی هم که دجال را به قتل می رساند با آن ها سخن خواهد گفت و او در آن روز در میانسالی است»<sup>۳</sup> که قرآن به آن اشاره می کند.

۶۰- علامه بیاضی در روایتی گفته است : حکیمه [خواهر امام عسکری (علیه السلام)] فرمود: «هنگام ولادت امام زمان سوره های توحید و قدر و آیه الکرسی را بر مادرش نرجس می خواندم و او قرائت مرا از بطن مادرش پاسخ گفته، همراه من آن سوره ها را می خواند. پس از آن ، نرجس وضع حمل کرد و حضرت مهدی رو به قبله سجده نمود.

پدرش او را در آغوش گرفت و فرمود: «به اذن خدا سخن بگو» آن حضرت استعاذه نموده ، بسم الله الرحمن الرحیم را به زبان جاری کرد و این آیه را قرائت فرمود:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾<sup>۴</sup>

سپس حضرت محمد ، حضرت علی ، حضرت فاطمه و بقیه ائمه را نام برده ، بر یک یک آن ها صلوات فرستاد. بر بازوی راست او نوشته شده بود : ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾<sup>۵</sup> حکیمه در ادامه فرموده

<sup>۱</sup> - [عیاشی:] تفسیر العیاشی ، ج ۱ ، ص ۱۱۹ ، ح ۴۱ ، [محمد باقر مجلسی:] بحارالانوار ، ج ۱۴ ، ۱۹۷ .

<sup>۲</sup> - سوره آل عمران (۳) آیه ۶۴ .

<sup>۳</sup> - [محمد بن جریر طبری:] تفسیر الطبری ، ج ۳ ، ص ۱۸۸ ،

<sup>۴</sup> - سوره قصص (۲۸) آیه ۵۶ : «وخواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند ، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم و در زمین قدرتشان دهیم و از [طرفی] به فرعون و هامان و لشکریانشان آن چه را که از جانب آنان بیمناک بودند ، بنمایانیم .»

<sup>۵</sup> - سوره اسراء (۱۷) آیه ۸۱ : «حق آمد و باطل نابود شد آری باطل همواره نابود شدنی است .»

است : « چهل روز پس از ولادتش به محضر او رفتم و او را در حال راه رفتن دیدم. هیچ کس را در سخن گفتن فصیح تر از او ندیدم . »<sup>۱</sup>

۶۱- نسیم و ماریه گویند : « هنگامی که حضرت مهدی از بطن مادرش پا به جهان گذاشت زانوهای خود را به زمین نهاده، انگشت سبابه اش را به سوی آسمان بالا برد. در حالی که پس از هر عطسه اش می فرمود : ( اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. ستمگران گمان کرده اند که حجت خدا از بین رفته است. ) »<sup>۲</sup>

۶۲- طریف به نقل از نضرخادم گوید : نضر به محضر امام مهدی (علیه السلام) رفت در حالی که آن حضرت در گهواره بود. امام فرمود : «من خاتم الاوصیاء هستم و خداوند به وسیله من بلا را از خاندان و شیعیانم دفع می کند. »<sup>۳</sup>

۶۳- احمد بن اسحاق انبانی را که در آن کیسه های درهم بود نزد امام عسکری (علیه السلام) برد. حضرت به فرزندش [حضرت مهدی] نگاه کرده ، فرمود: «این هدایای دوستان ما است» آن پسر بچه فرمود : «این ها صلاحیت هدیه شدن به ما را ندارند زیرا حلال و حرام در آن ها مخلوط است.» هدایا بیرون آورده شد و آن حضرت حرام و حلال آن ها را از هم جدا کرد در حالی که به مبلغ موجود در هر کیسه قبل از باز کردنش آگاه بود.<sup>۴</sup>

۶۴- علامه بیاضی در حدیثی که سند آن را به احمد بن اسحاق رسانده نقل کرده است که وی گوید : به حضور امام عسکری (علیه السلام) رسیدم در حالی که قصد داشتم در مورد امام بعد از آن حضرت سوال کنم. امام ، خود سخن آغاز کرده، فرمود: « خداوند از آغاز خلقت آدم تا کنون، زمین را از حجت خود بر خلقش خالی نگذاشته و تا قیامت هم خالی نمی گذارد. »

[ ابن اسحاق گوید : ] گفتم : خلیفه بعد از شما کیست ؟ حضرت به سرعت از جا برخاسته، داخل خانه شد. سپس در حالی که کودکی بر دوش داشت بیرون آمده، فرمود: « اگر نزد خدا وحجج او صاحب کرامت و بزرگواری نبودی این فرزندم را به تو نشان نمی دادم او همانم و هم کنیه رسول خدا است.

مَثَل او در این امت مَثَل خضر و ذوالقرنین است. به طور قطع او غیبتی خواهد داشت که هیچ کس در آن از هلاکت نجات نمی یابد مگر آن کس که خداوند او را در اعتقاد به امامت او محکم و ثابت نگه دارد و به دعا در تعجیل فرج موفق بدارد. اما اکثر معتقدین به این امر [ غیبت ] از اعتقاد خود بر می گردند.

این امر سر الهی است. آن را به خاطر بسپار و از نا اهلان پنهان کن واز شاکرین باش تا با ما در علیین همراه شوی.» [ابن اسحاق گوید:] گفتم : آیا علامت و نشانه ای بر این امر وجود دارد؟ در آن حال کودک به سخن آمده ، فرمود : « من باقی مانده خدا در زمین و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم. »<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - [ علی بن محمد نباطی عاملی بیاضی : ] الصراط المستقیم ، ج ۲ ، ص ۲۰۹ و ۲۱۰

<sup>۲</sup> - همان ج ۲ ص ۲۱۰

<sup>۳</sup> - همان ج ۲ ، ص ۲۱۰

<sup>۴</sup> - همان ج ۲ ص ۲۱۳

<sup>۵</sup> - [ علی بن محمد نباطی عاملی بیاضی : ] الصراط المستقیم ، ج ۲ ، ص ۲۳۱ و ۲۳۲ ،

۶۵- اسماعیل بن علی گوید: به حضور امام عسکری رسیدم در حالی که آن حضرت مبتلا به مرضی بود که با همان مرض از دنیا رفت. امام به خادمش فرمود: «داخل خانه شو. در آن جا کودکی را در حال سجده می بینی، او را به نزد من بیاور.»

[راوی گوید:] به داخل منزل رفتیم<sup>۱</sup> و او را در سجده دیدم در حالی که انگشت سبابه اش را به سوی آسمان بالا برده بود. سلام کردم، آن حضرت نماز خود را کوتاه کرد. عرض کردم: سرورم امر فرموده به نزد ایشان بروید. مادر حضرت مهدی آمد و او را به نزد پدرش فرستاد.

امام عسکری خطاب به او فرمود: «بشارت بده که تو، مهدی صاحب الزمان، حجت خدا در زمین و وصی من هستی و تو (م ح م د) [پسر حسن بن علی ... علی بن ابی طالب هستی] حضرت نام یک یک پدرانش را شمرد تا به حضرت علی (علیه السلام) رسید سپس فرمود: «[بشارت بده] تو خاتم ائمه طاهرين هستی.»<sup>۲</sup>

۶۶- شیخ بیاضی گفته است: شیخ ابوجعفر سند روایتی را به محمد بن علی و از او به محمد بن عبدالله مطهری نسبت داده و نقل کرده است که وی گوید: نزد حکیمه خاتون رفته، از او در مورد حضرت حجت سوال کردم. آن بانو فرمود: هنگامی که درد زایمان نرجس خاتون را فرا گرفت، امام حسن عسکری (علیه السلام) به من فرمود: «(إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) را بر نرجس بخوان» و من آن را خواندم. جنین در شکم مادرش مثل آن چه را می خواندم، خوانده، به من سلام کرد.

از دیدن چنین حالتی ترسیدم، ابو محمد (علیه السلام) فرمود: «از امر خدا تعجب نکن. خداوند ما را در کودکی به سخن می آورد و در بزرگی، حجت خود در زمین قرار می دهد.»<sup>۳</sup> تا آخر حدیث.

### آیه چهارم از کلام خداوند تعالی:

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِنِّي جَاعِلُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۖ وَاجْعَلُكَ مِنَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ فَوقَ الْأَرْضِ ۖ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾<sup>۴</sup>

«یاد کن هنگامی را که خدا گفت: ای عیسی من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می برم و روز رستاخیز، کسانی را که از تو پیروی کرده اند فوق کسانی که کافر شده اند قرار خواهم داد؛ آنگاه فرجام شما به سوی من است، پس در آن چه بر سر آن اختلاف می کردید میان شما داوری خواهم کرد.»

<sup>۱</sup> - راوی در لفظ می گوید: (فدخلت) گویا خود او داخل منزل شده است و حضرت مهدی را مورد خطاب قرار داده است در حالی که در آغاز روایت آمده است که امام به خادمش فرموده که داخل منزل شود عبارت در متن اصلی یعنی «الصراط المستقیم» نیز به همین نحو آمده است: علی بن محمد نباطی عاملی بیاضی: الصراط المستقیم، تحقیق محمد باقر بهبودی، ج ۲، (بی جا، المكتبة المرتضوية، بی تا) ص ۲۳۳.

<sup>۲</sup> - [علی بن محمد نباطی عاملی بیاضی:] الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۳.

<sup>۳</sup> - [علی بن محمد نباطی عاملی بیاضی:] الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۹.

<sup>۴</sup> - سوره آل عمران (۳) آیه ۵۵.

### ✽ عیسی (علیه السلام) در نماز به حضرت مهدی (علیه السلام) اقتدا می کند.

۶۷- روایت شده است که رسول خدا (ﷺ) فرمود: «عیسی بن مریم هنگام صبح از آسمان فرود می آید در حالی که دو لباس زرد که با زعفران رنگ شده، برتن دارد. بدنش سفید، موهایش روشن و فرخش گشوده است. عرق مثل روغن از سر او می چکد، نیزه جنگی در دست دارد. او صلیب ها را شکسته، خوک ها را می کشد<sup>۱</sup> و دجال را به هلاکت رسانده، اموال حضرت قائم (علیه السلام) را باز پس می گیرد؛ اصحاب کهف پشت سرش حرکت می کنند. او وزیر دست راست، حاجب و نائب حضرت قائم است. از کرامت حجه بن الحسن صلوات الله علیهما امنیت در غرب و شرق زمین بسط و گسترش می یابد تا آن جا که شیر در کنار گوسفند، پلنگ با گاو و گرگ با گوسفند می چرد و کودکان با مارها بازی می کنند.<sup>۲</sup>» تا آخر حدیث

۶۸- حضرت مهدی، آن کسی است که عیسی بن مریم (علیه السلام) در محضر او فرود آمده، پشت سر آن حضرت نماز می گزارد.<sup>۳</sup>

۶۹- از ابوسعید خدری روایت شده است که رسول خدا (ﷺ) فرمود: «کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند از ماست.<sup>۴</sup>»

۷۰- شافعی در روایتی گفته است: سرور همه بزرگان، فخر آل رسول الله (ﷺ)، ابوالحسن علی بن محمد بن ابراهیم حسنی به اسناد خود برای ما از حذیفه نقل کرده است که وی گوید: رسول خدا (ﷺ) فرمود: «مهدی متوجه می شود که عیسی (علیه السلام) در حالی که آب از موهایش می چکد، فرود آمده است مهدی به او می فرماید: (جلو بایست و امام جماعت مردم باش).

عیسی در پاسخ می فرماید: (نماز برای تو به پا شده است) عیسی پشت سر مردی از نسل من نماز می گزارد. پس از تمام شدن نماز، عیسی می ایستد تا مهدی در جایگاه خود بنشیند سپس با آن حضرت بیعت می کند. مهدی چهل سال حکومت می کند.<sup>۵</sup>»

۷۱- مردی یهودی به حضور پیامبر (ﷺ) رسید. وی در مقابل حضرت ایستاده، با تندى به ایشان نگاه می کرد. پیامبر فرمود: «به دنبال چه حاجتی [به این جا] آمده ای؟» یهودی گفت: آیا تو از موسی بن عمران پیامبر، برتر هستی با آن که خداوند با او تکلم می کرد و تورات و عصا را بر او نازل فرمود، دریا را برای او شکافت و ابر را سایه سر او قرار داد؟

<sup>۱</sup> - شاید مقصود از شکستن صلیب ها و کشتن خوک ها، پایان دوران مسیحیت و اهل کتاب باشد. (مترجم)

<sup>۲</sup> - [سید هاشم بحرانی: [حلیه الابرار، ج ۲، ص ۶۲۰، ب ۳۴ [سید هاشم بحرانی: [غایة المرام، ص ۶۹۷، ب ۱۴۱، ح ۸۰]

<sup>۳</sup> - [نعیم بن حماد مروزی: [الفتن، ص ۱۰۳؛ [یوسف بن یحیی مقدسی سلمی شافعی: [عقدالدرر، ص ۲۳۰، ب ۱۰، [سید هاشم بحرانی: [

تفسیر البرهان، ص ۱۶۰، ح ۷ و ۸.

<sup>۴</sup> - [محمد بن یوسف گنجی شافعی: [البيان، ص ۵۰۰، ب ۷، [یوسف بن یحیی مقدسی سلمی شافعی: [عقدالدرر، ص ۳۰، ب ۱.

<sup>۵</sup> - [محمد بن یوسف گنجی شافعی: [البيان، ص ۴۹۷، ب ۷؛ [یوسف بن یحیی مقدسی سلمی شافعی: [عقدالدرر، ص ۱۷، ب ۱

پیامبر (ﷺ) به او پاسخ داد: «اگرچه شایسته نیست بنده و عبد [خدا] خود را بستاید اما من [به خاطر پاسخ به تو] می گویم: هنگامی که آدم (عَلَيْهِ السَّلَام) مرتکب خطا شد [و خواست توبه کند] در توبه اش چنین فرمود: (پروردگارا به حق محمد و آل محمد از تو می خواهم مرا بیمارزی) و خداوند به همین وسیله او را بخشید. نوح هنگامی که سوار کشتی شد و از غرق شدن ترسید، فرمود: (پروردگارا به حق محمد و آل محمد از تو می خواهم مرا از غرق شدن حفظ کنی.) و خداوند او را در امان خود حفظ کرد.

ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَام) هنگامی که در آتش افکنده شد فرمود: (بارالها به حق محمد و آل محمد از تو می خواهم مرا از آتش حفظ کنی.) و خداوند آتش را بر او سرد و سلامت کرد. موسی هنگامی که عصا را رها کرد، در درون خود ترسی احساس کرده، فرمود: (پروردگارا به حق محمد و آل محمد از تو می خواهم مرا در امان خود حفظ کنی) خداوند جل جلاله به او فرمود: (نترس که تو برتر هستی.)

ای یهودی اگر موسی مرا درک می کرد و به من و مقام نبوتم ایمان نمی آورد ایمانش به خداوند و نبوتش برای او سودی نداشت. ای یهودی، مهدی از ذریه من است که وقتی قیام کند عیسی بن مریم برای یاری او فرود می آید و او را در امامت جماعت بر خود مقدم نموده، پشت سر او نماز می گزارد.<sup>۱</sup>

۷۲- نعمانی به اسناد خود از کعب الاحبار روایت کرده است که وی در حدیثی طولانی گوید: و آن مهدی قائم که زمین را به زمین دیگری تبدیل می کند، از نسل حضرت علی است. عیسی بن مریم به وسیله او بر نصارای روم و چین احتجاج می کند. مهدی قائم از نسل حضرت علی از نظر خلقت، اخلاق و اوصاف، شکل و شمایل، شکوه و هیبت شبیه ترین مردم به عیسی بن مریم است.

خداوند عزوجل هر آن چه را به انبیاء عطا کرده و بیشتر و بهتر از آن را به او عطا می کند. حضرت قائم از نسل حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَام) غیبتی مثل غیبت یوسف و رجعتی مثل رجعت عیسی بن مریم دارد. پس از غیبت، ظهور خواهد کرد و ظهورش همزمان است با طلوع ستاره سرخ، ویرانی شهر زوراء، که همان ری است، فرو رفتن شهر مزوره یعنی بغداد، خروج سفیانی و جنگ فرزندان عباس با جوانان ارمنستان و آذربایجان و آن جنگی است که چندین هزار نفر در آن کشته می شوند، هر کس شمشیر زینت شده خود را از غلاف بیرون می کشد و می جنگد. پسرچم هسای سسایه در ایمن جنگ به اهتزاز در می آیند؛ جنگی که مرگ سرخ و طاعون خطرناک را در پی خواهد داشت.<sup>۲</sup>

۷۳- ابن حماد به اسناد خود از مشایخ [حدیث] از کعب روایت کرده است که وی - در حدیثی که آن را به پیامبر (ﷺ) نسبت نداده است - گوید: هنگامی که عیسی بن مریم قتل و کمی یاران خود را دید از آن به خداوند تعالی شکایت کرد. خداوند [به او وحی] فرمود: «همانا من، تو را بالا برده، به سوی خود برمی گردانم و مرده نیست کسی که من او را به نزد خود بالا ببرم، به تحقیق [در آخر الزمان] تو را برای مقابله با دجال کور می

<sup>۱</sup> - [شیخ صدوق]: امالی الصدوق، ص ۱۸۱، مجلس ۳۹، ح ۴؛ [محمد باقر مجلسی]: بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۴۹.

<sup>۲</sup> - [محمد بن ابراهیم نعمانی]: الغیبه، ص ۱۶۴، [محمد باقر مجلسی]: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۵.

فرستم و تو او را می کشی؛ پس از آن بیست و چهار سال زندگی می کنی، سپس به مرگ حقیقی تو را از دنیا می برم.<sup>۱</sup>»

۷۴- از طریق عامه [اهل سنت] در کتاب الرائق من ازهارالحقائق به اسناد صاحب آن از ابوسعید خدری از جابر بن عبدالله انصاری از امیرالمؤمنین روایت شده است که آن حضرت در مورد علائم آخر الزمان خطبه ای طولانی بیان فرموده، در آن از اخبار غیبیه بسیاری از جمله پیدایش دولت بنی امیه و بنی عباس و خروج دجال و سفیانی خبر داد تا آن جا که فرمود: «مهدی از ذریه و نسل من است. او در میان رکن و مقام ظهور می کند در حالی که پیراهن ابراهیم و جامه اسماعیل بر تن و کفش شیث به پا دارد. دلیل و شاهد بر این سخن، کلام پیامبر (ﷺ) است که فرمود: (عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و با مهدی که از ذریه من است همراه می شود. هنگام ظهورش او را [به این نشانه ها بشناسید. او چهار شانه است، موهای بسیار مشکی دارد و همچون ملک الموت بر تمام موجودات عالم احاطه دارد، بر در حرم می ایستد و با صدایی بلند یارانش را به سوی خود می خواند. خداوند تعالی لشکر او را در یک شب گردهم جمع می کند آن ها سیصد و سیزده نفر از دورترین نقاط زمین هستند. )

سپس امیرالمؤمنین به شرح و تفصیل در مورد آن ها، مکان زندگی و شهرهای ایشان پرداخت تا آن جا که فرمود: «پس از آن مهدی از ذریه من امام جماعت شده، به سوی قبله جدش رسول خدا (ﷺ) نماز می گزارد. سپس همه آن ها [مهدی و یارانش] حرکت کرده، به بیت المقدس می روند.» سپس امام، جنگ میان حضرت مهدی و دجال را متذکر شده، فرمود: «آن ها تمامی لشکریان دجال را می کشند و از آن پس دنیا آباد می ماند و قسط و عدل برقرار می شود.»

حضرت سخن خود را ادامه داد تا آن جا که فرمود: «پس از آن عیسی از دنیا می رود و امام منتظر، مهدی آل محمد (ﷺ) در دنیا باقی می ماند و در حالی که شمشیر بر شانه دارد در دنیا می گردد و یهود و نصارا و اهل بدعت را می کشد.»<sup>۲</sup>

۷۵- در حدیث مرسلی - پیرامون دجال از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ﷺ) روایت شده است که فرمود: «آگاه باشید اکثر پیروان او اولاد زنا هستند که تاج بر سر دارند. آگاه باشید! آن ها علیهم لعنه الله، یهودی هستند. دجال می خورد و می آشامد، الاغ سرخی دارد. قد دجال شصت پا و به اندازه افق دیدش است، چشم راستش کور است، اما خداوند عزوجل کور نیست، او بی نیازی است که نمی خورد.

در دوران فتنه دجال بلا و مصیبت شهرها را فرا می گیرد و او چهل روز فتنه گری می کند که روز اول آن به اندازه یک سال و روز دومش کمتر از یک سال است و روزها به ترتیب کوتاه می شوند تا آن که آخرین روز خروج او مثل شب یک روز از روزهای شما می گردد. تمام زمین را به جز مکه، مدینه و بیت المقدس زیر پا می گذارد.

<sup>۱</sup> - [نعیم بن حماد مروزی: الفتن، ص ۱۶۳.

<sup>۲</sup> - [هبة الله بن الحسن موسوی: المجموع الرائق و به نقل از آن: [شیخ حر عاملی: اثبات الهداه، ج ۳، ص ۸۵۷، ح ۸۰۴.

مهدی وارد بیت المقدس می شود و امام جماعت شده، با مردم نماز می گزارد تا آن که جمعه فرارسیده، نماز بر پا می شود. در آن هنگام عیسی بن مریم در میان دو لباس مشرقی سرخ رنگ فرود می آید در حالی که عرق مثل روغن از سرش می چکد او موهای پیچیده و صورتی زیبا دارد و شبیه ترین خلق خداوند عزوجل به پدرتان ابراهیم خلیل الرحمن (علیه السلام) است.

مهدی نظری کرده ، عیسی (علیه السلام) را می بیند. به او می فرماید : ( ای پسر بتول [حضرت مریم] امام جماعت شو و با مردم نماز بگزار .) عیسی پاسخ می دهد: (نماز برای تو به پا شده است .) مهدی (علیه السلام) امام جماعت شده ، با مردم نماز می گزارد و عیسی (علیه السلام) پشت سر او به نماز می ایستد [ پس از نماز] با او بیعت می کند. <sup>۱</sup> ۷۶- ابان از سلیم بن قیس روایت کرده است که وی گوید : به همراه امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از جنگ صفین برمی گشتیم لشکر نزدیک دیریک نصرانی پیاده شد. پیر مردی سالخورده ، زیبا و خوش رو با ظاهری آراسته از دیر بیرون آمد در حالی که کتابی در دست داشت. به نزد امیرالمؤمنین صلوات الله علیه رفته، به عنوان خلافت به آن حضرت سلام کرد.

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «مرحبا ای برادر من شمعون بن حمون! حال تو چطور است؟ خداوند تو را رحمت کند.» نصرانی پاسخ داد : «خوب هستم ای امیرالمؤمنین ، ای سرور مسلمین و جانشین رسول رب العالمین. من از نسل یکی از حواریون برادرت عیسی بن مریم هستم.» در روایت دیگری آمده است: «من از نسل یکی از حواریون برادرت عیسی بن مریم صلوات الله علیه هستم. من از نسل شمعون بن یوحنا هستم که بهترین دوازده نفر حواریون عیسی بن مریم و محبوبترین و مقدم ترین آن ها نزد او بود.

عیسی به او وصیت کرد و کتبش را به او داده ، علم و حکمت خود را به او آموخت. خاندانش بر دین او باقی مانده ، همیشه متمسک به آیینش بودند. هیچ گاه کافر نشدند و تبدیل و تغییری ایجاد نکردند. آن کتاب ها که به املاء عیسی بن مریم و خط پدر ما است اکنون نزد من است.

در آن ها تمام اعمالی که مردم پس از او انجام می دهند، نام یک یک پادشاهان، مدت پادشاهی آنان و این که در زمان هر کدام چه اتفاقاتی رخ می دهد آمده است، تا آن زمان که خداوند مردی را از عرب به پیامبری مبعوث می کند. او از نسل اسماعیل بن ابراهیم خلیل الله و از سرزمینی که تهامه خوانده می شود از قریه ای به نام مکه می باشد و « احمد » خوانده می شود. صورتی گشاده ، چشمانی زیبا و ابروهایی پیوسته داشته ، صاحب شتر ، الاغ ، شمشیر و تاج - یعنی عمامه- است و دوازده اسم دارد.

سپس در ادامه، مطالبی آمده است در مورد مبعث ، میلاد و هجرت آن حضرت و این که چه کسانی با او می جنگند و چه کسانی او را یاری می کنند و نیز چه کسانی با او دشمنی می کنند. همچنین مدت عمر آن حضرت و اختلافاتی که امتش پس از او تا زمان فرود آمدن عیسی از آسمان ایجاد می کنند، در آن ذکر شده و نیز اشاره

<sup>۱</sup> - [یوسف بن یحیی مقدسی سلمی شافعی : عقد الدرر ، ص ۲۷۴ و ۲۷۵ ، ب ۱۲ ، ف ۲ .

شده است که سیزده نفر از فرزندان اسماعیل پسر ابراهیم خلیل الرحمن صلی الله علیه و آله بهترین و محبوب ترین خلق خدا نزد او هستند .

خداوند دوستدار کسی است که آن ها را دوست بدارد و دشمن کسی است که با آن ها دشمنی کند هر کس از ایشان اطاعت کند هدایت می شود و هر کس از آن ها نافرمانی کند گمراه می شود. اطاعت از آن ها اطاعت از خدا و معصیت ایشان معصیت خداوند است.

اسماء ، نسب ها و اوصاف آن ها و مدت عمر هر کدام از ایشان پس از دیگری و این که چند نفر از آن ها دین خود را پنهان داشته ، از قومش کتمان می کند و کدام یک از آن ها دین خود را اظهار می کند در آن کتاب ذکر شده است و نیز آمده است که خداوند عیسی بن مریم (علیه السلام) را بر آخرین آن ها نازل می کند و عیسی پشت سر او نماز می گزارد و می فرماید: ( شما پیشوایانی هستید که شایسته نیست کسی بر شما پیشی بگیرد [ و در نماز مقدم بر شما بایستد]. ) پس آن آخرین امام ، جلو می ایستد و با مردم نماز می گزارد و عیسی پشت سر او در صف اول می ایستد. نخستین ، بهترین و برترین ایشان ، [ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است<sup>۱</sup> که ] اجرای دارد مثل اجر همه آن ها و هر کس که از ایشان اطاعت کند و به واسطه آن ها هدایت شود «

در نسخه اول آمده است : و نه امام دیگر از نسل فرزند کوچکتر یعنی امام حسین هستند که یکی پس از دیگری می آیند و آخرین فرد آن ها کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گزارد. در آن کتاب آمده است که کدام یک از آن ها حکومت می کند و کدام یک [ تقیه نموده، ] دین خود را پنهان می سازد و نیز آمده است که چه کسی از آن ها [ پس از غیبت ] ظهور می کند. اولین فرد آن ها که ظهور می کند [ یعنی حضرت مهدی ] زمین را پر از قسط و عدل نموده ، بر آن چه میان مشرق و مغرب است، حکومت می کند تا دین خداوند بر تمام ادیان غلبه پیدا کند.<sup>۲</sup>

۷۷- شیخ صدوق به اسناد خود از ابوسعید عقیصا روایت کرده است که وی گوید: هنگامی که حضرت حسن بن علی علیه السلام با معاویه بن ابی سفیان صلح کرد، مردم به حضور آن رسیده ، بعضی از آن ها امام را به خاطر بیعت با معاویه ملامت کردند. حضرت در پاسخ به آن ها فرمود : « وای بر شما نمی دانید من چه کردم. به خدا سوگند، آن چه برای شیعیانم انجام دادم بهتر است از هر چه خورشید بر آن طلوع یا غروب می کند.

آیا نمی دانید من امام مقتضای الطاعه شما و یکی از دو سید جوانان اهل بهشت به نصی که از رسول خدا بر من رسیده، هستم.» مردم گفتند : بله. امام فرمود : « آیا نمی دانید هنگامی که خضر (علیه السلام) کشتی را سوراخ کرد و دیوار را برداشت و کودک را کشت، این اعمال بر موسی بن عمران سخت آمده، موجب غضب او شد چرا که حکمت آن امر براو پوشیده بود و حال آن که در نزد خداوند تعالی ذکره ، حکیمانه و درست بود؟ آیا نمی دانید

<sup>۱</sup> - در کتاب « الغیبه نعمانی » در این قسمت از حدیث کلمه « رسول الله » آمده است اما در متن مورد ترجمه این کلمه ذکر نشده است، لذا برای حفظ معنای صحیح ، در ترجمه آورده شد . ر . ک : محمد ابراهیم نعمانی : الغیبه ، تحقیق علی اکبر غفاری ، ( تهران ، مکتبه الصدوق ، بی تا )

ص ۷۵ ،

<sup>۲</sup> - [ سلیم بن قیس : کتاب سلیم بن قیس ، ص ۱۵۴ - ۱۵۲ ؛ محمد بن ابراهیم نعمانی [ الغیبه ، ص ۷۴ ، ب ۴ ، ح ۹ .

هیچ یک از ما ائمه نیست مگر آن که بیعت طاغوت زمانش برگردن اوست به جز حضرت قائم که روح الله ، عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گزارد؟

خداوند عزوجل ولادتش را پنهان داشته، شخصش را غایب می کند تا هنگام قیام بیعت احدی برگردن او نباشد. او نهمین امام از نسل برادریم حسین است. پسر سیده کنیزان است.<sup>۱</sup> خداوند عمر طولانی در دوران غیبتش به او می دهد، سپس به قدرت خود به صورت جوانی کمتر از چهل سال ظاهرش می کند تا همه بدانند که خداوند بر هر کاری قادر است.<sup>۲</sup>

۷۸- شیخ صدوق به اسناد خود از ابوبصیر روایت کرده است که وی گوید : شنیدم ابوعبدالله جعفر بن محمد (علیهما السلام) می فرماید : « سنت های انبیاء با غیبت هایی که برای آن ها رخ داد مو به مو و نعل به نعل در مورد قائم ما اهل بیت واقع خواهد شد. » [ابوبصیر گوید : به آن حضرت گفتم:] ای پسر رسول خدا ! قائم شما اهل بیت کیست ؟ امام فرمود : « ای ابو بصیر او پنجمین امام از نسل پسریم موسی است . او فرزند سیده کنیزان است .

آن امام غیبتی می کند که [ به خاطر طولانی شدنش] اهل باطل در آن شک و تردید می کنند. پس از آن خداوند عزوجل او را ظاهر نموده ، به دستش شرق و غرب زمین را فتح می کند و روح الله عیسی بن مریم (علیه السلام) فرود آمده ، پشت سر او نماز می گزارد. زمین به نور پرودگارش روشن می شود و بقعه ای باقی نمی ماند که در آن غیر خدای عزوجل عبادت شود. تمام دین از آن خداوند می شود هر چند مشرکین را خوش نیاید. »<sup>۳</sup>

۷۹- شیخ صدوق به اسناد خود از ابو ایوب مخزومی روایت کرده است که وی گوید : ابو جعفر محمد بن علی الباقر (علیه السلام) شرح حال دوازده نفر خلفاء راشدین (صلوات الله علیهم) را بیان کرد ، وقتی به آخرین فرد آن ها رسید، چنین فرمود : «دوازدهمین امام کسی است که عیسی بن مریم (علیه السلام) پشت سر او نماز می گزارد. بر تو باد که پیرو سنت او و قرآن کریم باشی. »<sup>۴</sup>

۸۰- فرات کوفی با سلسله سندی که به ابوجعفر [حضرت باقر] (علیه السلام) ختم می شود روایت کرده است که آن حضرت در حدیثی فرمود : « ای خیمه! زمانی بر مردم خواهد رسید که دیگر خدا را به یکتایی و یگانگی نمی شناسند و چنین خواهند بود تا آن که دجال خروج می کند و عیسی بن مریم از آسمان فرود آمده ، خداوند به دست او دجال را به هلاکت می رساند. مردی از ما اهل بیت امام جماعت مردم شده، همراه آن ها نماز می گزارد. آیا نمی بینی که عیسی پشت سر ما نماز می گزارد و به ما اقتدا می کند در حالی که او پیامبر است ؟ بدان که ما افضل از او هستیم. »<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - منظور از « سیده کنیزان » حضرت نرجس خاتون مادر امام زمان (عج) است . (مترجم) .

<sup>۲</sup> - [شیخ صدوق:] کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۱ ، ص ۳۱۵ ، ح ۲ .

<sup>۳</sup> - [شیخ صدوق:] کمال الدین و تمام النعمه ، ص ۳۴۵ ، ح ۳۱ .

<sup>۴</sup> - همان ج ۱ ، ص ۳۳۱ ، ح ۱۷ .

<sup>۵</sup> - [فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی:] تفسیر فرات ، ص ۴۴ ، [محمد باقر مجلسی:] بحارالانوار ، ج ۱۴ ، ص ۳۴۸

### آیه پنجم از کلام خداوند تعالی :

﴿إِنَّ أَوَّلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالدِّينَ ءَامَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup>

« در حقیقت نزد یکتَرین مردم به ابراهیم ، همان کسانی هستند که او را پیروی کرده اند و نیز این پیامبر و کسانی که به [آیین او] ایمان آوردند و خدا سرورمؤمنان است.»

### حضرت مهدی (علیه السلام) نزد یکتَرین مردم به حضرت ابراهیم (علیه السلام)

۸۱- عیاشی از عبدالاعلی جلی ( حلبی - خ ) روایت کرده است که وی گوید: ابوجعفر [حضرت باقر] (علیه السلام) در حدیثی فرمود : « به خدا سوگند، گویا او [حضرت مهدی] را می بینم که پشتش را به حجارالاسود زده، حق خود را از خدا مطالبه می کند. سپس می فرماید : ( ای مردم ! هر کس در مورد خداوند با من محاجه می کند بداند که من نزدیکترین مردم به خدا هستم. ای مردم ! هر کس در مورد آدم با من احتجاج می کند بداند که من نزدیکترین مردم به آدم هستم. ای مردم ! هر کس در مورد نوح با من احتجاج می کند بداند که من نزدیکترین مردم به نوح هستم. ای مردم ! هر کس در مورد ابراهیم با من احتجاج می کند بداند که من نزدیکترین مردم به ابراهیم هستم. »<sup>۲</sup>

### آیه ششم از کلام خداوند تعالی :

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا ءَاتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ ءَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ.﴾<sup>۳</sup>

« [ یاد کن ] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم سپس شما را فرستاده ای آمد که آن چه را با شماست تصدیق کرد البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاریش کنید. [ آنگاه ] فرمود : آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟ گفتند : آری، اقرار کردیم فرمود : پس گواه باشید و من با شما از گواهانم. »

### رجعت در زمان حضرت مهدی (علیه السلام)

۸۲- نعمانی به اسناد خود از اسماعیل بن جابر روایت کرده است که وی گوید : شنیدم ابوعبدالله جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) (مجموعه سوالاتی که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مورد آیات قرآن و احکام آن پرسیده شده همراه جواب آن حضرت به آن سوالات را در حدیثی طولانی که آیات مختلف در آن آمده و صفحاتش به ۱۲۸ صفحه

<sup>۱</sup> - سوره آل عمران (۳) آیه ۶۸.

<sup>۲</sup> - [عیاشی:] تفسیر العیاشی ، ج ۲ ، ص ۵۶ ، ح ۴۹.

<sup>۳</sup> - سوره آل عمران (۳) آیه ۸۱.

می رسد، روایت نموده ، به نقل از امیرالمؤمنین ( می فرمود : « و اما در رد کسی که رجعت را انکار می کند این که خداوند عزوجل می فرماید : ﴿ و آن روز که از هر امتی از کسانی که آیات ما را تکذیب کرده اند، گروهی را محشور می گردانیم. آنان نگه داشته می شوند تا همه به هم بیبوندند. ﴾<sup>۱</sup> و منظور آیه زنده شدن و بازگشت به دنیا است.

اما محشور شدن در آخرت، آن جا مورد اشاره قرار گرفته که خداوند عزوجل می فرماید : ﴿ آنان را گرد می آوریم و هیچ یک را فرو نمی گذاریم ﴾<sup>۲</sup> و نیز آن جا که خداوند سبحان می فرماید : ﴿ و بر [مردم] شهری که آن را هلاک کرده ایم بازگشت به دنیا حرام است ﴾<sup>۳</sup>

آیه دیگر [در رد منکران رجعت] این کلام خداوند تعالی است که می فرماید : ﴿ و یاد کن هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم سپس فرستاده ای به سوی شما آمد که آن چه را با شماست تصدیق کرد البته به او ایمان آورید و حتماً یاریش کنید ﴾<sup>۴</sup> و مقصود این آیه تنها در صورت رجعت به دنیا عملی می شود.

مثل همین است خطابی که خداوند تعالی به ائمه نموده، به آن ها وعده پیروزی و انتقام از دشمنانشان را می دهد و می فرماید : ﴿ خداوند به آن گروه از شما که ایمان آورده، کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است ﴾<sup>۵</sup> تا آن جا که می فرماید : ﴿ چیزی را با من شریک نکنند ﴾<sup>۶</sup>. و مقصود آیه زمانی به وقوع می پیوندد که آن ها به دنیا بازگردند.

مثل همین آیه است کلام دیگر خداوند تعالی که می فرماید : ﴿ و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] و وارث زمین گردانیم ﴾<sup>۷</sup> و نیز مقصود این کلام دیگر خداوند سبحان که می فرماید : ﴿ در حقیقت همان کسی که قرآن را بر تو فرض کرده تو را به وعده گاه باز می گرداند ﴾<sup>۸</sup> بازگشت [پیامبر] به دنیا است.

[دلیل دیگر بر رجعت این است که] خداوند سبحان می فرماید : ﴿ آیا از حال کسانی که از بیم مرگ از خانه های خود خارج شدند در حالی که هزاران نفر بودند ، خبر یافتی ؟ خداوند به آنان گفت : تن به مرگ دهید. آن گاه آنان را زنده کرد ﴾<sup>۹</sup> و نیز این کلام خداوند عزوجل که می فرماید : ﴿ و موسی از میان قوم خود هفتاد نفر مرد

<sup>۱</sup> - سوره نمل (۲۷) آیه ۸۳، متن آیات در پاورقی روایت ۳۷ آمده است .

<sup>۲</sup> - سوره کهف (۱۸) آیه ۴۷ .

<sup>۳</sup> - سوره انبیا (۲۱) آیه ۹۵ .

<sup>۴</sup> - سوره آل عمران (۳) آیه ۸۱ .

<sup>۵</sup> - سوره نور (۲۴) آیه ۵ .

<sup>۶</sup> - سوره قصص (۲۸) آیه ۵ .

<sup>۷</sup> - سوره قصص (۲۸) آیه ۸۵ .

<sup>۸</sup> - سوره بقره (۲) آیه ۲۴۳ .

برای میعاد ما برگزید<sup>۱</sup> [ بر امکان رجعت دلالت می کند ] خداوند تعالی آن ها را پس از مرگ به دنیا باز گرداند.  
«<sup>۲</sup>

### آیه هفتم از کلام خداوند تعالی

﴿ أَغْفِرَ دِينَ اللَّهِ يَبْعُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ  
يَرْجِعُونَ ﴾<sup>۳</sup>

« آیا جز دین خدا را می جویند با آن که هر که در آسمان ها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده  
است و به سوی او باز گردانیده می شود. »

### ❀ در دوران حضرت مهدی اسلام دین همه اهل زمین می شود:

۸۳- عیاشی رحمه الله به اسناد خود از رفاعه بن موسی روایت کرده است که وی گوید : شنیدم ابوعبدالله [ حضرت صادق (علیه السلام) ] این آیه را قرائت نمود ﴿ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً ﴾ سپس فرمود :  
« هنگامی که قائم (علیه السلام) قیام کند جایی در زمین باقی نمی ماند مگر آن که ندای شهادت به یگانگی خداوند و رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در آن سر داده می شود. »<sup>۴</sup>

۸۴- همچنین عیاشی به اسناد خود از ابن بکیر روایت کرده است که وی گوید : از حضرت ابوالحسن (علیه السلام) ( از تفسیر این کلام خداوند: ﴿ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً ﴾ سوال کردم.

حضرت فرمود: « این آیه در مورد حضرت قائم (علیه السلام) نازل شده است و مربوط به زمانی است که بر یهود ، نصارا ، صائبین ، زنادقه ، مرتدین و کفار در شرق و غرب زمین خروج می کند، سپس اسلام را به آن ها عرضه می کند. به هر کس که از روی میل اسلام آورد امر می کند که نماز خوانده ، زکات بدهد و هر عملی را که مسلمان مأمور انجام آن برای خداوند است ، انجام دهد و هر کس را که اسلام نیاورد گردن می زند تا در شرق و غرب زمین احدی باقی نماند مگر آن که به یگانگی خدا ایمان آورده ، موحد شود و زمین از کافر خالی شود. »

[ ابن بکیر گوید : ] گفتم : فدایت شوم ، جمعیت مردم بیشتر از آن است که انجام چنین کاری در مورد آن ها ممکن باشد. امام فرمود : « وقتی خداوند کاری را اراده کند ، زیاده را کم و کم را زیاد می کند. »<sup>۵</sup>

۸۵- عیاشی به اسناد خود از عبدالاعلی حلبی از ابو جعفر [ حضرت باقر (علیه السلام) ] روایت کرده است که آن حضرت ( در حدیثی طولانی چگونگی کار حضرت قائم (علیه السلام) را هنگام خروج ذکر کرده ، فرمود: « (و) جایی ( در

<sup>۱</sup> - سوره اعراف (۷) آیه ۱۵۵ .

<sup>۲</sup> - [ محمد بن ابراهیم نعمانی : ] المحکم و المشابه ، ص ۳ .

<sup>۳</sup> - سوره آل عمران (۳) آیه ۸۳ .

<sup>۴</sup> - [ عیاشی : ] تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۱۸۳ ، ح ۸۱ ؛ [ سید هاشم بحرانی : ] المحججه ، ص ۵۰ .

<sup>۵</sup> - [ عیاشی : ] تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۱۸۳ ، ح ۸۲ ؛ [ محمد باقر مجلسی : ] بحارالانوار ، ج ۵۲ ، ص ۳۴۰ ،

زمین باقی نمی ماند مگر آن که ندای شهادت به یگانگی خداوند و پیامبری حضرت محمد (ﷺ) در آن سر داده می شود و این مقصود قول خداوند تعالی است که می فرماید: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يَرْجَعُونَ﴾

همچنین صاحب این امر، جزیه قبول نمی کند چنان که رسول خدا (ﷺ) می پذیرفت و این معنی کلام خداوند است که ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾<sup>۱</sup> تا آخر حدیث.

۸۶- علی بن عقبه از پدرش نقل کرده است که وی (در روایت مرسل) گوید: [معصوم فرمود:] هنگامی که حضرت قائم (عجل الله تعالی قیامه) قیام کند، به عدل حکم می کند، جور و ستم در دوران حکومتش بر چیده می شود، به واسطه او راه ها ایمن شده، زمین برکات خود را ظاهر می کند و هر حقی به صاحبش برگردانده می شود. پیروان سایر ادیان اظهار اسلام کرده، به ایمان اعتراف می کنند.

آیا نشنیده ای که خداوند سبحان می فرماید: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يَرْجَعُونَ﴾ بین مردم مثل حضرت داود و حضرت محمد (ﷺ) حکم و قضاوت می کند. زمین گنج های خود را آشکار ساخته، برکاتش را ظاهر می کند. هیچ کس، نیازمندی را پیدا نمی کند که به او صدقه دهد یا احسان کند، زیرا همه مؤمنین بی نیاز می شوند.

سپس فرمود: «دولت و حکومت ما آخرین دولت است و در آن زمان هیچ گروه و خاندانی باقی نمی ماند که صاحب حکومت باشد مگر این که پیش از ما حکومت می کند به این دلیل که وقتی شیوه حکومت ما را می بینند نگویند ما نیز اگر به حکومت می رسیدیم این چنین رفتار می کردیم و این معنای کلام خداوند است که می فرماید: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۲</sup>»

### آیه هشتم از کلام خداوند تعالی :

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا...﴾<sup>۳</sup>

«در آن [یعنی مکه] نشانه هایی روشن است [از جمله] مقام ابراهیم است و هر کس در آن در آید در امان است»

<sup>۱</sup> - سوره انفال (۸) آیه ۳۹: «و با آنان بجنگید تا فتنه ای بر جا نماند و دین یکسره از آن خدا گردد».

<sup>۲</sup> - [عیاشی]: [تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۰-۵۶، ح ۴۹].

<sup>۳</sup> - سوره اعراف (۷) آیه ۱۲۷: «و عاقبت کار از آن پرهیزکاران است».

<sup>۴</sup> - [شیخ مفید]: [الارشاد، ص ۳۶۴؛ محمد بن الحسن فتال نیشابوری]: [روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۵].

<sup>۵</sup> - سوره آل عمران (۳) آیه ۹۷.

### ✽ ولایت حضرت مهدی (علیه السلام) حرم امن الهی :

۸۷- شیخ صدوق رحمه الله به اسناد خود از ابوزهر بن شیب بن انس از بعضی از اصحاب ابوعبدالله جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) حدیثی را در مورد مناظره امام (علیه السلام) با ابوحنیفه روایت می کند. در آن حدیث آمده است : [ روزی ابوحنیفه نزد امام صادق آمد حضرت خطاب به او فرمود : « مقصود این آیه که می فرماید : ﴿ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَ أَيَّامًا آمِنِينَ ﴾<sup>۱</sup> کدام سرزمین است ؟ » ابوحنیفه گفت : گمان می کنم سرزمین میان مکه و مدینه باشد .

حضرت به یاران خود رو کرده ، فرمود : « آیا می دانید که مردم ، در بین این راه مورد تعرض راهزنان قرار گرفته ، اموالشان به غارت می رود ، افراد امنیتی ندارند کشته می شوند ؟ » اصحاب گفتند : آری ، چنین است. ابوحنیفه ساکت شد. امام بار دیگر از او پرسید: « این آیه از کلام خدا : ﴿ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ﴾ در مورد کدام نقطه از زمین است ؟ » ابوحنیفه گفت : مقصود آیه ، کعبه است.

امام فرمود : « آیا می دانی که حجاج بن یوسف ثقفی کعبه را برای سر کوبی ابن زبیر به منجنیق بست و او را کشت. آیا او در جای امن بود ؟ » ابوحنیفه سکوت کرد و چیزی نگفت وقتی او از جلسه خارج شد. [ابوبکر حضرمی به حضرت گفت : فدایت شوم ، پاسخ دو سوال اول چیست ؟ امام (علیه السلام) فرمود: « ای ابوبکر مقصود از این آیه که می فرماید : ﴿ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَ أَيَّامًا آمِنِينَ ﴾ همراهی با قائم اهل بیت است و مقصود قول دیگر خداوند که می فرماید : ﴿ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ﴾ این است که هر کس با او بیعت نموده ، در آن داخل شود و با آن حضرت دست بیعت دهد و در زمره یارانش درآید ، در امان خواهد بود »<sup>۳</sup>

### آیه نهم از کلام خداوند تعالی :

﴿... وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴾<sup>۴</sup>

« و نعمت خدا را بر خود یاد کنید : آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید ، پس میان دلهای شما الفت انداخت ، تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید این گونه ، خداوند نشانه های خود را برای شما روشن می کند ، باشد که شما راه یابید. »

<sup>۱</sup> - سوره سبا (۳۴) آیه ۱۸ : « شب ها و روزها در آن [سرزمین] با امنیت بگردید . »

<sup>۲</sup> - در متن مورد ترجمه روایت به صورت ناقص آمده است که برای مشخص شدن مقصود ابوبکر حضرمی از عبارت « دو سوال » ترجمه قسمت اول روایت داخل کروشه آورده شد . ر ک : محمد باقر مجلسی : بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ج ۳ ، ( بیروت ، دار احیاء التراث العربی ، ۱۴۰۳ ق ص ۳۱۴ )

<sup>۳</sup> - [ شیخ صدوق : ] علل الشرایع ، ص ۸۹ ، ب ۸۱ ؛ [ محمد باقر مجلسی : ] بحار الانوار ، ج ۲ ، ص ۲۹۲

<sup>۴</sup> - سوره آل عمران (۳) آیه ۱۰۳

### ✽ خداوند به واسطه حضرت مهدی بین قلوب الفت ایجاد می کند :

۸۸- علی بن حوشب در روایتی می گوید از مکحول شنیده است که می گفت : حضرت علی بن ابی طالب فرمود : « [به پیامبر] گفتم : ای رسول خدا مهدی [موعود] از ما ائمه هدی است یا از غیر ما ؟ »  
پیامبر فرمود : ( بلکه از ما است . به وسیله ما دین ختم می شود ، هم چنان که به وسیله ما آغاز شد . به وسیله ما مردم از گمراهی فتنه نجات می یابند . هم چنان که به واسطه ما از گمراهی شرک نجات یافتند و پس از آن که فتنه میان آن ها عداوت و دشمنی افکند خداوند به دست ما میان قلوب آن ها الفت و دوستی در دین ایجاد می کند ، همان طور که پس از دشمنی و عداوتی که به وسیله شرک میان مردم ایجاد شد خداوند [ به واسطه ما ] بین قلوب آن ها دوستی و الفت قرار داد. »<sup>۱</sup>

### آیه دهم از کلام خداوند تعالی :<sup>۲</sup>

﴿ وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴾<sup>۳</sup>

«و یقیناً خدا شما را در [جنگ] بدر ، با آن که ناتوان بودید ، یاری کرد پس ، از خدا پروا کنید ، باشد که سپاسگزاری نمایید »

### ✽ صاحب حضرت مهدی (علیه السلام) به تعدادیاران پیامبر در بدر هستند:

۸۹- نعمانی به اسناد خود از حارث اعور همدانی روایت کرده است که وی گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر بالای منبر فرمود : « هنگامی که خطیب [ ی که به ناسخ سخن می گوید ] هلاک شود صاحب العصر [امام زمان] از مردم روی گردان شود و دل های متحیر و منقلب باقی بماند که برخی از آن ها متوجه حق و پرخیز و برکت و بعضی دیگر دور از حق و بی خیر و برکت باشند [ آنان که بی تابی نموده ، در ظهور عجله می کنند به هلاکت افتاده ، از اعتقاد به امام غایب بر می گردند و عده ای مؤمن ] به امام غایب [ باقی می مانند ]<sup>۴</sup> تعداد آن ها کم بوده ، سیصد نفر یا اندکی بیشتر هستند گروهی که در جنگ بدر پیامبر را یاری کردند ، به همراه ایشان می جنگند آن گروه نه کشته می شوند و نه می میرند. <sup>۵</sup> [ایشان ملائکه الله هستند.]

<sup>۱</sup> - [نعیم بن حماد مروزی : [الفتن ، ص ۱۰۲ ؛ [سلیمان بن احمد طبرانی : [المعجم الاوسط ، ج ۱ ، ص ۱۳۶ ، ح ۱۵۷ با اندکی اختلاف .

<sup>۲</sup> - در شماره گذاری آیات ، این آیه بدون شماره مانده است . ( مترجم ) .

<sup>۳</sup> - سوره آل عمران (۳) آیه ۱۲۳ .

<sup>۴</sup> - در متن مورد ترجمه ، این قسمت از روایت نیامده است ، ولی برای حفظ معنای صحیح ، در ترجمه آورده شده متن عربی عبارت چنین است : ( هلك المتمدنون و اضمحل المضمحلون و بقي المومنون ... ) محمد بن ابراهیم نعمانی : الغیبه ، ص ۱۹۶ . ( مترجم )

<sup>۵</sup> - [محمد بن ابراهیم نعمانی : [الغیبه ، ص ۱۹۵ ، ب ۱۱ ، [محمد باقر مجلسی : [بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ص ۱۳۷

۹۰- حاکم [نیشابوری] به اسناد خود از طریق عامه [اهل سنت] از ابوطفیل از محمد بن حنفیه روایت کرده است که وی گوید: نزد حضرت علی رضی الله عنه بودیم، مردی از آن امام در مورد حضرت مهدی سوال کرد. حضرت علی رضی الله عنه پاسخ داد: «هیئات!» سپس با انگشتانش عدد هفت را [به حساب جمل] نشان داد، پس از آن فرمود: «او در آخر الزمان قیام می کند، آن هنگام که [به واسطه غلبه دشمنان و تضعیف دین خدا] اگر کسی نامی از خدا ببرد، کشته می شود.

خداوند تعالی برای او گروهی را که مانند پاره های ابر پراکنده هستند گرد هم جمع کرده، بین قلوب آن ها الفت و مهربانی ایجاد می کند. این گروه از رفتن کسی از جمعشان وحشت نمی کنند و از اضافه شدن کسی به جمعشان مسرور نمی شوند [که نشان از توکل، اعتقاد و ایمان محکم آن ها به خداوند است] ایشان به تعداد اصحاب [پیامبر] در جنگ بدر هستند که نه در میان گذشتگان مثل و مانند داشتند و نه آیندگان مثل و مانند آن ها را خواهند دید.<sup>۱</sup>

۹۱- در عقدالدرر در روایت مرسلی از امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «[در آخر الزمان] سه گروه پرچمدار با هم درگیر می شوند؛ پرچمی از مغرب، وای براهل مصر از بلایایی که به دست این گروه بر سر آن ها می آید، پرچمی از جزیره و پرچمی از شام که جنگ میان آن ها یک سال طول می کشد.»

سخن امام (علیه السلام) ادامه می یابد تا آن جاکه می فرماید: «خداوند عزوجل یاران او [حضرت مهدی] را که به تعداد اصحاب [پیامبر] در جنگ بدر و یاران طالوت، سیصد و سیزده نفر هستند گرد او جمع می کند. آن ها همچون شیرانی هستند که از بیشه خارج می شوند، قلوب ایشان مثل پاره های آهن سخت و محکم است. اگر اراده کنند کوه ها را از جا برکنند، قطعاً آن ها را از جا می کنند. همه بر یک شکل و لباس هستند؛ گویا از یک پدر هستند.»<sup>۲</sup>

۹۲- شیخ طوسی به اسناد خود از ابو جارود روایت کرده است که وی در نقل حدیثی از ابوجعفر [حضرت باقر (علیه السلام)] چنین گوید: از آن حضرت سوال کردم قائم شما چه زمانی قیام می کند؟ امام فرمود: «ای ابوجارود شما زمان قیام او را درک نخواهید کرد. [ابوجارود گوید:] گفتیم: آیا اهل زمانش را درک می کنم؟ حضرت فرمود: «اهل زمانش را هم درک نخواهی کرد قائم ما بعد از مایوس شدن شیعیان از وجود آن حضرت، قیام می کند. سه روز مردم را به یاری خود دعوت می کند ولی هیچ کس جواب او را نمی دهد روز چهارم که فرا می رسد، خود را به پرده کعبه چسبانده، می فرماید: (پرودگارا! مرا نصرت و یاری عطا فرما.) آن حضرت بر دعا و در

<sup>۱</sup> - [محمد بن عبدالله (حاکم نیشابوری): [المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۴؛ علاء الدین علی بن حسام الدین (متقی هندی):

البرهان، ص ۱۴۴، ب ۶، ح ۸.

<sup>۲</sup> - [یوسف بن یحیی مقدسی سلمی شافعی]: عقدالدرر، ص ۹۰، ب ۴، فصل ۲.

خواست خود پافشاری می کند خداوند تبارک و تعالی به ملائکه اش که رسول خدا را در جنگ بدر یاری کردند و هنوز زین به زمین نگذاشته ، اسلحه هایشان را ترک نکرده اند ، امر می کند که به یاری او بروند.

ملائکه به خدمت آن حضرت رسیده ، با او بیعت می کنند. سپس سیصد و سیزده نفر از مردم با آن امام بیعت می کنند حضرت مهدی به سوی مدینه حرکت می کند و مردم نیز به دنبالش حرکت می کنند. و او می رود تا رضایت خداوند عزوجل را در مدینه به دست آورد. در آن جا هزار و پانصد نفر قریشی را که همه از اولاد زنا هستند به قتل رسانده ، پس از آن داخل مسجد [ النبی ] می شود و دیوار آن را فرو می ریزد تا جایی که هم سطح زمین شود. سپس ازرق و زریق<sup>۱</sup> لعنهما الله را در حالی که جسدشان ترو تازه است از قبر خارج کرده ، با آن دو سخن می گوید و آن ها پاسخ حضرت را می دهند.

اهل باطل با دیدن چنین صحنه ای دچار شک و تردید شده، می گویند : ( مرده سخن می گوید. ) [ و همین باعث اعتقاد بیشتر ایشان به آن دو ملعون می شود ] حضرت مهدی پانصد نفر از شک کنندگان را در میان مسجد به قتل می رساند. سپس آن دو نفر را با همان هیزمی که برای آتش زدن حضرت علی ، حضرت فاطمه ، امام حسن و امام حسین فراهم کرده بودند ، آتش می زند. آن هیزم نزد ما [ ائمه ] است و از یکدیگر به ارث می بریم. پس از آن قصر مدینه را ویران می کند و به سوی کوفه حرکت می نماید. شانزده هزار نفر از فرقه بتریه<sup>۲</sup> مجهز به سلاح از کوفه خارج می شوند [ تا مانع ورود امام به کوفه شوند ] آن ها قاریان قران و علماء در دین هستند که پیشانی هایشان از شدت عبادت پینه بسته ، زخم شده است و چهره هایشان در اثر شب زنده داری زرد گشته و نفاق سرا پای وجودشان را فرا گرفته است. [ وقتی امام را می بیند ] یک صدا می گویند : ( ای پسر فاطمه برگرد ما به تو نیازی نداریم. )

حضرت در پشت نجف در پایان روز دوشنبه بر آن ها شمشیر کشیده ، از عصر تا عشاء با ایشان می جنگد و سریع تر از کشتن گوسفند، همه را از دم تیغ می گذراند هیچ یک از آن ها فوت نمی کند [ بلکه همه طعمه شمشیر می شوند ] و به هیچ یک از اصحاب امام آسیبی نمی رسد ، خون آن ها قربانی راه خدا است. سپس وارد کوفه شده ، محارب آن جا را می کشد تا خداوند راضی شود.

راوی می گوید : معنی این کلام امام را درک نکردم ، برای همین پس از کمی مکث گفتم : فدایت شوم ، او چگونه متوجه رضایت خداوند عزوجل می شود؟ امام فرمود : «ای ابو جارود خداوند به مادر موسی الهام کرد و مهدی برتر از مادر موسی است و به زنبور نیز الهام نمود و مهدی برتر از زنبور است.» پس از این سخن، شیوه درک رضایت خدا را فهمیدم. حضرت به من فرمود: «آیا متوجه چگونگی درک رضایت خداوند شدی؟» گفتم :

<sup>۱</sup> - همان طور که در پاورقی حدیث ۲۷ اشاره شد ، از ابوبکر و عمر در روایات با عناوین مختلفی مثل لات و عزی ، جبت و طاغوت ، یاد شده است . در این جا نیز مقصود از ازرق و زریق ، ابوبکر و عمر هستند . برای توضیح بیشتر به پاورقی حدیث ۲۷ رجوع شود . ( مترجم )

<sup>۲</sup> - بتریه فرقه ای منشعب از زیدیه است و اهل آن ، پیروان حسن بن صالح بن حی و کثیر النواء ملقب به ابتر هستند . ایشان معتقدند که شایسته ترین فرد برای امامت پس از پیامبر ، حضرت علی است و لی بیعت با ابوبکر و عمر را درست دانسته ، در مورد عثمان سکوت کرده اند : استدلالشان در این رأی چنین است که گرچه حضرت علی سزاوارتر از ایشان بوده اما چون به نام خلافت به ایشان سلام کرده است پس بیعت با آن دو جایز است و این کار به معنی آن است که انجام کاری حق کسی باشد ولی آن را به دیگری واگذارد . حسن بن موسی نوبختی : فرق الشیعه نوبختی ، ترجمه محمد جواد مشکور ، ( تهران ، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۱ ) ص ۱۵ و ۱۹ . ( مترجم )

بله. امام فرمود: «حضرت قائم سیصد و نه سال حکومت می کند چنان که اصحاب کهف نیز به همین اندازه در غار ماندند. زمین را پر از عدل و قسط می کند همان طور که پر از ظلم وجود شده است و خداوند شرق و غرب زمین را به دست او فتح می کند.

آن حضرت مردم را می کشد تا آن جا که کسی جز بر دین حضرت محمد (ﷺ) دیده نشود. به روش و شیوه سلیمان بن داود عمل می کند، خورشید و ماه را می خواند و آن ها، او را پاسخ می دهند، زمین را باطی الارض می پیماید، خداوند به او الهام می کند و آن حضرت به امر خدا عمل می نماید.»<sup>۱</sup>

۹۳- شیخ طوسی به اسناد خود از جابر جعفی روایت کرده است که وی گوید: ابوجعفر [حضرت باقر] (علیه السلام) فرمود: «سیصد و چند نفر به تعداد یاران پیامبر در جنگ بدر، میان رکن و مقام با حضرت قائم بیعت می کنند. در میان آن ها جوانمردانی از مصر، بزرگوارانی از شام و نیکانی از اهل عراق به چشم می خورند. حضرت هر قدر که خدا بخواهد در دنیا مانده، حکومت می کند.»<sup>۲</sup>

۹۴- علامه مجلسی رحمه الله با سندی که به ابوبصیر می رسد از ابو جعفر [حضرت باقر] (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: «حضرت قائم از روزی که در یک جمع سیصد و سیزده نفری به تعداد اصحاب جنگ بدر، در ذی طوی به سر خواهد برد در انتظار ظهور می ماند تا آن که فرج حاصل شده، حضرتش به حجرالاسود تکیه دهد و پرچم پیروزی را به اهتزاز در آورد.»<sup>۳</sup>

۹۵- ابن حماد به اسناد خود از طریق اهل سنت از جابر از ابوجعفر [حضرت باقر] (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: «حضرت مهدی هنگام عشاء در مکه ظهور می کند. پرچم، پیراهن و شمشیر رسول خدا (ﷺ) و علامت ها، نور و بیان همراه او است.

پس از خواندن نماز عشاء فریاد بر آورد، می فرماید: (ای مردم! ذکر خدا و ایستادنتان در پیشگاه او [در قیامت] را به شما متذکر می شوم. خداوند بر شما اتمام حجت کرده، انبیاء را مبعوث نمود و کتاب [قرآن] را فرو فرستاد و به شما امر کرد که شرک نورزید و از او و رسولش اطاعت کرده، آن چه را قرآن امر به احیای آن نموده احیا کنید و آن چه را دستور به نابودیش داده نابود کنید؛ در راه هدایت یکدیگر را یاری کنید و بر حفظ تقوا معاونت و تلاش نمایید، زیرا فناو زوال دنیا نزدیک است و آهنگ وداع کرده است. شما را به سوی خدا و رسولش و عمل به کتاب الهی و نابودی باطل و احیاء سنت پیامبر دعوت می کنم.)

پس از آن، حضرت در میان سیصد و سیزده نفر به تعداد اصحاب [پیامبر] در جنگ بدر ظهور می کند. آن اصحاب که مثل ابرهای پاییزی پراکنده هستند بدون آگاهی و وعده قبلی [به قدرت الهی] گرد هم جمع می شوند. آنان نیایشگران شب و شیران روز هستند. خداوند برای حضرت مهدی سرزمین حجاز را فتح می کند و آن

<sup>۱</sup> - شیخ طوسی: الغیبه، ص ۲۸۳؛ [محمد باقر مجلسی]: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱.

<sup>۲</sup> - شیخ طوسی: الغیبه، ص ۲۸۴، [محمد باقر مجلسی]: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴.

<sup>۳</sup> - [محمد باقر مجلسی]: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶.

حضرت هرکس از بنی هاشم را که در زندان است آزاد می کند. پرچم های سیاه<sup>۱</sup> در کوفه فرود می آیند، پس از آن برای بیعت با حضرت مهدی به سوی او حرکت می کنند.

آن حضرت لشکریان خود را [برای دعوت به سوی امام و بیعت با او] به سراسر جهان می فرستد. ستم و ستمگرازی بین رفته، شهرها برای او فتح شده، تثبیت می گردد و خداوند به دست او قسطنطنیه را فتح می کند.<sup>۲</sup>

### آیه یازدهم از کلام خداوند تعالی

﴿بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَٰذَا يَمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾<sup>۳</sup>  
 «آری، اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و با همین جوش و [خروش] بر شما بتازند [همان گاه] پرودگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد.»

### ملائکه جنگ بدر حضرت مهدی را یاری می کنند :

۹۶- عیاشی به اسناد خود از ضریس بن عبدالملک از ابو جعفر [حضرت باقر (علیه السلام)] روایت کرده است که فرمود: «ملائکه ای که روز جنگ بدر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را در زمین یاری کردند پس از آن بالا نرفته و نمی روند تا آن که صاحب الامر را یاری کنند. آن ها پنج هزار ملک هستند»<sup>۴</sup>

۹۷- نعمانی به اسناد خود از ابوجارود روایت کرده است که وی گوید: شنیدم ابوجعفر [امام باقر (علیه السلام)] می فرماید: «هر کدام از ما اهل بیت، ستمی را دفع کند یا به سوی حق دعوت کند، گرفتاری دامن گیرش می شود و این تا زمانی است که جمعیتی که در بدر حضور داشتند قیام کنند. گروهی که کشتگانش دفن نمی شوند و مجروحانش مداوا نمی گردند.» [ابوجارود می گوید: عرض کردم: منظور (ابوجعفر (علیه السلام)) چه کسانی است؟ حضرت فرمود: «منظورم ملائکه است»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - مقصود از پرچم های سیاه، پرچم سید خراسانی است که در ایران قیام می کند، بر اساس آن چه در روایات آمده وی قیام خود را از خراسان شروع کرده، به سمت ری حرکت می کند پس از وقایعی که در راه برای او رخ می دهد، همراه سپاهیانش وارد کوفه می شود. در روایات از قیام او تمجید شده، از ایرانیان به عنوان زمینه سازان ظهور حضرت مهدی یاد شده است. برای تفصیل بیشتر رک: ص ۱۲۰ و ۱۲۱ و ح ۲۵، یوسف بن یحیی مقدسی سلمی شافعی: عقد الدرر فی اخبار المنتظر، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، (قم) نشر نصاب، ۱۴۱۶ ق (ص ۱۷۹-۱۶۹، ب ۵)

<sup>۲</sup> - [تیم بن حماد مروزی]: الفتن، ص ۹۰، [یوسف بن یحیی مقدسی سلمی شافعی]: عقد الدرر، ص ۱۴۵، ب ۷؛ [متقی هندی]: البرهان، ص ۱۴۱، ح ۳.

<sup>۳</sup> - آل عمران (۳) آیه ۱۲۵.

<sup>۴</sup> - [عیاشی]: تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۱۳۸، [محمد باقر مجلسی]: بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۸۴.

<sup>۵</sup> - [محمد بن ابراهیم نعمانی]: الغیبه، ص ۱۹۵، ح ۳.

۹۸- نعمانی به اسناد خود از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که وی گوید: ابو جعفر [حضرت باقر (علیه السلام)] به من فرمود: «ای ثابت! گو یا قائم اهل بیت را می بینم که به این نجف شما نزدیک می شود - حضرت با دست به سوی کوفه اشاره کرد- هنگامی که به نجف نزدیک شود پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به اهتزاز در می آورد، در این هنگام ملائکه ای که در جنگ بدر حضور داشتند، بر او فرود می آیند.»

[ابو حمزه می گوید] گفتم: پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چیست؟ امام فرمود: «عمود آن از عمودهای عرش و رحمت الهی و باقی قسمتهاش [که شاید منظور قسمت پارچه ای آن باشد] از نصرت الهی است. با آن پرچم به سمت هر چیزی برود [و به جنگ با آن پردازد] خداوند نابودش می کند» گفتم: آیا آن پرچم نزد شما پنهان است تا وقت قیام حضرت قائم (علیه السلام) فرا رسد یا این که موقع قیام، آن را می آورند؟ حضرت فرمود: «نه، بلکه آن را برای او می آورند.» گفتم: توسط چه کسی آورده می شود؟ امام فرمود: «جبرئیل (علیه السلام) آن را می آورد.»<sup>۱</sup>

۹۹- شیخ مفید به اسناد خود از ابوبکر حضرمی از ابو جعفر [حضرت باقر (علیه السلام)] روایت کرده است که فرمود: «گویا حضرت قائم را می بینم که در میان پنج هزار ملک از مکه به سوی نجف کوفه حرکت کرده، در حالی که جبرئیل در سمت راست، میکائیل سمت چپ و مؤمنین پیشاپیش او هستند، به آن جا آمده، سپاهش را به شهرها می فرستد»<sup>۲</sup>

### آیه دوازدهم از کلام خداوند تعالی:

﴿...وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ...﴾<sup>۳</sup>

«و ما این روزها [ی پیروزی و شکست] را میان مردم به نوبت می گردانیم»

### دولت حضرت قائم (علیه السلام) دولت خداوند عزوجل است:

۱- عیاشی از زراره از ابو جعفر [حضرت باقر (علیه السلام)] روایت کرده است که آن حضرت در تفسیر این کلام خداوند تعالی ﴿وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾ فرمود: «از زمانی که خداوند آدم را خلق کرد همواره دولتی برای خدا بوده است و دولتی برای ابلیس. پس کجاست دولت الهی؟ [بدانید که] آن دولت توسط حضرت قائم بر پا می شود.»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - همان ص ۳۰۸، ح ۳: [محمد باقر مجلسی]: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶.

<sup>۲</sup> - [شیخ مفید]: الارشاد، ص ۳۶۲: [محمد باقر مجلسی]: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶ و ۳۳۷.

<sup>۳</sup> - سوره آل عمران (۳) آیه ۱۴۰.

<sup>۴</sup> - [عیاشی]: تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۹، ح ۱۴۵؛ [محمد باقر مجلسی]: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۴.

### آیه سیزده از کلام خداوند عزوجل :

﴿وَلِيَمَحْصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾<sup>۱</sup>

« تا خدا کسانی را که ایمان آورده اند ، خالص گرداند و کافران را [ به تدریج ] نابود سازد»

### ✽ آزمایش و غربال مخلصین ، پیش از ظهور :

۱۰۱- از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت شده است که وی گوید : رسول خدا (ﷺ) فرمود : « علی بن ابی طالب پس از من ، امام امتّ و جانشین من در میان آن ها است و قائم منتظر از نسل اوست. همان که زمین را پر از عدل و داد می کند هم چنان که پر از ظلم و ستم شده است. قسم به کسی که مرا به حق بشیر قرار داد ثابت قدمان بر اعتقاد به او در دوران غیبتش از کبریت احمر کمیاب تر هستند .»  
در همین هنگام جابر بن عبدالله انصاری بر خاسته ، به سوی آن حضرت رفت و گفت : ای رسول خدا آیا قائمی که از فرزندان توست غیبت می کند؟ رسول خدا فرمود :

« بله، به خدا سوگند چنین است » تا آن که خداوند مؤمنان را خالص گردانیده ، کافران را نابود سازد. ای جابر! این امر از امور الهی و سرّی از اسرار اوست که بر بندگانش پوشیده داشته شده است. از شک کردن در امر خدا بپرهیز که باعث کفر می شود.<sup>۲</sup>

۱۰۲- از ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن با بویه نقل شده است که گوید : ابومحمد حسن بن احمد مکتب در روایتی برای من گفت : در سالی که شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمری قدس الله روحه وفات کرد من در مدینه السلام [بغداد] بودم. چند روز قبل از وفاتش به حضور او رسیدم که دیدم توقیعی برای مردم بیرون آورد و به آن ها نشان داد.

نسخه توقیع این است : « ای علی بن محمد سمری خداوند به برادرانت در مصیبت وفات تو اجری بزرگ عنایت فرماید تو شش روز دیگر از دنیا می روی کار و امور خود را سامان بده و در مورد وکالت به کسی وصیت نکن که جانشین پس از تو باشد زیرا زمان غیبت کبری فرا رسیده و من ظهور نخواهم کرد مگر به اذن خداوند تعالی و آن هم پس از مدتی بس دراز واقع خواهد شد که در آن مدت قلب ها را قساوت فرا گرفته ، زمین پر از ظلم و ستم می شود.

در این دوران برخی از شیعیانم ادعای دیدن مرا می کنند. آگاه باشید هر کس پیش از خروج سفیانی چنین ادعایی بکند ، کذاب و افترازننده است و لاحول و لاقوه الا بالله العلی العظیم .»

راوی گوید : ما نسخه این توقیع را نوشتیم و از حضور او خارج شدیم، وقتی روز ششم فرا رسید به نزد علی بن محمد سمری برگشتیم و او در حال احتضار بود شخصی به او گفت : « جانشین و وصی پس از تو کیست » پاسخ

۱ - سوره آل عمران (۳) آیه ۱۴۱ .

۲ - [ابراهیم بن محمد جوینی : [فرائد السمطين ، ج ۲ ، ص ۳۳۵ ، ح ۵۵۹ ، [محمد باقر مجلسی : [بحار الانوار ، ج ۵۱ ، ص ۷۳ .

داد: «برای خداوند امری است که باید آن را به اتمام برساند.» پس از این سخن در گذشت و این آخرین کلامی بود که از او شنیده شد. خداوند از او راضی باشد و او را راضی گرداند.<sup>۱</sup>

۱۰۳- شیخ طوسی در روایت مرسلی از جابر جعفی روایت کرده است که وی گوید: به ابوجعفر [حضرت باقر] (علیه السلام) گفتم: فرج شما کی می رسد؟ حضرت فرمود: «هیاهات، هیاهات، فرج ما واقع نمی شود تا شما غربال شوید و باز غربال شوید و دوباره غربال شوید.» حضرت سه مرتبه این جمله را تکرار کرد. سپس فرمود: «تا آن که خداوند تعالی نا خالصان را از جمع بیرون کند و مخلصین را باقی گذارد.»<sup>۲</sup>

۱۰۴- نعمانی به اسناد خود از علی بن ابی حمزه از ابوبصیر روایت کرده است که وی گوید: شنیدم ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام می فرمود: «به خدا سوگند، از هم باز شناخته می شوید. به خدا سوگند قطعاً امتحان می شوید. به خدا سوگند غربال می شوید همان طور که زوان<sup>۳</sup> از گندم غربال و جدا می شود.»<sup>۴</sup>

۱۰۵- ثقة الاسلام کلینی به اسناد خود از محمد بن منصور صیقل از پدرش روایت کرده است که وی گوید: من و حارث بن مغیره و جماعتی از اصحابمان با هم نشسته بودیم و صحبت می کردیم؛ ابوعبدالله [حضرت صادق] (علیه السلام) که صحبت ها را می شنید به ما فرمود: «در مورد چه مسأله ای بحث می کنید؟ هیاهات، هیاهات، نه، به خدا سوگند آن چه شما به آن چشم دوخته اید واقع نمی شود تا غربال شوید. نه، به خدا سوگند چیزی که به آن چشم دوخته اید واقع نمی شود تا امتحان شوید.

نه، به خدا سوگند آن چه چشم بر آن دوخته اید رخ نمی دهد تا از هم باز شناخته و تمیز داده شوید. نه، به خدا سوگند چیزی که به آن چشم دوخته اید رخ نمی دهد تا آن که نا امیدی در بین شما پیدا شود نه، به خدا سوگند آن چه به آن چشم دوخته اید واقع نمی شود تا هر که باید گرفتار شقاوت شود، گرفتار شقاوت شود و هر که اهل سعادت است، سعادت مند شود.»<sup>۵</sup>

### آیه چهاردهم از کلام خداوند تعالی:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ﴾

«آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید بی آن که خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد؟»

<sup>۱</sup> - [محمد باقر مجلسی]: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱.

<sup>۲</sup> - شیخ طوسی: الغیبه، ص ۲۰۶؛ [محمد باقر مجلسی]: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳.

<sup>۳</sup> - زوان، دانه تلخی است که با گندم مخلوط است. لويس معلوف: جامع نوین (ترجمه المنجد)، ترجمه احمد سیاح، ج ۱، ص ۱ (تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۷). ص ۷۹۳. (مترجم).

<sup>۴</sup> - [محمد ابراهیم نعمانی]: الغیبه، ص ۲۰۵، ح ۸؛ [محمد باقر مجلسی]: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۴.

<sup>۵</sup> - [محمد بن یعقوب کلینی]: اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۰۷، ب ۱۴۱، ح ۶؛ [محمد باقر مجلسی]: بحار الانوار ج ۵۲، ص ۱۱۱.

<sup>۶</sup> - سوره آل عمران (۳) آیه ۱۴۲.

### ❁ کم شدن معتقدین به حضرت مهدی (عج)

۱۰۶- حمیری از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: «امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرمود: (به خدا سوگند چیزی که به سوی آن گردن می کشید [و منتظر وقوع آن هستید] واقع نمی شود تا این که از هم تمیز داده شوید و امتحان گردید [و خالص و ناخالص شما از هم جدا شوند] و از هر ده نفر، تعدادی از دین خود بر گشته، گروه اندکی از شما بر عقیده خود باقی بمانند) سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ﴾<sup>۱</sup>

### آیه پانزدهم از کلام خداوند تعالی :

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾<sup>۲</sup>

«و محمد، جز فرستاده ای که پیش از او هم پیامبرانی [آمده و] گذشتند نیست آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقید، خود بر می گردید؟ و هر کس از عقیده خود باز گردد، هرگز هیچ زبانی به خدا نمی رساند و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می دهد.»

### ❁ رجعت کشته شدگان :

۱۰۷- عیاشی از زراره روایت کرده است که وی گوید: نمی خواستم از ابوجعفر [حضرت باقر (علیه السلام)] به طور مستقیم در مورد رجعت سوال کنم، لذا مسأله لطیفی را مطرح کردم تا به وسیله آن به مطلب مورد نظرم برسم. به آن حضرت گفتم: فدایت شوم مرا از این مسأله آگاه کنید که آیا کسی که کشته شده مرده است و کشته شدن و مردن به یک معنا هستند؟ امام (علیه السلام) فرمود: «نه»، مرگ مرگ است و کشته شدن کشته شدن است [و این دو با هم فرق دارند.] «راوی می گوید: به آن حضرت گفتم: هر کس کشته شود، می میرد [و روح از بدن او خارج می شود.]

راوی گوید: امام فرمود: «ای زراره سخن خداوند از سخن تو صادق تر است. خداوند در قرآن بین این دو مسأله فرق گذاشته، فرمود است ﴿أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ﴾ و نیز فرموده است: ﴿وَلِّينَ مُتُّم أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ﴾<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - [عبدالله بن جعفر حمیری: [قرب الاسناد، ص ۱۶۲؛ محمد باقر مجلسی: [بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳.

<sup>۲</sup> - سوره آل عمران (۳) آیه ۱۴۴.

<sup>۳</sup> - سوره آل عمران (۳) آیه ۱۵۸: «و اگر [در راه جهاد] بمیرید یا کشته شوید، قطعاً به سوی خدا گرد آورده خواهید شد.»

ای زرارہ مسأله این طور کہ تو می گویی نیست؛ مردن ، مردن است و کشته شدن کشته شدن .. خداوند می فرماید : ( إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ ... )<sup>۱</sup>

زرارہ می گوید : بہ آن حضرت گفتیم : اما خداوند می فرماید : ﴿ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ﴾ آیا کسی را دیدہ اید کہ کشته شود و نمیرد ؟ راوی گوید : امام فرمود : « کسی کہ با شمشیر کشته شود مثل کسی نیست کہ در بسترش بمیرد. کسی کہ کشته می شود بہ طور قطع باید بہ دنیا رجعت کند تا طعم مرگ را بچشد [ و بہ مرگ طبیعی از دنیا برود. ]<sup>۲</sup>

### آیہ شانزدهم از کلام خداوند تعالی :

( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ )<sup>۳</sup>

« ای کسانی کہ ایمان آورده اید ، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید ، امید است کہ رستگار شوید . »

### ✽ حفظ ارتباط با حضرت مهدی در دوران غیبت .

۱۰۸- محمد بن ابراہیم نعمانی در کتاب « الغیبة » بہ اسناد خود از برید بن معاویہ عجلای از محمد بن علی الباقر (علیہما السلام) روایت کردہ است کہ آن حضرت در تفسیر این کلام خداوند عزوجل : ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا ﴾ فرمود : « بر انجام واجبات الہی صبر کنید و در برابر دشمن پایداری کنید و با امامتان کہ در انتظارش هستید ، در ارتباط باشند. »<sup>۴</sup>

۱۰۹- عیاشی از یعقوب سراج روایت کردہ است کہ وی گوید : ابو عبد اللہ [ حضرت صادق (علیہ السلام) ] گفتیم : آیا روزی می رسد کہ عالمی از شما در زمین وجود نداشته باشد تا مردم بہ او رجوع کنند ؟ راوی می گوید : امام بہ من فرمود : « ای یوسف در این صورت دیگر خداوند عبادت نمی شود. زمین از وجود عالمی از ما کہ مردم در حلال و حرامشان بہ او رجوع می کنند، خالی نمی ماند.

<sup>۱</sup> - سورة توبه (۹) آیه ۱۱۱: « در حقیقت ، خدا از مومنان ، جان و مالشان را بہ [بہای] اینکہ بہشت برای آنان باشد ؛ خریده است . »

<sup>۲</sup> - [ عیاشی : ] تفسیر عیاشی ، ج ۲ ، ص ۱۱۲ ، ح ۱۳۹ ؛ [ محمد باقر مجلسی : ] بحار الانوار ، ج ۵۳ ، ص ۶۵ .

<sup>۳</sup> - سورة آل عمران (۳) آیه ۲۰۰ .

<sup>۴</sup> - [ محمد بن ابراہیم نعمانی : ] الغیبة ، ص ۱۹۹ ، ح ۱۳ ؛ [ محمد باقر مجلسی : ] بحار الانوار ، ج ۴۴ ، ص ۲۱۹ .

این مطلب به خوبی در کتاب خدا بیان شده است. خداوند می فرماید: ﴿ای کسانی که ایمان آورده اید﴾<sup>۱</sup> بر دینتان ﴿صبر کنید﴾ و در مقابل دشمنان که با شما مخالفت می کند، ﴿پایدار کنید﴾ و با امامتان در رابطه باشید و در آن چه به شما امر شده و برایتان واجب گردیده، ﴿تقوا پیشه کنید﴾<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - [عیاشی:] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۲، ح ۱۸۱؛ [محمد باقر مجلسی:] بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۷.